

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۱۳۴۳۰
رده‌بندی دیویی:	الف ح / ن ۴۲۹ ک ۱۳۲۳ ۲۹۷/۳۴۲۲ مرجع ☐
سرشناسه:	کرباسی، محمد ابراهیم بن محمد حسن، ۱۱۸۰ - ۱۲۶۲ ق.
عنوان قراردادی:	نخبه. حاشیه
عنوان:	رساله نخبه
شرح پدیدآور:	
کاتب:	مصطفی بن محمد نجم آبادی — تاریخ کتابت:
محل نشر:	[تهران] — ناشر: دارالطباعه سید مرتضی — تاریخ نشر: ۱۳۲۳ ق
صفحه شمار:	۱۲۴ ص. — مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان:	فارسی — ابعاد: ۲۱×۱۷ — نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☑ ارسالی☐
واقف:	خریداری — تاریخ ثبت: مهر ۱۳۲۹
یادداشتها:	معلق به حواشی شیخ مرتضی انصاری؛ میرزا محمد حسن شیرازی؛ آخوند خراسانی صفحات آخر به صورت دست نویس ←
موضوع(ها):	۱. فقه جعفری - رساله عملیه.
شناسه(های) افزوده:	الف. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.، محشی. ب. میرزای شیرازی، محمد حسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.، محشی. ج. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ق.، محشی. د. نجم آبادی، مصطفی بن محمد، کاتب. هـ. عنوان. و. عنوان: نخبه. حاشیه.
فهرستنگار:	[امضا] — تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۷

اسم کـ...
مصنف
مؤلف
خطی
چاپی
سال چاپ
جزء ک...
شمارهٔ
واقف
طول...

بسم الله الرحمن الرحیم

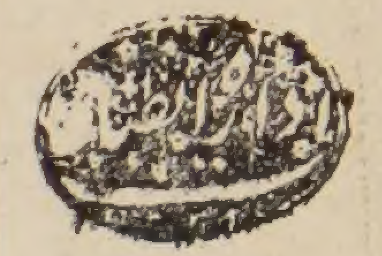
الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین اما بعد چنین گوید احقر العباد ابن محمد امین مرتضی الانصاری انکه هر جا که در حاشیهٔ این نسخهٔ شریفه احتیاط مطلق مذکور میشود در ان مسئله رجوع بقول مجتهد دیگر جایز است الاعلم فالاعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل بنخبه با حواشی مرحوم شیخ اعلی الله مقامه و حواشی این حقیر و جهیکه اینمرحوم در احتیاطات خود معین فرموده انشاء الله مجزی و صحیح است حرره الاحقر محمد حسن الحسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

لا باس بالعمل بهذه الرسالة الشریفة بما علیها من الحواشی الجلیلین اعلی الله مقامهما و الاحقر انشاء الله حرره الاحقر محمد کاظم الخراسانی



بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای بی حد و احصاء مخصوص بارگاه کبریائیست که جواهر بحار معرفتش کنز الفوائد و اما نیر اجامع و وافی و داروی مرحمتش در ازالهٔ سواد عدم از چهرهٔ ممکنات کافی و تریاق مغفرتش دافع سموم مهلکهٔ عصیان و خسران نامتناهی و تحیات غیر متناهیه نثار دودمان شرافت اساس بهترین خلایق و عترت طاهرهٔ انجناب باد **اما بعد** چنین گوید احقر عباد الله ابن محمد حسن الخراسانی محمد ابراهیم الاصفهانی عاملهما الله بلطفه العمیم که مختصریست موسوم **بنخبه** در واجبات و مهمات از فروع دینیه و ان مشتملست بر چند مقصد **مقصد اول** در طهارت و در ان چند مبحث است **مبحث اول** در طهارت از حدث است که عبارت از وضو و غسل و تیمم باشد و در ان سه بابست **باب اول** در وضو و در ان چند فصل است **فصل اول** در اموریکه واجب است وضو از برای ان و ان نماز واجب و طواف واجب است و شرطست در صحت هریک بلکه در صحت نماز مستحب نیز و مشهور وجوب وضو است نیز از برای مس نمودن کتابت قران اگر واجب شود

مس نمودن بنذر و عهد و غیر ان لیکن انچه ثابت شده است بدلیل حرمت مس است بدون وضو نه وجوب وضو[1] و گاهی واجب میشود وضو به نذر و عهد و قسم **فصل دوم** در بیان چیزهائیکه باعث وضو و مبطل ان میشود و ان بیرون امدن بول و غایط و بادی است که بیرون بیاید از معده چه با صدا باشد و چه بی صدا از موضع متعارف یا از موضع غیر متعارف اگر بخلقت الهی باشد یا انکه موضعی که بخلقت الهی است مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد[2] و همچنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از انچه فاصله در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و همچنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنابر احوط و در وجوب مقدم داشتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب ان خلافست و اظهر انست که مخیر است در میان بجا اوردن وضو را پیش از غسل یا بعد از ان هر چند احوط و افضل اولست و مدار در حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم رساند بر حصول ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن انست[3] **فصل سیم** در واجبات و محرمات بیت الخلا رفتن واجبست بر کسیکه داخل بیت الخلا میشود بجهة تخلی در این حال بلکه در سایر احوال انکه بپوشاند از نامحرم عورتین خود را و ان قبل و دبر و بیضتان است و احوط پوشانیدن از ناف تا بزانو است بلکه تا میان ساق و حرام است برو در اثنا رو یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن[4] چه در صحرا و چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا نمودن بنابر احوط و معین است شستن مخرج بول را باب و غیر ان کفایت نمیکند و کفایت میکند بلکه فقط شستن هر چند احوط[5] دو نوبت و افضل سه نوبت و وصول دست تا به بدن واجب نیست مگر انکه خشک شود یا مخلوط با مذی یا وذی شود که در این حال باید

[1] اقوی وجوب وضو است از برای مس واجب بالاصالة یا بنذر و شبه ان ض ره

[2] یا مسدود نشود علی الاحوط ض ره

[3] این احتیاط در مطلق مظنه بلکه در شک ثابتست ض ره

[4] احوط عدم استقبال بعورتست نیز و همچنین عدم استقبال بمقادیم بدن نیز تنها

[5] بلکه اقوی دو نوبتست م ح ن

دست بمالد تا علم بازاله بهم رساند و مخیر است در مخرج غایط میان شستن باب و مالیدن
سنگ و غیر ان از انچه می اید هر گاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلی که عادت قرار گرفته
بر نجس شدن ان و اگر رسیده باشد بغیر ان متعین است باب شستن تمام را و هم چنین متعین
است شستن باب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون بیاید مثل خون و معتبر نیست عدد در استنجا
غایط باب بلکه پاک شدن معتبر است و اعتبار ببوی و رنگی که در محل یا در دست بماند نیست
و اما در استنجاء بغیر اب معتبر است سه بودن هر چند بکمتر از ان ازاله شود غایط چنانچه اگر
بسه ازاله نشود معتبر است زیاده تا انکه بر طرف شود و کفایت نمیکند مسح نمودن بسه طرف
یکسنگ و در حکم سنگست هر چیز یکه طاهر باشد و غایط را بر طرف نماید چه از جنس
روئیدنی باشد مثل چوب و علف و کرباس و کتان و چه از معادن مثل طلا و نقره
و چه از حیوان خواه تمام ان باشد یا بعض ان و خواه جزء استنجا کننده باشد مثل کف دست
و انکشت یا انکه غیر جزء استنجا کننده باشد مثل دستمال و جاریه و خواه متصل باشد
ان جزء بحیوان و خواه منفصل مثل سم حیوان یا قطعه منفصله از ان و جایز نیست استنجا
بچیزیکه حرام است تصرف نمودن در ان بدون اذن مالک و بچیزیکه متضرر شود بسبب استنجا
کردن بان موضع استنجا یا دست هر چند قادر بر غیر ان نباشد و بنجسی که بغیر از این استعمال
نجس شده باشد و بخوردنیها و سرکین و استخوان و هر چه معلوم باشد وجوب احترام ان از دین
یا مذهب مثل تربت جناب امام حسین ع و ورق قران و ادعیه و احادیث و امثال انها **فصل
چهارم** در بیان حقیقت وضو بدانکه وضو دو شستن و دو مسح کردن است اما دو شستن شستن
روی است از منتهای رستنگاه موی سر تا اخر زنخ بحسب طول و در عرض انچه را فرا گیرد انگشت
ابهام و وسطی و دیگری شستن دو دست است از مرفق تا بسر انکشتان بنوعی که تمام ان شسته
شود در طول و عرض و در شستن یکقدری باید زیاده از اطراف را شست از برای انکه بیقین
بشستن محل وجوب حاصل کردد و در شستن دو دست نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد

۱ احوط در صورت شک در خروج مذی یا ودی دست مالیدن است

۲ احوط تعدد است حتی کموجب نجاست باب استنجا میشود دو نوبت است حتی

۳ بلکه پاک نمیشود هر دو بنجس قطعاً و در خوردنی و محترم و سرکین و استخوان علی الاحوط مطلقا

بجهت

بجهت مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان بازو با ذراع است و اما دو مسح اول مسح سر است از
پیش روی بقدر مسمی از جانب طول و عرض مثل انکه بسر انکشت بقدر نامی بمالد و احوط و افضل
بودن مسح است بقدر موضع سه انکشت متصل و احوط بودن مسح است در ما بین دو سفیدی که در دو
طرف پیش سر است در دو جانب پیشانی و دویم مسح دو پشت پاهاست از سر انکشتان تا بلندی
که در پشت پاهاست بحسب طول بر وجهی که چیزی از طول فرو گذاشت نشود بخلاف عرض که مسمی
در ان کافی است لیکن احوط مسح نمودن تا بمفصل میان ساق و قدم است و افضل مسح نمودن
تمام پشت پاهاست بتمام کف دست و واجب نیست مسح نمودن بلندی پشت پا مگر انکه علم بمسح نمودن
قدر واجب موقوف بر مسح نمودن بعض ان باشد هر چند احوط مسح تمام انست و معتبر نیست تحدید
مذکور در شستن و مسح کردن بر خلقت متعارف است اما در مقطوع و مغلول و ممسوح معتبر
حال وضو کیرنده است پس فرق نیست در میان کوچک بودن صورت و بزرگ بودن ان و دراز بودن
دست و پای و کوتاه بودن از در شستن و مسح نمودن **فصل پنجم** در انچه معتبر است در وضو
و ان چند چیز است **اول** نیت و ان عبارتست از اراده که بر انگیزاننده شود از علم و یا
ظن بر عمل و در ان معتبر است انچه در وضو و چه در غیر ان از عبادات تعیین نمودن فعلی که اراده دارد
بجا اورد اگر معین نباشد و قصد قربت پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادتست بر وجهی که ممتاز
شود از غیر ان عبادات بقصد بندگی جناب احدیت و ضرور نیست بخاطر در اوردن عبادات بر وجه
تفصیل و نه غیر ان از امور دیگر مثل وجوب و استحباب و مثل انها پس عباداتی که هر دو داشته باشند
واجب و مستحب کفایت میکند قصد نمودن انها بر وجه بندگی و ضرور نیست دانستن واجب بودن یا
مستحب بودن ان بخلاف انکه اگر در عبادات باید بکند که هر یک شبیه بیکدیگر باشند بحسب
صورت چه وضو و چه غیر وضو و تعیین یکی از ان دو را نکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند
و معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات و از انجمله است وضو لیکن نه بمعنی
اخطار ببال بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در انحال هر چند بخاطر نرساند در ان وقت عمل را و معتبر است

۱ بسم الله الرحمن الرحیم وضو نمیدارد محمد کاظم الخراسانی

کرنیت

کرنیت خلاف دروبین عمل نکند و غفلت از عمل بالمره نیز روی ندهد که نداند که این چه کار است که میکند
واحوط واولی آنست که نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب و صفتی مثل آنکه بگوید وضوی واجب
میسازم و تعلیلی مثل آنکه بگوید وضو میکیرم بعلت آنکه واجبست یا وجه دیگر یا قصد
قربت و استباحه عبادتی که مشروط است صحت او بآن و رفع حدث بالنسبه بکسی که ممکن باشد
رفع حدث بالنسبه بآن و صورت آن بنابراین در کسی که حدث آن رفع میشود باین طریقست که وضوی
واجب یا سنت میسازم بجهت وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه عباده قربة الی الله و در کسی
که رفع حدث بالنسبه بآن ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و نحو آن اسقاط رفع حدث را
از نیت می کند و باقی بنحوی که ذکر شد لیکن تفاوتست در هردو و از برای تقرب جستن بعبادت مراتب
چندی باشد بحسب کمال و اعلای آن کردن عبادتست از جهت آنکه جناب اقدس الهی سزاوار از
برای آنست و ادنای آن کردن عبادتست جهت تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن
قصد تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب خلافست و اقرب کفایت نمودن آنست و در ما بین وسطها
بسیار است و از برای غالب ناس که مرتبه عالی نهایت صعوبت دارد احتیاط در اراده مثل فرمان
برداری و مراعات تقوی در آنست که اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نماید و احوط و اولی آنست
که نیت را مقارن شستن روی نماید بهتر از آن است که نیت نماید در وقت دست شستن و
مستمر بدارد تا شستن روی و اگر قصد بیرون رفتن از وضو در اثنای عمل نمود نیت باطل شود
ولکن اگر عود کند پیش از برطرف شدن موالات وضو صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از برطرف
شدن موالات وضو باطلست و اگر در وضوی واجب قصد سنت بکند و یا در وضوی سنت قصد
واجب بکند باطلست[1] و اگر ذمه کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترک کند وضوی مندوب را[2] دوم
ابتدا کردن در شستن روی از اعلا و در شستن دستان از مرفق ولازم نیست رسانیدن آب بزیر
ریش و شارب و زیر لب و ابروی هرگاه موی احاطه کرده باشد ببشره را چه مرد باشد چه زن چه
پرریش باشد چه تنک ریش اما آنچه اندکی نمایان باشد در میان موی شستن آن واجب است

[1] اگر بر کرده بعلم قصد امتثال امر و اما در صورت قصد امتثال امر با ما کان اقوی صحت وضواست محمد کاظم الخراسانی

[2] یعنی ترک کند نیت ندب در وضو ضرر(?)

وواجب نیست شستن مویی که از حد روی بیرون رفته باشد و در هر یک از مسح سر و پای از بالا بپایین
کشیدن و از پایین ببالا جایز است[1] و احوط بیرون رفتن از روش معروفست سیم بودن
مسح است برطوبت دست از آب وضو چه رطوبت دست راست باشد یا دست چپ هرچند احوط
مسح نمودن سر و پای راست است برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ است برطوبت دست
چپ و جایز نیست گرفتن آب از برای مسح از باقی مواضع وضو از ریش و غیر آن در حال بودن
رطوبت در دست خصوصا از موضعی از ریش که از حد روی بیرون رفته باشد و اگر رطوبت دست
بخشکد جایز است گرفتن آب از مواضع مذکوره بی اشکال و اگر متعذر یا متعسر شود در مسح
کردن بدست مسح نماید بذراع و احوط خشک بودن محل مسح است هرچند جایز است هرگاه
مسح برطوبت دست حاصل شود و اگر مستهلک شود در رطوبت دست پیش از مسح جایز نیست
شرط نشستن حایل نبودن در مسح مطلقا در حال اختیار و اما در حال تقیه پس جایز است هرگاه
با امن مقدور نباشد و بر تقدیر مقدور بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودن است و همچنین جایز است
در حال ضرورت مثل سرما **چهارم** ترتیب در جمیع اعضای وضو چه واجب باشد و چه وضوی
سنت چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل میشود
بشستن دست راست بعد از صورت و دست چپ را بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای
راست را بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست پس اگر مقدم بدارد تمام عضو
مؤخر را یا بعض آن را بر تمام مقدم یا بعض آن فاسد است آنچه را که مقدم داشته است عامد
باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است آنچه را که مؤخر داشته است اگر منافی موالات
بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع
شده باشد باطل است نیز آنچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضو باطلست و اگر خلاف ترتیب بغیر
واقع شده باشد بطلان مخصوص آنچیزیست که پیش داشته شده است آنچه باید بعد شسته شود چنانچه
اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مبطل وضو نیست

[1] جواز عکس در مسح محل تامل است ضیاء(?) — اقوی جواز عکس است محمد کاظم الخراسانی

[2] ترک این احتیاط نمایند میرزاده(?)

[3] جواز گرفتن آب از فاضل ریش محل اشکال است ضیاء(?)

[4] چه در ابتدای وضو باد و اثناء آن محمد کاظم الخراسانی

بشرط آنکه موالات بر طرف نشده باشد در هر یک از دو صورت و فرقی نیست در بطلان عبادت
آنکه مخالفت ترتیب در کمی شده باشد یا در زیادی و معتدبه مثل آنکه از عضو پیش بقدر خشکی
باز باد تر بعد شسته شده باشد **پنجم** موالات در وضو و بدون آن وضو باطل است
و از عبارت است از متابعتی که باقی بماند رطوبت در عضوی از اعضای وضو چه آن عضو پیش
از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن است یا عضو سابق بر آن هر چند احتیاط
در آنست که بمجرد تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد از آن نماید بدون مهلت و لکن
خشک شدن مبطل است در حالتی که بجهت تأخیر باشد اما اگر بسبب غیر تأخیر باشد از شدت
حرارت و امثال آن باطل نمیشود وضو **ششم** بجا آوردن مکلف وضو را بفعل خود در
حال اختیار و فرقی نیست در این معنی میان عامد و جاهل و ناسی و غافل و میان وضو و غسل
و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هر گاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض از آن بعمل آورد یا
دیگری بعمل بیاورد آن طهارت را یا بعض از آن کفایت نمی کند چنانچه اگر شرکت غیر
در نیت اخذ کرده باشد وضو باطل است و وضو بشرکت غیر بشود یا نشود و در حال اضطرار
باید دیگری را معین بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضا در اینحال خشک شدن اعضای وضو کننده
است نه وضو دهنده و احوط در این حال نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن
نیت وضو گیرنده است **هفتم** مطلق بودن آب وضو باین معنی که از او عرفا آب بگویند
از غیر اضافه مثل آنکه با اضافه ذکر نکنند و فرقی در میان آب شور و شیرین و دریا و برف
و باران نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل آب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند ضرر
نیست **هشتم** طاهر بودن آب وضو پس اگر وضو با آب نجس بسازد اعاده باید بکند
بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون عذر حرام نیز بعمل آورده خواهد بود و
فرقی نیست در اعتبار طهارت و اطلاق آب در میان آنکه مطلع باشد یا نباشد یا آنکه باشد
و فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن باید اگر مطلع شود در وقت یا بعد از

اگر نفهمی باشد که فعل وضو نسبت باو نتوان داد عرفا و وضو دهنده بمنزله آلت باشد ظن

وقت **نهم** اباحه آب یا ظرف که مباح الاصل باشد یا مملوک باشد بجهت بدن و غیر آن یا
ماذون در تصرف نمودن در آن باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و احوط در شاهد
حال اکتفا نمودن بعلم است و لیکن در نهرهای واقع در راهها و منازل اسفار و غیر آنها جایز است
مادامیکه از مالک کراهتی مطلع نشده باشد و احتمال دادن اینکه در ایشان صغیری یا مجنونی
یا غائب باشد مضر نیست و اگر داخل شود آب غصبی در آب مباح و مخلوط شود بنحوی که امتیاز
از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته باشد بعلت کم بودن آن ظاهر آنست
که منشاء منع از تصرف در مباح نمیشود لیکن احوط رضا جوئی از مالک است بخلاف آنکه اگر
مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست وضو بآن **دهم** آنکه از استعمال آب ترس ضرر در
باب هم رسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن مرض یا تنگ شدن وقت یا بجهت ترس
از تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود لیکن
صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی بترسد که بمردن او متضرر شود بلکه محتمل است جواز مطلقا
چه متضرر شود چه نشود و لیکن در آن اشکال است و در هر یک از این چند صورت اگر وضو بسازد
وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی باین معنی
که هر گاه علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود **یازدهم** اباحه مکان و در آن خلاف است و احوط
مراعات آنست و نیست اشکال در صحت وضو اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو
لیکن عوض از برای مالک بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض عرفا داشته باشد مثل اجرة المثل
مقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند اباحه ظرف و محل ریختن آب او آن احوط است مگر در صورت
انحصار در غصب که در این صورت معتبر است تیمم و اگر وضو گرفت باطل است **دوازدهم** طهارت
محل وضو از نجاست پس هر گاه آب بریزد و جاری از محل وضو بشود و ازاله نجاست نیز نماید کفایت
نمی کند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط نیست در صحت وضو طهارت
غیر محل وضو و احوط ترک نکردن استنجا است پیش از وضو **فصل ششم** در حکم جبایر و

محل اشکال است پس احتیاط ترک نشود

اگر وضو گرفتن موقوف بر ریختن آب باشد بمحل مغصوب مثل بلکه اگر وضو تصرف در محل ریختن آب باشد وضو باطل است اگر چه توقف نداشته باشد براو مهر

نسبت تصرف کردن در محل مغصوب باشد باطل است تجه... کاظم الخراسانی

چوبهائیست که بانها شکسته را می‌بندند بدانکه اگر کسی در بعض اعضای وضوی او جروح یا قروح
باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خراج و نحو اینها یا شکسته باشد و در روی هیچیک جبیره
یا نحو آن نباشد و بستن و مسح نمودن آن متضرر نشود و طاهر باشد یا نجس شده باشد و
تواند بدون ضرر تطهیر نماید هرچند باب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی
از برای آب گرم کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضو بسازد بر تقدیر قدرت داشتن
بر آن و اگر جراحتی باشد که متضرر شود بشستن آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است
از اطراف آنچه ممکن باشد مسح نمودن بر روی آن یا ممکن نباشد هرچند در صورتی که ممکن باشد
مسح احوط مسح نمودن آنست چنانچه در صورتی که ممکن نباشد مسح نمودن احوط آنست که بر روی آن
چیز طاهری بگذارد و مسح کند روی آن را و همچنین است حکم شکسته و قروحی که بر روی آنها جبیره
نباشد هرچند در این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن
وضو جبیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب ببشره در زیر جبیره بر داشتن جبیره یا مکرر ریختن
آب یا فرو بردن عضو را در آب هرگاه آب ببشره برسد و شسته شود عضو واجب است لیکن
احوط آنست که هرگاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود و زیر آن شسته شود و هرگاه
ممکن نشود مکرر ریخته شود آب تا شسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب تا شسته شود
و اگر میسر نشود شستن بشره مسح کند بر روی جبیره و هرگاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر
جبیره تمام محل مسح را نگرفته باشد و باقی مانده باشد از آن بقدر کفایت نمودن آنچه واجب است
در مسح اکتفا نماید بمسح آن و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن
جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید بردارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید
بر روی جبیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن آب بزیر جبیره و ضرر نرسد و محل
طاهر باشد واجب است مکرر ریختن آب بر جبیره بقدری که آب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو
در آب بنحوی که آب ببشره برسد و محل مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب و اگر نه تطهیر کند

۱ اقوی مسح نمودن است ضرر

۲ این احتیاط ترک نشود مهر ز ا

۳ احوط در این صورت جمع میان مسح بر جبیره و ایصال آب است بزیر آن بقصد شستن ضرر

هرگاه ممکن باشد و هرگاه ممکن نباشد واجب است تیمم هرچند احوط جمع نمودن میان آن و گذاردن
چیز طاهری است بر جبیره و مسح کردن بر آن و فرقی نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام
عضو بلکه جمیع اعضا و نه میان آنکه زیر آن پاک باشد یا نجس و نه میان آنکه جراحت از تفریط
خود باشد یا نباشد و در حکم جبایر است کهنه‌هائی که بر جروح و قروح میبندند یا دوائی
که بر آنها میگذارند و در چیزهائیکه چسبانیدن آنها بدون حاجت باشد و کندن آن
اذیت کند احوط جمع میان جبیره و تیمم است و هرگاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی
بشره یا جبیره و مثل جبیره و حایلی که بر سوای جبیره نباشد واجب است تیمم نماید و همچنین هرگاه
یک عضو از اعضای وضو یا بیشتر یا کمتر مریض باشد و قروح یا جروح یا شکسته نباشد یا
در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجب است تیمم نماید و از آنجمله است رمد چشم که
در آن باید تیمم کند و اگر کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول و چه غایط و چه ریح وضو
بسازد و نماز کند و احوط آنست که جمع نکند بیک وضو میان دو نماز و اگر حال او مختلف
باشد که وقتی باشد در اوقات نماز از برای او که تواند نماز را بی حدث بکند واجب است
اختیار نماید آن وقت را و اگر در این حال در اثنای نماز حدثی واقع شد نماز را تمام کند و
اعاده نمودن لازم نیست و واجب است بر او محافظت نمودن خود را از نجاست یا اینکه اخذ نماید
از برای خود کیسه که در آن قدری پنبه یا مثل آن بگذارد که منع نماید سرایت نمودن نجاست
ببدن و رخت ولیکن این در صورتیست که در حفظ نمودن آن متضرر نشود و اگر نشود واجب نیست

فصل هفتم در شکوک است بدانکه هرگاه یقین داشته باشد در حدث و شک یا
وهم یا ظن داشته باشد در وضو واجب است وضو و همچنین هرگاه یقین در طهارت و حدث
هر دو داشته باشد و شک داشته باشد در مؤخر بودن هر یک از دیگری واجب است وضو
چرا نکه بداند حالت سابقه بر این دو حالت را بداند و اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو
پیش از فراغ از آن باید بعمل بیاورد آن جزء و ما بعد آن را اگر منافی موالات نبوده باشد

۱ اکتفا بتیمم نکند البته ضرر

۲ در صورت جبیره بتمام عضو احوط جمع میان وضو و تیمم است ضرر

۳ احوط جمع میان شستن ما عدای موضع جبیره و تیمم است ضرر

۴ در اکتفای بتیمم اشکال است مهر ز ا

۵ مراد بحدث مستمر آنکه بقسمی باشد که اگر بخواهد از برای هر جزء از او در اثنای نماز واقع شود تجدید طهارت کند حرج شدید لازم اید اما کسیکه یکبار یا دو بار یا سه بار حدث در یک نماز اتفاق میافتد احوط آنست که یک نماز کند بعد از طهارة بلا فصل بدون اعتنا بانچه در اثنای نماز دائم مبتلا میشود و یک نماز دیگر کند بطوریکه هر وقت حدث واقع بشود در اثنا آن

واگر داده باشد وضو را از سر بگیرد و هم چنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقاً هرچند بعد از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب نمی‌شود در هیچ صورتی از صور چیزی نه اصل وضو [1] و نه اعادهٔ اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد حدث را یا مظنه بهم رساند اعتبار ندارد و واجب نیست وضو و هم چنین است اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فارغ شدن از وضو هرچند از محل وضو برنخواسته باشد و داخل در فعل دیگر نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن یا نه [2]

باب دوم در غسل است

و در آن چند فصل است

فصل اول

در اموری است که موجب غسل می‌شود و آن جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و فوت شدن است و هر یک از این اغسال غیر از غسل میت واجب است از برای نماز واجب و شرط است از برای مطلق نماز از سنت و واجب و هم چنین واجب و شرط است از برای طواف واجب و واجب می‌شود از باب مقدمه از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر مس نمودن آن واجب شود و مثل است غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هر یک از سور عزائم چه تمام آن چه بعض آن و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و توقف کردن در باقی مساجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن هر یک بنذر یا نحو آن و استحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قوة نیست و هم چنین واجب است هر یک از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای واجب از روزه بنا بر احوط هرچند ظاهر آنست که واجب نیست [3] از برای غیر روزه ماه رمضان و قضای آن و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و شرط است غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلالة بلکه احوط مس نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبدالله و غیر آن و هم چنین شرط است غسل جنابت از برای جواز مس اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام بنا

[1] در اصل وضو محل تأمل است منه

[2] اگر شک در جزء اخیر بوده دخول در فعل دیگر یا طول جلوس معتبر است منه

[3] حکم مسئله در باب صوم خواهد آمد ان شاء الله تعالی منه

بر احوط بلکه اخبار آن خالی از وجه نیست و واجب می‌شود غسل گاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه ذکر شد و نه واجب است اغسال مذکوره لنفسها بلکه مستحب است لنفسها

فصل دوم

در بیان حقیقت غسل است بدانکه غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست هرچند احوط است [1] و اگر موقوف باشد شستن بشره بشستن موی البته باید بشوید مو را در این حال اما داخل گوش و دهن و دماغ و ما بین پلک چشم و داخل سوراخ احلیل و مثل آن شستن آن ضرور نیست و هم چنین ضرور نیست شستن سوراخی که در گوش می‌کنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن آن دیده نشود لیکن احوط شستن آنست و اگر دیده شود باطن آن واجبست شستن آن و مثل آنست سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و هم چنین است حکم بینی هرگاه بریده شده باشد و شستن ظاهر بدن باید بارتماس باشد یا بترتیب و مراد بارتماس فرو رفتن در آبست بیکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند بیکدفعه داخل در آب شد و ضرور نیست بیرون آوردن جمیع بدن را از آب بلکه اگر تا ساق پا از آن یا تا کمر بلکه تا سینه در آب باشد ضرر ندارد و لیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدن است از آب و اگر قدری باقی بماند از بدن هرچند بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده نماید غسل را و مثل که غسل ارتماسی تدریجی الحصول است باین معنی که اول آن رسیدن اول جزء از بدنست بآب و آخر آن رسیدن آخر جزء از بدنست بآب یا آنی الحصول است بآنکه تحقق آن برسیدن آخر جزء از بدنست بآب [2] و قول دوم خالی از رجحان نیست [3] هرچند احوط جمع نمودن میان هر دو است در نیت لیکن واجب نیست دانستن این معنی که غسل تدریجی الحصول است یا آنی الحصول پس هرگاه نداند یا نبوده این را و غسل کند صحیح است غسل آن و مراد بترتیب شستن سر است پیش از طرف راست و طرف راست پیش از طرف چپ و گردن با سر باید شسته شود و احوط شستن طرف راست گردن است نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ و اینها نمودن بجانب چپ فرقی نیست در

[1] شستن موهای نازک که در بدنست و لازم است کردن منه

[2] بشرط آنکه جزء سابق از آب بیرون نیامده یا ممنوع از آب نشود بغیر دفعی آن در کل یا بعض حایل منه

[3] بلکه ارجح قول مشهور است که اول باشد منه — احتیاط بشرطی که جمع کند میان دو قول منه

در معتبر بودن ترتیب رعایت کسیکه مسئله را بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد و واجبست
ترتیب رعایت اجزاء اعضاء واحوط شستن ناف وعورتست با طرف راست و چپ در هر یک
از سر و طرف راست و طرف چپ قدری زیاده از نهایات آنرا باید شست تا یقین بشستن قدر
واجب حاصل شود یا بنکه قدری از بدنرا بشوید با گردن و قدری از طرف چپ یا با طرف راست
و قدری از طرف راست را با طرف چپ چنانچه قدری از گردن که محاذی هر یک از دو طرفست باید داخل
در آن طرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالات در اینجا ضرور نیست و لیکن در غسل استحاضه
احوط مراعاتست هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد و اگر بعد باشد بی اشکال
معتبر نیست و هم چنین است حکم در سلس و مبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده
باشد میشوید و اعادهٔ غسل نمیکند و لیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف
راست و چپ را و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید و اما اگر در
طرف چپ باشد بغیر آنچه باقی مانده است دیگر چیزی را نباید بشوید و نیت را مقارن شستن سر
نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضا غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد
هرچند از مکان خود حرکت نکرده باشد[1] و اگر پیش از تمام شدن باشد آنرا بعمل آورد و اگر
کثیر الشک باشد التفات بآن نکند چه از مکان غسل حرکت کرده باشد چه نکرده باشد
و رجوع در کثرت شک بعرف است که او را در عرف کثیر الشک بنامند و حکم اطلاق و اباحهٔ
آب و طهارت آن و طهارت بدن و نیت و استدامهٔ آن و مباشرت مکلف افعال را بنحویست
که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا آورد باید بعمل آورد و اگر نتواند باعانت
غیر باید بعمل آورد بنحویکه در وضو گذشت **فصل سیم** در بیان حقیقت اسبابیکه موجب
غسل میشود و در آن چند مطلب است **مطلب اول** در جنابت بدانکه جنابت متحقق
میشود بیکی از دو چیز اول غایب شدن حشفه در قبل زن از برای مرد و زن و هم چنین در دبر
زن و پسر[2] دویم بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد چه بغیر

[1] اگر شک در جزء اخیر باشد احوط در حرکت نکردن از مکان خود چنانست که در وضو گذشت میرزا

[2] و بوطی حیوان غیر انسان نیز علی الاقوی[3] میرزا

[3] بلکه علی الاحوط محمد کاظم الخراسانی

جماع یا جنبانیدن باشد یا باکراه زیاد باشد یا کم هرچند بقدر قطره باشد[1] و بمحض حرکت کردن
منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامی که بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز
موجب غسل نمیشود و هم چنین هرگاه خواب ببیند که محتلم شد و بعد از بیدار شدن اثری
ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود
بر او غسل چنانچه اگر شک نماید که منی خود یا آن هست یا نه یا آنکه مظنه بهم رساند که یا آن
واجب نمیشود غسل و اگر بداند که از مرد است یا از خودش نیز چیزی بر او لازم نمیشود بعد از
آنکه اگر علم بهم رساند یا آنکه منی از خودش میباشد یا مخلوط است آن با منی خودش باید
اعاده نماید غسل را **مطلب دویم** در حیض است بدانکه آن خونیست سیاه و جهنده و گرم
در غالب اوقات و عادت زنان بهم میرسانند زن در هر ماه پس هرگاه علم داشته باشد که آن
خون حیض است اشکالی در آن نیست و لیکن گاهی مشتبه میشود بسایر خونها پس اگر مشتبه شود
بخون بکارت طریق شناختن آن است که قدری پنبه داخل در فرج خود کند و قدری صبر
نماید و بهتر است که در وقتی که میخواهد این عمل را بکند بپشت بخوابد و پاها را بلند بکند
و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون دور دور آن واقعشده باشد
آن خون بکارتست و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است و شرطست در
امتحان مذکور اینکه فروج یا جروح احاطه بفرج مثل احاطهٔ بکارت نداشته باشد و همچنین
خون بسیار نباشد که نتواند تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن
آن باطلست نماز[2] هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارة بوده است و گاهی مشتبه میشود بخون
قرحه و طریق شناختن آن[3] است که بپشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشت میانه را در فرج
داخل کند پس اگر خون از طرف چپ میاید خون حیض است و اگر از طرف راست میاید خون
قرحه است و اگر خون در دو طرف ظاهر شود امتحان بی فایده و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده
نماز کند با ممکن بودن آن باطلست نماز هرچند بعد معلوم شود که حیض بوده است و اگر

[1] و در حکم منی است رطوبت مشتبهی که بیرون بیاید بعد از خروج منی و قبل از اینکه بول کند میرزا

[2] مگر در صورتیکه نماز را رجاء بجا بیاورد پس بعید نیست صحت نماز در صورت مذکوره محمد کاظم الخراسانی

[3] در صورت اشتباه بخون قروح احتیاط نماید محمد کاظم الخراسانی

مشتبه شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از آن چیزی
بیرون آید که شک کند که انسان است یا مبدأ انسان یا غیر آن خصوصاً هرگاه در عادت اتفاق
افتد حکم بحیض میکند و همچنین هر خونی که زن ببیند در مباشرت و بردن بکارت منقطع شود
حیض است مادامیکه نداند که از قروح یا جروح است و همچنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز
از حیض خون ببیند و اوصاف حیض در آن باشد و حیض خواهد بود و همچنین هرگاه خون
برسه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل
جمع میشود بنابر اقوی و هر خونی که پیش از نه سال دیده شود آن خون حیض نیست و همچنین
هر خونیکه در حال یأس ببیند و حد یأس در قرشی تمام شدن شصت سال قمری شرعی است
و در غیر قرشی تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است نیز و بعضی ملحق نموده اند نبطی را بقرشی و در
این وجهی هست و قرشی کسیست که نسب آن بنضر بن کنانه برسد آن از طرف پدر و مادر یا از طرف
پدر تنهائی کفایت میکند و اما از طرف مادر تنهائی کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد
قرشی بودن آن ملحق بغیر قرشی میشود و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن
از حیض که آن نیز ده روز است و آنچه کمتر از آن حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه یک
روز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در دو ماه متوالی خون ببیند
صاحب عادت میشود و لیکن اگر عدد و وقت هر دو متوالی باشد مثل اینکه در دو ماه از اول
تا پنجم خون ببیند از اصحاب عادت وقتیه و عددیه گویند و اگر در عدد متوالی باشد نه در
وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه و در ماه دویم پنج روز خون دید از
آخر ماه از اصحاب عادت عددیه گویند و اگر متوالی باشد در وقت نه در عدد مثل اینکه در
ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دویم شش روز و هر دو از اول ماه خون دید از اصحاب
عادت وقتیه گویند و محقق میشود عادت نیز بتمییز یعنی بدیدن خون در دو دفعه دیگر.
همچنانکه محقق میشود عادت نیز بدیدن خون در دو دفعه متوالی دو بیشتر از دو ماه و در صورت

۱ در کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز احتیاط تمام با اطع بجمع تروک و خون محمد کاظم الخراسانی

عادت وقتی و عددی یا عادت وقتی تنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند هرچند خون بصفت حیض
نباشد و صاحب عادت وقتی تنهائی در عدد حکم آن حکم مضطربه است و حکم آن میاید و در صاحب عادت
عددی تنهائی خلافست و اقوی آنست که بدیدن خون نیز ترک عبادت کند و صاحب عادت
هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر کند و احتیاط نماید بترک نمودن عبادت اگر عادت
آن از ده کمتر باشد و لیکن این احتیاط برسم استحبابست و در عدد ایام احتیاط خلافست
و اقوی استحبابست تا بده روز هرچند احوط اکتفا نمودن بیک روز یا دو روز است و بعد
تعیین هرگاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز
اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زاید
بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هرگاه
ده روز در وسط فاصله شود متابعت نمودن عادت خالی از رجحان نیست و هرگاه ده روز
فاصله نشود اگر مجموع از ده روز نمیگذرد تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد و اگر
مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادت مستقره هرگاه ممکن شود او را
رجوع نمودن بصفت باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه و بیشتر از ده نباشد و آنچه بصفت
حیض نباشد تنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن
خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی آنست که ترک عبادت نماید هرچند خون بصفت حیض نباشد
و هرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه یا بیشتر از ده
باشد و آنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد
و آن عبارتست از کسیکه ابتدا بخون دیدن نموده باشد و عادت آن مستقر نشده باشد رجوع
نماید بعادت خویشان پدری و مادری خود یا پدری تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد باینکه
از برای او خویشانی باشد و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای او خویشانی
نباشد یا باشد و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطربه

۱ احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حائض خصوصاً اگر خون بصفات حیض نباشد منه

۲ البته استظهار بدو روز یا سه روز ترک نکند و احوط بعد از آن تا بروز دهم جمع است میانه تروک حائض و افعال مستحاضه منه

البته ترک استظهار را مادامیکه رجاء انقطاع ما دون عشره دارد ننماید محمد کاظم الخراسانی

۳ و لکن مراعات احتیاط را در ایام تمیز ترک ننمایند منه

۴ احوط جمع است چنانچه گذشت منه

۱۲۴۶

ومضطربه عبارتست از کسی که فراموش کند عادت خود را بعد از آنکه صاحب عادت مستقره شده
باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد وعادهٔ از برای او مستقر نشده باشد وان باید در هر ماه
هفت روز را حیض قرار دهد ولکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت تخلف
ندارد هرگاه عدد ووقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها واگر وقت را تنها فراموش
کرده باشد در آن تفصیلی است که در این رساله ذکر آن مناسب نیست باقی ماند احکام حایض
واز جملهٔ آن آنست که صحیح نیست از آن نماز نه واجب نه سنت ونه اصلی ونه نماز احتیاط
ونه سجدهٔ سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطلست حتی اگر حرفی از تشهد مانده
باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز واگر در نماز باشد وگمان نماید که حایض شده
داخل کند دست خود را وبمالد بموضعی که خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون آمده
باشد از نماز بیرون رود والّا نماز را تمام نماید لیکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند ونماز را
تمام کند عیبی ندارد ونماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود
پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز وچنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و
در حکم حیض است سایر احداث وهم چنین صحیح نیست از آن روزه ونه طواف وحرامست
بر آن داخل شدن مسجد الحرام ومسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله ودرنگ نمودن در باقی
مساجد وظاهر جایز بودن عبور است در روضات مقدسه مگر روضهٔ جناب نبویه اگر
مستلزم عبور در مسجد آن جناب باشد وحرام است بر او گذاشتن چیزی در مساجد وخواندن
یکی از سور عزایم واجزاء آنها بقصد جزئیت اگر مشترک باشد واگر مشترک نباشد حرام است
چه بقصد جزئیت وچه بقصد غیر جزئیت وحرام است مس نمودن کتابت قرآن ووطی کردن
حایض در قبل مادامیکه خون باقی است وهرگاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج وهرگاه
وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب خالی از رجحان نیست وکفاره
در غیر کنیز یک دینار یعنی مثقال صیرفی طلا است در اول حیض ودر وسط نصف آن ودر آخر ربع

۱ احوط ترک دخول است ض ره

۲ احوط ترک وطی است قبل از غسل میرزا ره.

۳ احوط بلکه اقوی وجوب کفاره است ض ره

اقوی عدم وجوب کفاره است چنانچه در متن است اگر چه احوط است محمد کاظم الخراسانی

واحوط آنست که سکه دار باشد وکفایت نمی کند قیمت ودر کنیز سه مد گندم میدهد از برای هر
فقیری یک مد واز جملهٔ احکام استظهار است یا منقطع شدن خون پیش از ده روز باینکه پنبه
بگذارد در فرج خود بعد از آنکه پای چپ را بدیوار گذارد ودو شکمش را بران بچسباند بعد بکشد
حقیقت امر ظاهر شود پس هرگاه پنبه بالتمام بیرون آمد ظاهر است از حیض واگر ملوث بیرون
آمد میبایست صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد وصاحب عادت که شد حکم آن وشکم را
بر دیوار گذاشتن مستحبست **مطلب سیم** در نفاس وآن خونی است که در وقت زائیدن زنان
میاید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز
باشد که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد وبعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود
وفرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه
علقه بشرط آنکه علم بهم رساند یا آنکه آن مبدء انسانیت یا چهار قابله شهادت دهند بر آن ونطفه
وعلقه مشتبه اعتبار ندارد وهم چنین مجرد زائیدن هرگاه خون نبیند ونه خون پیش از زائیدن
هر چند بقدر لحظهٔ باشد واز برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکن است که بقدر لحظهٔ باشد
واکثر آن ده روز است وآن نفاس غیر صاحب عادهٔ مستقره است پس بر ده روز منقطع شود چه
بگذرد وصاحب عادهٔ مستقره نفاس او بقدر عادهٔ او است واما اگر بر کمتر از ده روز خون
او قطع شود نفاس او تمام آن مقدار است وهم چنین اگر بر ده منقطع شود واگر از ده بگذرد
عادت او نفاس اوست وبقیه استحاضه لیکن آنچه ذکر شد از آنکه عادهٔ را نفاس قرار دهد یا ده روز
را وقتی است که در اول وآخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا
آخر یا وسط خون ببیند نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط وآخر یا اول ووسط
خون نبیند نفاس او مخصص بطرفین وآنچه در زمان ما بین است خواهد بود پس کسیکه عادت آن
هشت روز باشد وروز اول وآخر خون ببیند تمام نفاس است واگر در اول وچهارم یا پنجم
وهشتم خون ببیند چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر نبیند مگر یکروز از این روزها را

۱ اگر خون بعد از ده روز ببیند احوط جمع است بین تروک نفاس وعمل استحاضه تا هیجده روز در غیر ذات العاده و احوط از آن در ذات العاده ایضا محمد کاظم الخراسانی

۲ احوط آنکه تا ده روز را نفاس قرار دهد واعمال مستحاضه نیز بجا آورد ض ره

۳ واولی جمع است تا هیجده روز میرزا ره

۴ بلکه احوط آنست خصوصا در غیر ذات العاده محمد کاظم الخراسانی

نفاس آن مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلا دید و از عادة گذشت
و بده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل آنست که شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا
ده روز و هر چیز یکه میباشد بر حایض از حرام و واجب و مستحب و مکروه و بر نفساء نیز چنین است
مطلب چهارم در استحاضه است بدانکه آن بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنست
که کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد خون باو برسد ولیکن از او فرو نگیرد بتمام و متوسطه آنست که خون
در پنبه فرو رود و از آن نگذرد و کثیره آنست که خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه
بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجب است برای هر نماز و اگر
خواهد نافله کند هر نماز را باید یک وضو نیز بکند و در قسم دویم یک غسل واجب میشود از برای
نماز صبح علاوه بر وضو لازم برای هر نماز ولیکن واجب شدن غسل مشروط است باینکه پیش از
نماز صبح خون پنبه را فرو بگیرد پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرو بگیرد حکم آن حکم قلیله
است که غسل در آن روز واجب نمیشود بلکه واجب است وضو از برای هر نماز واجب و شرط است در هر نماز
سنت و در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و اگر بکند
بجمع نماید میان نافله شب و نماز صبح بآن غسل چنانچه کفایت میکند از برای سایر نوافل روز و شب
غسل هر یک از فرایض آن و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب
و عشاء که جمع کند میان هر دو و اگر خواهد هر نماز را بیک غسل بکند جایز است و وضو باید بگیرد
با هر یک از اغسال همچنانکه گذشت و در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا
خلاف است و احوط عدم ترک است بلکه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضو در سه
قسم گذشته در حالتی است که خونیکه باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم رسد هر چند در
غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای آن خون بعد از
دیدن آن ولیکن آنچه ذکر شده حکم سه قسم در وقتی است که خون بیک نسبت باشد پس اگر
تبدیل روی دهد مثل آنکه کثرت بقلت برگردد یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس

١ اگر بعید نیست اکتفا نمودن بوضوء فریضه اگر چه احوط وضو گرفتن است مجتهد زمان محمد کاظم الخراسانی

٢ احوط آنست که یک غسل را بکند از برای نمازیکه آن خون را قبل از آن دیده خصوصا نماز صبح فردا بلکه همین نماز صبح گذشته اگر فوت شود و خواهد که از او قضا کند ض ره

اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت کفایت میکند یک غسل و اگر پیش از
غسل ظهرین برگردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد
بکثرت دو غسل خواهد نمود در آن روز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد یک غسل میکند و همچنین
اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بتوسط در آن روز غسل بر او نیست و احوط آنست که از برای دفع
ناخوشی استحاضه در جائی که موجب وضو بود وضو و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل
آنکه هر گاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید
و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود در اول از وضو یا غسل و واجب است
بر مستحاضه استبراء کردن باینکه پنبه بگذارد و بقدریکه متعارف است در معلوم شدن حال یا
صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن آن یا متوسطه بودن
یا کثیره بودن و هم چنین واجب است عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد
و هم چنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آنست
هر گاه ملوث بخون شده باشد چنانچه احوط آنست که بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند
و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون مادامیکه منضرر نشود و اگر منضرر
شود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احوط آنست که غسل مذکور را تمام
نماید و اعاده نماید و وضو بسازد هر چند قول بصحیح بودن غسل و لازم بودن وضو مطلقا
خالی از رجحان نیست و فرقی نیست در باطل نبودن غسل میان واجب و مندوب و اگر حدث اکبر در
اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثی که رفع آنرا میکرد واقع شود اعاده غسل باید بشود و حیض
و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود غسل باطل نمیشود **مطلب پنجم** در غسل
مس میت است بدانکه واجب میشود غسل بمس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل
دادن و در حکم میت است قطعه که در آن استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده
و در وجوب غسل بمس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است و اظهر

١ احوط غسلست چنانکه گذشت ض

٢ احتیاط مذکور را ترک نکند ض ره

٣ اتمام نمودن غسل معنا نیست بلکه کفایت میکند اعاده بقصد آنکه بآن اتمام میشود غسل یا آنکه تمام است محمد کاظم الخراسانی

٤ آمدن خون استحاضه در اثنای غسل استحاضه مبطل آن نیست اگر رفع حدث نمیکند ض ره

٥ احتیاط را ترک نکند ض ره

واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن چیزی که حیوة در ان حلول نکرده باشد مثل مو **مطلب ششم** در غسل میت و سایر احکام آنست از کفن نمودن و نماز کردن و دفن نمودن و در ان چند بحث است **بحث اول** در غسل و در ان دو فصل است **فصل اول** بدانکه غسل دادن میت واجب کفائیست باین معنی که بر همه مکلفین واجبست و هر گاه یکنفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقطست و اولی بان بلکه بنا بر احوط کاینه میت شوهر است نسبت بزن خود چه آن زن آزاد باشد چه بنده چه دائمه باشد چه متعه و لیکن در متعه اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هر چند احوط از برای ورثه عمل نمودن بوصیت است هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند بعد از ان ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع و با نبودن هیچیک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرعست بر غیر و بعد از ان عدول مؤمنین و اما ارباب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد و اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان و کسی که نزدیک باشد بمیت پدر و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر و اگر غسل داده شود میتی بی اذن اولیاء باطلست و همچنین است حکم در نماز و شرطست که غسل دهنده میت شیعه اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری و لکن اگر از یهود و نصاری باشد پیش از غسل امر کنند ایشان را بشستن بدن خود و احوط در هر سه صورت آنست که نیت غسل را شیعه اثنا عشری بکند بلکه هر گاه سنی غسل میدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است و هر گاه عذر دفع شد

۱ احوط در ناخن و دندان وجوب غسل است ض ع

۲ این احتیاط البته ترک نشود اگر چه مشهور قول اولست ض ع

غسل را اعاده نمایند در هر سه صورت و همچنین شرطست که غسل دهنده میت مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن او را غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس ان نیز بعید نیست هر چند احوط ترک است و واجبست غسل دادن هر مؤمن اثنا عشری و واجب نیست غسل دادن کفار چه از اهل کتاب باشد و چه از غیر ایشان اما در مخالف واجب نبودن خالی از رجحان نیست و در حکم میت است سینه او یا قطعه که در ان سینه باشد پس غسل دادن واجبست بلکه کفن نمودن و نماز کردن بر ان و واجب است غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن قطعه که در ان استخوان باشد هر گاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان بی گوشت بان و همچنین طفلی که در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط شود واجب است در ان غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز پس بر ان نه واجبست و نه سنت و هر گاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است او را در کهنه پیچیدن و دفن کردن و واجب است ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجب است روی بقبله نمایند میت را در حال احتضار و اگر روی بقبله نباشد باین نحو که بر پشت بخوابانند او را و روی و دو کف پاهای او را مواجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات است بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز و فرق نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن او برجم یا قصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغسالی را که واجب است از برای میت و اگر بعد از ان غسل بمیرد بسبب دیگر واجبست غسل دادن او **فصل دویم** در کیفیت غسل است و واجب است غسل دادن میت را به سه غسل بسدر و بکافور و باب خالص و واجبست ترتیب در میان سه غسل بنحو مذکور و فرق نیست در این حکم

۱ احوط در محارم فرض بر حال ضرورت است بلکه خالی از رجحان نیست میرزاده

رجحان معلوم نیست محمد کاظم الخراسانی

۲ این احتیاط ترک نشود میرزاده

۳ در حکم غسل مخالف محل تامل است میرزاده

میان آنکه میت جنب باشد یا حایض باشد یا نباشد و احوط[1] غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هرچند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی است و کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماس بنحویست که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرط نیست در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع در آن نمایند و اگر هیچ آب میسر نشود سه تیمم بدهند میت را بقصد هر یک از آن سه غسل و یک تیمم بدل مجموع[2] و اظهر کفایت اخیر است و همچنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت از مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد یک تیمم بدهند او را و احوط[3] سه تیمم است نیز چنانچه گذشت و تیمم را باید بدست خود بعمل بیاورد نه بدست میت و احوط[4] مباح بودن مکان غسل است **بحث دویم** در تکفین است واجب است کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن چه خنثی چه ممسوح بسه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که از سر تا سر بدن بپوشاند و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه از طول آنقدر زیاد باشد که بتوان دو سر کفن را بست و از عرض آنقدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد دو طرف آن و افضل بلکه احوط در پیراهن بلند نمودن است تا بقدم و در لنگ پوشاندن آن است از سینه را تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنست که زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال الصغیر برندارند و اگر مقدور نشود سه پارچه اکتفا نمایند بانچه مقدور است بیک پارچه باشد چه دو پارچه بلکه اگر مقدور نشود مگر پوشانیدن عورت نیز واجبست و کیفیت تکفین آنست که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آنست که هر یک از سه پارچه بپوشاند بچه را اگر در زیر آنست و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست[5] بودن هرچند از حیوان تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و احوط آنست که کفن ننمایند از ثوبی که از مو و کرک باشد هرگاه از ماکول اللحم باشد و اگر از غیر ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آنست که جایز نیست و کفن

[1] این احتیاط را ترک ننمایند میرزاده

[2] احوط سه تیمم است بقصد قربت مطلقه ض ز
بلکه احوط آنست که یک تیمم نماید بقصد ما فی الذمه قربة الی الله و دو تیمم دیگر احتیاطا محمد کاظم الخراسانی

[3] این احتیاط بنحو مذکور در حاشیه ترک نشود میرزاده

[4] بلکه اقوی است میرزا

[5] علی الاحوط محمد کاظم الخراسانی

واجب بیرون کرده میشود از اصل مال میت هرچند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هرچند زن مالدار باشد و واجبست بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و اگر بیش بدارد حنوط را بر غسل کفایت نمیکند و فرق نیست در حنوط ما بین مرد و زن و خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیتی که محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک او نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه در تحنیط و چه در تغسیل **بحث سیم** در نماز میت است و در آن دو فصل است **فصل اول** بدانکه واجبست نماز بر هر که شیعه اثنا عشری باشد مطلقا چه شهید باشد چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از ارباب کبایر و همچنین واجب است[1] بر سنی چه در حال تقیه و چه در حال غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کفار چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است بر بعض از فرق مثل ناصبی بلعن بر آن کردن بنحوی که میاید و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت شود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجبست نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته‌اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد آن لقیط از آن **فصل دویم** بدانکه نماز میت واجبست بوجوب کفائی بر هر مکلفی لیکن شرط نیست در صحت آن آنکه مؤمن اثنی عشری باشد و از جمیع مکلفین بلوغ که اگر طفل ممیز بجا آورد صحیح است از او لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف[2] ظاهری و اولی بنماز اولی بتغسیل است و بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی را بجماعت و خود نیز اقدام نکند یا قابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد منشا ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط[3] باقی گذاردن امر است بر ولی هرچند ساقط شدن ولایت او در اینحال خالی از قوت[4] نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است در اقامه چنین جماعتی و یا

[1] در حکم نماز بر سنی تامل است میرزا

[2] اگر احراز نشود بطریق معتبر آنکه نماز بجا آورده صحیحا و الا اقوی سقوط تکلیف است از مکلفین لکن احوط عدم اکتفا است محمد کاظم الخراسانی

[3] این احتیاط ترک نشود میرزاده

[4] بلکه احتمال سقوط ولایت در این حال در کمال ضعف است محمد کاظم الخراسانی

امکان از عدول مؤمنین و کیفیت نماز آنست که نیت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل آن جناب ص سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا الله وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسولُ الله ص و بعد از تکبیر دوم بگوید اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سیم بگوید اَللّهُمَّ اغفِر لِلمُؤمِنینَ وَ المُؤمِناتِ و بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّهُمَّ اغفِر لِهذَا المَیِّتِ و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لیکن اینها در وقتی است که میت شیعهٔ اثنی عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّهُمَّ اجعَلهُ لِاَبَوَیهِ وَ لَنا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ اَجراً اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا نخوان باشد دعا را باو تنها نماید و اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اَللّهُمَّ اِن کانَ یُحِبُّ الخَیرَ وَ اَهلَهُ فَاغفِر لَهُ وَ ارحَمهُ وَ تَجاوَز عَنهُ خوبست و اگر از مخالف باشد یا ناصبی که تقیة بر او نماز کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّهُمَّ اَملَأ جَوفَهُ ناراً وَ قَبرَهُ ناراً وَ سَلِّط عَلَیهِ الحَیّاتِ وَ العَقارِبَ و در نماز ناصبی بگوید اَللّهُمَّ اخزِ عَبدَکَ فی عِبادِکَ وَ بِلادِکَ اَللّهُمَّ اَصلِهِ اَشَدَّ نارِکَ اَللّهُمَّ اَذِقهُ حَرَّ عَذابِکَ فَاِنَّهُ کانَ یُوالی اَعدائَکَ وَ یُعادی اَولِیائَکَ وَ یُبغِضُ اَهلَ بَیتِ نَبِیِّکَ و تکبیر پنجم در نماز این دو صنف نیست و اگر میت مستضعف باشد بگوید اَللّهُمَّ اغفِر لِلَّذینَ تابوا وَ اتَّبَعوا سَبیلَکَ وَ قِهِم عَذابَ الجَحیمِ و واجبست در آن نیت و قیام و روی بقبله نمودن با امکان و گذاردن سر میت بطرف راست نمازگذار و مگر آنکه ماموم باشد و هرگاه عکس بگذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی جهل و همچنین شرطست پشت خوابانیدن میت را در حال نماز **بحث چهارم** در دفن است و واجبست دفن نمودن میت را بوجوب کفائی بنحوی که پنهان نماید جسد

میت را در زیر خاک بنحوی که محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار و واجبست بخوابانند او را بدست راست روی بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او را ببندند و در دریا اندازند و یا آنکه بپای او یا مثل آن چیز سنگینی مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند و لیکن احوط بجا آوردن اول است با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر مگر در صورتی که بعضی آنها را در ارشاد ذکر نموده ایم و همچنین حرام است نقل کردن میت را بعد از دفن بغیر مشاهد مشرفه بلکه بمشاهد مشرفه نیز در نزد مشهور و حرام است شق نمودن بصورت و خراشیدن آن و کندن موی خود در ممات اقارب چه در غیر اقارب و همچنین شق نمودن زن گریبان بر غیر پدر و برادر **باب سیم** در تیمم و در آن چند فصل است

فصل اول در اسباب منتقل شدن از وضو و غسل بتیمم بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است و آن بچند چیز میشود **اول** نداشتن آب بقدر آنچه کفایت کند او را در آن طهارتی که بر او واجب شده است از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از آن آب داشته باشد و اگر آب بقدری باشد که کفایت نماید او را برای ازاله نمودن نجاست از آن[2] نماید نجاست را با آن آب و تیمم نماید هرگاه آن نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزی که با آن تیمم کند و اگر نه طهارت را مقدم بدارد **دوم** نرسیدن بآب بسبب پیری و درندگان یا دزد بر نفس یا مال یا عرض خود یا بجهت میسر نشدن آلات و اسباب آب کشیدن یا گرم کردن یا محتاج بتیمم باشد که آب بخرد و میسر نباشد او را و امثال آن و اگر مقدور باشد خریدن آب یا آلاتی که موقوفست تحصیل آب بآنها بخرد هرگاه متضرر بآن نشود بآنکه اجحافی در آن نباشد بحسب الحال او و فرق در میان زیادتی در ثمن و غیر آن نیست و اگر مقدور شود از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت باید یا آب بیرون آوردن از چاه هر چند بآنکه رخت خود را در چاه کند و آب بیرون آورد و ترک

[1] حرمت نقل از جهت نبش است و بر تقدیر نبش نقل حرام نیست مگر آنکه مستلزم هتک شود محمد کاظم الخراسانی

[2] لکن احوط فعل تیمم است بعد از استعمال آب نمودن در ازالهٔ نجاست محمد کاظم الخراسانی

نکند بشرط آنکه اجحاف نباشد دوم آنکه بترسد از استعمال آب بتلف یا حادث شدن
مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال اینها و کفایت میکند در
معرفت حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل
بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود قوت و از جمله ضرر شین است و ظاهر حصول
آنست بترکیدن دست یا صورت و خون افتادن آن و ترک تیمم در اینحال البته نشود اگر بطهارت
اختیاری احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگی است هر چند بالفعل
نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث او را بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی
نیز قوت و از جمله اعذار نیز تالم بسردی هوا است یا گرمی آب و میسر نبودن چاره و واجب است
طلب نمودن آب بر مکلف هرگاه ممکن باشد و ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد نبودن
آبرا و وقت گنجایش طلب داشته باشد و مقدار طلب بقدر تیر پرتاب بستانی تیر انداز معتدل با کمان
معتدل اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اگر نباشد بقدر دو تیر پرتاب است
بنحو مذکور در چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت نماز باطل است و اگر
صبر کرد تا تنگی وقت نماز صحیح است **فصل دوم** در آنچه بآن تیمم باید کرده شود بخاک
خالص تیمم کردن بی اشکال است چنانچه هرگاه قدرت نداشته باشد بر خاک و زمین و سنگ
تیمم نمودن بغبار رخت یا نمد یا پالان یا مثل آن بی اشکال است و همچنین هرگاه هیچ یک
از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن بآن نیز بی اشکال است و اگر میسر نشود مگر
سنگ و غبار رخت و جل و پالان حیوان یا یکی از آنها احوط جمع نمودن میان تیمم بر غبار و سنگ
است و مخیر است در اختیار نمودن غبار رخت و جل و پالان حیوان و نحو آن و در آنها معتبر است جمع
کردن غبار بتکانیدن و نحو آن و اگر هیچ غبار در آنها بهم نرسد تیمم بآن نکند و همچنین هرگاه
غبار از خاک تر و نحو آن باشد تیمم بآن نکند و هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود و گل
میسر شود بآن تیمم کنند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بر خشکانیدن آن بسبب تنگی وقت

[1] از چیزهائی که تحمل آن شاق است عادة منه ره

[2] احوط در این صورت جمع است میان وضو و تیمم منه ره

[3] احوط جمع است منه ره

[4] بطلان بنفسه و عدم وجوب اتیان بتیمم و نماز در جاء محل تامل است. محمد کاظم الخراسانی

وامثال آن و این در وقتی است که آنچیزیکه صحیح نیست تیمم بآن مثل خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بگل
مثل تیمم بخاک است و اگر سنگ و گل هر دو میسر شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هرگاه قادر
باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر خاک است بلکه قول بآن خالی از قوت نیست و هرگاه هیچ
یک از آنچه گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم و نماز هر چند میسر شود یخی که بتوان بآن
وضو ساخت یا غسل کرد و بعضی قائل شده اند بوضو یا غسل بآن و بعضی قائل شده اند بتیمم
و احتیاط در جمع میان هر دو و قضا است و فرقی در میان انواع خاک از سرخ و سفید و سیاه
و غیر آن نیست و جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل در تیمم و بخاک قبر هرگاه علم نداشته باشد
بنجاست آن و جایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و ارد و معادن مثل
زرنیخ و سرمه و خاکستر غیر زمین و احوط و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر زمین و بزمین
آهک و گچ بعد از سوختن و مکروه است تیمم نمودن بزمین شوره زار **فصل سیم** در بیان
کیفیت تیمم واجبست زدن باطن دو کف دست با هم در صورتیکه ممکن باشد در حالتی که هر دو
کف پهن باشد و همچنین واجبست مسح کردن پیشانی از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای
دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر و احوط علاوه نمودن جبینین است که عبارت از دو طرف
پیشانی است و همچنین علاوه نمودن ابروها است و همچنین واجب است مسح کردن پشت هر یک
از دو کف را از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف دست دیگر و هرگاه ممکن نشود مسح نمودن
بباطن کف مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی و دو کف تمام را مسح نمودن و در ماسح که
عبارت از باطن دو کف باشد تمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف حد
در هر یک از اعضای تیمم چیزی زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجبست در
تیمم نیت قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب است یا عمل است بنحویکه در وضو گذشت و اما
رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن بدل
بودن از وضو یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو در ذمه مکلف باشد معتبر است

[1] در قوت تامل است محمد کاظم الخراسانی

[2] بمالیدن آن بر اعضا هر چند جریان متحقق نشود منه ره

تعیین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل واحوط این است که نیت نماید باین طریق
که تیمم میکنم بجهت مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهت آنکه واجب است یا مستحب است
قربة الی الله ودو دفعه زدن دست بر زمین خلافست واظهر کفایت کردن یکدفعه زدن است چه آنکه تیمم
بدل از غسل باشد چه وضو هرچند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن است چه آنکه تیمم بدل از
غسل باشد چه وضو هرچند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن ودو دفعه زدن است خصوصا
در تیمم بدل از غسل وواجب است در تیمم ترتیب باین طریق که زدن دست پیش از مسح نمودن
پیشانی ومسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست ومسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن
دست چپ باشد لیکن این در صورتی است که یکدفعه بزند دو دست را بر زمین واما در صورتی که دو
دفعه بزند دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو دست میباید باشد وهمچنین واجب است در تیمم
طاهر بودن خاک وبجا آوردن خود شخص همچنانکه در وضو وغسل مذکور شد وهمچنین واجب
است موالات هرچند تیمم بدل از غسل باشد ومراد بموالات در پی بودن عرفی است وهمچنین
واجب است در میان دست وخاک وماسح وممسوح مانعی نباشد وتیمم پیش از وقت فریضه صحیح
نیست ودر وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت واما در سعه وقت اشکال است
واحوط تاخیر نمودن است خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هرچند اظهر جواز تقدیم
در اول وقت است هرگاه علم داشته باشد که عذر برطرف نمیشود تا آخر وقت وفرقی نیست در
جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت میان نماز واجب وسنت ویومیه وغیر یومیه واگر کسی
نماز کند بتیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر چه در
وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد بنبودن آب در صورت تعمد
بر جنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد که آن نماز با رخصت شده باشد که متعذر باشد بر او ازاله
نجاست غیر معفو از آن رخت یا نه وهمچنین است حکم بدن واگر تیمم از برای فریضه حاضره
نمود بعد از آن میتواند داخل در نماز دیگر بشود در اول وقت وواجب نیست انتظار تا

۱ آنچه لازم است تعیین است نه قصد بدلیت محمد کاظم الخراسانی

[illegible]

۲ دو دفعه زدن در وضو وغسل ترک نکند ض

۳ احوط آنست که دو دفعه بزند پیش از مسح نمودن وجه ویکدفعه بزند پیش از مسح نمودن دستها محمد کاظم الخراسانی

باخر وقت واگر در ذمه قضا شخصی باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز آن
داشته باشد وجایز است نماز نافله بجا آوردن بآن تیمم واگر بعد از آنکه تیمم نمود وپیش
از شروع در نماز آب بیابد وممکن شود او را از استعمال کردن آن وبقدر زمان استعمال
نمودن آب بگذرد تیمم آن باطل میشود واگر در میان نماز آب بیابد باطل نمیشود تیمم چه بقدر
زمان استعمال بگذرد چه نگذرد واحوط تمام نمودن نماز وقضا یا اعاده است وباید دانست
که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقت است واما بنا بر قول بآنکه جایز نیست تیمم مگر
در تنگی وقت بی اشکال اتمام واجب است واگر کسی تیمم کند بدل از غسل ومحدث بحدث
اصغر شود واجب است تیمم کردن بدل از غسل واحوط آنست که جمع نماید میان وضو و
تیمم بر تقدیر یکه قادر باشد بر آب وجمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیر یکه قادر نباشد
بر آب یکی بدل از وضو ودیگری بدل از غسل **فصل چهارم** در تیمم واجب است بدانکه
واجب است تیمم بر محدث از برای نماز واجب وطواف واجب نیز که طهارت از برای مطلق نماز
چه واجب وچه سنت شرط است بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل وممکن بودن تیمم وواجب است تیمم از برای
سایر آنچه واجب میشود طهارت آبی از برای آن مثل روزه ماه رمضان وقضای آن وتیمم
از برای داخل شدن مسجد الحرام ومسجد مدینه ودرنگ کردن در باقی مساجد ومس نمودن
کتابت قرآن اگر واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل وضو است وواجب است بر کسی که محتلم
شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث
مسجد شود بنجاست وهرگاه غسل ممکن باشد وزمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان
آن باشد وباعث تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در این حال خالی از قوت نیست
وبعضی ملحق کرده اند بجنب حایض ونفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن از آن واحوط
وواجب میشود نیز تیمم بنذر وعهد وقسم بشرایطیکه در کتاب نذر مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی **مبحث دوم** در طهارت از خبث ودر آن چند بابست **باب اول**

[illegible]

۱ احوط با رجاء زوال عذر تاخیر است میرزا ره

۲ مشکلست با رجاء زوال عذر چه مراد نماز قضا باشد وچه نماز حاضر چنانچه با عدم رجاء با حال اراده بجا آوردن قضا نداشته باشد تیمم بقصد آن نمیتواند بکند میرزا ره

۳ استیناف قبل از رکوع خالی از قوت نیست ض

۴ این احتیاط ترک نشود میرزا ره

۵ واگر تیمم او بدل از غسل جنابت بوده باشد تیمم بقصد آنچه مطلوب است از او کفایت میکند میرزا ره

۶ در صورتیکه مستلزم زیادتی مکث نشود محمد کاظم الخراسانی

در انواع نجاسات و ان دوازده قسم است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون قوی جهنده که بیرون میاید از ان در وقت بریدن و فرق نیست در غیر ماکول اللحم انکه انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن از اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانیکه شیر خوک خورده باشد تا انکه قوت گرفته باشد استخوان ان از ان بهیمه یا غیر بهیمه که موطوء انسان شده باشد چه در فرج و چه در دبر سیم منی است از حیوانیکه صاحب نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت باشد چهارم خون حیوانیست که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر ان کم باشد خون یا بسیار و چاره از ان بباید چه از غیر دل مگر خونیکه باقی میماند در ذبیحه ماکول اللحم بعد از ریختن خونی که متعارف است از ان ریخته شود که طاهر است و هم چنین خونی که مشتبه بخون طاهر شود پنجم و ششم سگ و خوک صحرائیست و هم چنین اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد مانند موی و ناخن هفتم میته است هرگاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میته ادمی که نجاست ان بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن است بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز بنا بر اقوی و احوط و اجزاء میته نجس نجس است خواه جدا شود از ان در حال حیوة یا در غیر حال حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در انها حلول کرده باشد و در اجزای صغاری که از انسان جدا میشود مثل انچه از لب جدا میشود در بعض اوقات اظهر طهارت و احوط اجتنابست هشتم کافر است حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس و همچنین است حکم در اجزاء انها هر چند از اجزائی باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد و طریق معرفت کافر انست که انکار الهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین نماید و احوط اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ چنانکه احوط اجتناب از سنی است و لیکن طهارت در ایشان اقوی است و اما ظروف و البسه کفار طاهر است ما دامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت و مانند ان

1. نجاست در نخو و بول طیر محل احتیاط است محمد کاظم الخراسانی

2. اگر خون در عضوی که حرام است خوردن ان بوده باشد مثل سپرز احوط اجتناب است

3. بلکه اقوی اجتناب است

بهم برسد مطلق مظنه کفایت نمی کند در نجاست نهم شراب و هر مسکری که در اصل روان باشد هر چند بخشکد و مشهور الحاق اب انگور است بان هرگاه غلیان بهم رسانده و بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز و اظهر و احوط اجتنابست مطلقا اگر اسکار از ان ظاهر نشود و الا محکم بنجاست اشکال دهم فقاع است و ان از جو بعمل میاید هم چنانکه جمعی ذکر نموده اند و معتبر در ان صدق اسم است در عرف عرب یازدهم عرق جنب است از حرام خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در روز باشد یا در ماه روزه یا زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر انها از انچه حرمت ان ذاتی باشد بلکه در وطی حایض و وطی در روز روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتنابست دوازدهم عرق شتر جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط باب سیم در احکام نجاسات واجب نیست ازاله نجاست لنفسها بلکه مستحب است و شرط است ازاله ان از رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن و از محل سجود پیشانی از برای سجده کردن و از ظروف از برای استعمال کردن برطوبت در انچه مشروط بطهارت است از خوردن و اشامیدن و تطهیر نمودن هرگاه استعمال ان مستلزم تعدی نجاست باشد و از ماکول از برای خوردن و واجب است ازاله ان از مساجد و هم چنین از مصحف و الات مختصه بان مثل جلد و از ضرایح مقدسه و و پوشانیدن انها بنا بر احوط و حرام است نجس نمودن مسجد و معفو است خون قروح و جروح ما دامیکه خون منقطع نشود بالمره چه جاری باشد دائما یا نه چه مشقت در تطهیر ان باشد یا نه چه در رخت باشد چه در بدن چه مقدور او باشد عوض نمودن رخت یا نه بدستمال و کهنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چاره ان بدوا یا نه مجروح نموده باشد خودش بعصیان یا نه و هم چنین معفو است عرقی که بان نجس شود که انسان اکثر میتر است که از ان خالی باشد و لیکن عفو از انچه شنیده شد مخصوص صاحب جروح و قروح است پس اگر ان رخت را دیگری بپوشد عفو از برای ان نیست و هم چنین است اگر شک کند که خون از قروح و جروح است یا از غیر ان و معفو است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن در و نیست

1. اقوی طهارت است مضر است با غلیان اگر چه احوط اجتناب است محمد کاظم الخراسانی

2. در نجاست عرق جنب از حرام و جلال اشکال است محمد کاظم الخراسانی

3. در استحباب نفسی ازاله تامل است محمد کاظم الخراسانی

4. احوط اعتبار مشقت است در ازاله یا تبدیل بهم فقد که بگویند در عرف شستن ان بجهت نماز یا هر روز دشوار است و اگر ممکن باشد شستن محل خون هر روز یکبار احوط خواهد بود

5. یعنی معفو نیست محمد کاظم الخراسانی

عفو هرچند احوط اجتناب است لیکن این حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است بلکه خون غیر
نجس العین و غیر ماکول اللحم بنابر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و احوط در مقدار درهم اکتفا
بمقدار ناخن ابهام متعارف است یا بمقدار محدب جو بزاو بر و اظهر تحدید با خمص راحت است
که گودی کف دست باشد و مراد بناخن ابهام ناخن انگشت بزرگ است و هم چنین معفو است نجاست
بچیزی که نماز با آن تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد
هرچند عمامه پیچیده باشد و احوط در اخیر اجتناب است چنانچه هرگاه قبائی را تا نموده در جیب خود
گذارد ظاهر آنست که باطل نمیشود نماز و تربیت کننده صبی یا صبیه اگر یک جامه داشته باشد
کفایت میکند شستن آن روزی یکمرتبه از بول هر وقت که خواهد لیکن بهتر آنست که در آخر روز
بشوید که چهار نماز را بطهارت یا کمتر بودن نجاست بجای آورده باشد و واجب است شستن بول
از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود باب غیر جاری مگر بول طفل شیرخوار مسلم که در آن
ریختن آب کافی است بر فرو گرفتن تمام محل را اگر بول بازن سیده باشد باه البته آب بر بول چند دفعه
غساله از محل بیرون نرود و لکن احوط بیرون کردن آنست و اما در آب جاری کفایت میکند یکدفعه
بلکه در آب کر نیز دو دفعه نیست کفایت کردن یکدفعه هرچند احوط تعدد است و در غیر رخت و
بدن و بول از سایر نجاسات احوط آنست که دو دفعه بشویند در غیر ظروف هرچند اظهر کفایت نمودن
یکدفعه است در غیر بول و اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن
موش و شراب و لوغ سگ و خوک که عبارت است از آشامیدن آنها از ظرف بطرف زبان پس در
مردن موش خصوصا در نوعی از آن که عبارت از جرذ است احوط آنست که هفت دفعه شسته شود هرچند
در غیر جرذ ظاهر کفایت سه دفعه است و هم چنین در شراب احوط آنست که هفت دفعه بشویند
هرچند ظاهر کفایت سه دفعه است و هرگاه ظرف از چوبی یا سفالی باشد که روغن یا کدو باشد
احوط اجتناب است هرچند اقوی قبول تطهیر ظاهر آنست و اما در ولوغ سگ و خوک پس در
خوک واجب است هفت دفعه شستن و در سگ واجب است سه دفعه شستن هرچند احتیاط است

٣ بلکه اقوی اجتناب است مرزه
٤ احوط اجتناب است ص ن
٥ در مربیه صبیه اشکال است میرزاده
٦ احوط آنست که هر نمازی که میسر شود او را با طهارت جامه که شسته باشد بخواند میرزاده
٧ احوط بلکه اقوی نیز در آن دو دفعه است ص ن
٨ این احتیاط ترک نشود میرزاده
٩ احوط دو دفعه است ص ن
١٠ احوط استعمال تراب است قبل از سبع ص ن

که هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد و احوط آنست که خاک خشک بمالند
بموضع نجاست یکدفعه و خاک را ممزوج باب نمایند و موضع نجاست را بان بشویند یکدفعه دیگر
و بعد از آن باب بشویند دو دفعه و خاکستر و اهک و گچ و اشنان و امثال آنها بعوض خاک
کفایت نمیکند و موقوف است تطهیر آنچیزیکه آب در آن فرو میرود بر فشردن اگر شسته شود باب
قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد چنانچه گذشت و اما در آب جاری یا کر ظاهر آنست
که حاجت نیست بفشردن هرچند احوط است و واجب در تطهیر نجاسات بر طرف کردن عین نجاست
است مثل رنگ آن و نه بوی آن و فرق نیست در وجوب بر طرف کردن میان نجس و متنجس و هرگاه موضع
نجاست مشتبه شود اگر در یک لباس باشد معتبر است شستن هر موضعی از آن که احتمال نجاست
در آن باشد و اگر احتمال در زیاده تر از آن باشد واجب است شستن جمیع و اگر اشتباه در
چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور باشد واجب نیست شستن آن و اگر محصور باشد
واجب است و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه معتبر
است و اگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما و آنچه متضرر شود با او نماز کند با رخت نجس
و اعاده و قضا بر او نیست و اگر دو لباس از برای نماز گذار باشد یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه
باشد و ممکن نشود از برای او غیر آن و نه شستن آنها نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را بجا آورد
با نجس بودن آن رخت یا بدن و علم داشتن بان واجب است اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن
از بعد از وقت و اگر فراموش نموده زائل کردن نجاست را و بعد از فراغ از نماز بخاطرش آمد اعاده
و قضا از واجب است و اگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجب است و اگر وقت اعاده باقی
نمانده نماز را تمام کند و اظهر واجب بودن قضا است لیکن احوط ترک نکردن قضا است و اگر نمیدانست
نجس بودن رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا
نیست بر او و هم چنین هرگاه در وقت علم بهم رساند و اگر علم بهم رساند در بین نماز باطل است
نماز و واجب است اعاده آن هرگاه علم بهم رساند به پیش بودن نجاست را و اگر علم بهم رساند

١ بلکه خالی از قوت نیست ص ن
٢ احوط جمع است میان نماز برهنه کردن و با جامه نجس میرزاده
٣ ترک این احتیاط ننمایند میرزاده

که پیش از نماز نبوده است و ممکن باشد او را تطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را
تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطل است و واجب است اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست بهم
رساند بعد از تنگی وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست **باب سیم** در مطهرات و
احکام آنها و در آن چند فصل است **فصل اول** در آب بدانکه آب یا مطلق است یا مضاف
و هر دو بدون رسیدن نجاستی بآن از خارج طاهر است اما در مطهریت پس آب مضاف رفع
نمیکند نه حدثی را و نه خبثی را و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر کر و بیشتر از
کر باشد و اما آب مطلق پس آن پاک میکند هر چیز را مگر آنکه قابلیت پاک شدن نداشته
باشد و اگر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام چند اول آب جاری که عبارت از آبیست که
از زمین بجوشد و جاری شود بر زمین و در حکم آنست آنچه بجوشد از زمین و ایستاده باشد مانند
آب چاه[1] و آن نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا بو یا طعم آن بنجاست متغیر شود
چه بقدر کر باشد چه نباشد و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در عرف
عرب و حجاز متعارف است در حکم آب جاری است در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست
بشرط[2] آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر کر باشد لیکن در صورت تغییر آب
حوض در تطهیر آن شرط[3] است که آب خزینه بقدر کر باشد بعد از برطرف شدن تغییر و فرق
نیست در آنچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام دوم آب باران و حکم آن حکم جاریست در نجس
نشدن بمجرد رسیدن نجاست باو و پاک نمودن غیر در حالت باریدن[4] هر چند جاری نشود چه
در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید چه از بام باشد چه یک قطعه چه خود بانتقال
بیاید یا باد از ابیمی برد و فرق نیست در میان ظاهر آنچه باران بان برسد و باطن آن در
پاک شدن و حاجت بفشردن[5] در آن نیست سیم آب ایستاده پس اگر آن بقدر کر باشد نجس
نمیشود مگر بتغییر نمودن رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست چه آنکه تمام آن متغیر شود یا قدری
از آن و مراد از تغییر که گفتیم تغییر حسی است یعنی متغیر شود بنحوی که رنگ آن بچشم و طعم آن

[1] احوط در این قسم هرگاه بقدر کر نباشد بلکه اقوی انفعال است و تطهیر آن بکم کردن آب است تا آب تازه از آن بجوشد و ممزوج شود بباقی آب آن ضره
بلکه اقوی عدم انفعال است محمد کاظم الخراسانی
[2] علی الاحوط محمد کاظم الخراسانی
[3] بشرط امتزاج آن بمقدار کر از آب خزینه ضره
[4] احوط اعتبار جریان است ضره
[5] پیش کشیدن شک احوط بلکه اقوی وجوب عصر است در جاری ضره

بدهان و بوی آن بدماغ ادراک شود و اعتباری نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بو و نه باین سه
صفت هرگاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد یا آنکه کسب کرده باشد از غیر نجاست و نه
هرگاه حاصل شده باشد بمجاور شدن آب بنجاست و نه بفرض نمودن اوصاف مذکوره زائد
نجاست با در آب و کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی است که بوزن شاه که عبارت از شاه
عباسی باشد شصت و چهار من بنقیصه بیست مثقال میشود و بوزن تبریزی که هشت عباسی
صد و بیست و هشت من بنقیصه بیست مثقال میشود بوزن تبریزی شاهی صد و سی و
شش من و نیم میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم در عرض و سه وجب و
نیم در عمق است و اگر اطراف حوض و مثل آن اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق
یا بعضی از آن باید مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف و اگر آب بقدر
کر نباشد هر چند بقدر یکمثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست هر چند آب وارد بر نجاست
شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از آن ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و اگر شک
کند که آب بقدر کر رسیده یا نه حکم باید بشود بانکه نرسیده است چنانچه اگر شک کند بعد
از آنکه بقدر کر بود که کم شد یا نه حکم باید بکند بانکه باقی است بر قدر کر و طاهر میشود آب
مذکور بآبی که نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن آب مطهر و کفایت نمیکند
مجرد اتصال چهارم آب چاه و آن نجس نمیشود مگر بانچه آب کر نجس میشود بان چنانچه گذشت
ولیکن مستحب است کشیدن آب آن هرگاه واقع شود نجاسات بلکه غیر نجاسات در آن و احوط عدم
ترک است و آن بیازده قسم منقسم میشود **اول** کشیدن تمام آب چاه از برای نجاستی که تغییر
بدهد طعم یا بو یا رنگ آن را و از برای ریختن فقاع و شراب و سایر مسکرات که روان باشد
در اصل چه کم باشد و چه بسیار مگر در شرابی که در قطره آن سی دلو کفایت میکند هر چند
افضل کشیدن تمام آبست و همچنین سنت است کشیدن تمام آب از برای منی و خون حیض و
استحاضه و نفاس و کافر و شتر چه نر باشد و چه ماده و از برای آب انگوری که بجوش بیاید و دو ثلث

[1] احوط انفعال است هرگاه صفت نجاست در آب مستور باشد بجهت عارضی مثل اینکه سرخ باشد که رنگ خون در آن ظاهر نمیشود بلکه حکم خالی از قوت نیست
[2] خصوصاً هرگاه آنکه کمتر بوده باشد ضره
[3] اظهر آنست که فرق نیست بین دماء ثلاثه و سایر دماء محمد کاظم الخراسانی
[4] این بنابر نجاست آب انگور است بجوشیدن و گذشت که اقوی طهارت است محمد کاظم الخراسانی

او نرفته باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و سگ و خوک هرگاه زنده بیرون
بیاید بنا بر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی انسان لکن در غیر بول صبی و مرد هرچند
استحبابا کشیدن جمیع آب نیز در اینها وجهی خوبست و هم چنین از برای بول و فضله نجس العین
و خون آن و از برای افتادن فیل و کافر هرگاه در آن بمیرد یا زنده بیرون آید و سایر نجاساتی
که نص وارد نشده باشد از برای کشیدن آب بجهة آنها و داخل در منصوص نشود هرچند بنحوی
باشد و اگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه یا مشقت داشته باشد بجهة بسیاری بیرون آمدن
آب یا بسیاری آن چهار نفر مرد بنوبت آب بکشند در یک روز از طلوع صبح صادق تا بمغرب و
تهیهٔ اسباب و شروع در عمل میباید قدری پیش از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب و اگر
اختلالی در عمل بهم رسد مثل تکاهل ورزیدن در عمل یا بعض روز مشغول عمل نشود عمل را
باید اعاده نماید **دویم** کشیدن یک کر آب از برای مردن اسب و قاطر و الاغ و گاو و مادهٔ آنها **سیم**
کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل **چهارم**
کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض و استحاضه و نفاس و
در خون ذبح گوسفند اکتفا نمودن بسی و چهل دلو خوبست و از برای غایط انسان که تر باشد یا
از هم پاشیده باشد و در دویم اکتفا نمودن بچهل دلو خوبست لیکن احوط پنجاه دلو است **پنجم**
کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبه آن
ششم کشیدن سی دلو از برای وقوع آب بارشی که در آن بول و غایط و فضلهٔ سگ باشد یا یکی
از آنها **هفتم** کشیدن ده دلو از برای غایط خشک و خون کم **هشتم** کشیدن هفت دلو
از برای مردن طیر از کبوتر یا شتر مرغ و مردن موش هرگاه از هم نپاشد یا نفخ کند و غسل
کردن جنب یا مجرد داخل شدن آن در آب و افتادن سگ هرگاه بیرون بیاید زنده و بول صبی غیر
بالغ بعد از آنکه چیز خوار باشد و از برای مردن سام ابرص هرگاه نفخ کرده باشد **نهم** کشیدن
پنج دلو از برای فضلهٔ مرغ خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد **دهم**

کشیدن

(۱) بنا بر نجاست این دو عرق داخل در ما لا نص فیه است محمد کاظم الخراسانی

(۲) اکتفا بسی دلو میتوان نمود چنانکه میتوان اکتفا کرد باین در فضله و بول سایر حیوانات محمد کاظم الخراسانی

(۳) اظهر اکتفا نمودن بنزح سبعین است محمد کاظم الخراسانی

(۴) در اثبات نزح جمیع در ما لا نص فیه بنا بر عدم نجاست چاه منع است محمد کاظم الخراسانی

(۵) اقوی اکتفا نمودن بچهل بلکه بسی دلو است محمد کاظم الخراسانی

(۶) سام ابرص نوعیست از چلپاسه ۱۲

(۷) در ما سبق این نظر است محمد کاظم الخراسانی

کشیدن سه دلو از برای وزغ و عقرب و مار و هم چنین از برای موش اگر از هم نپاشیده باشد و نفخ
نکرده باشد **یازدهم** کشیدن یک دلو از برای افتادن پوست وزغ که از او جدا شده در
حال الحیوة و از برای بول رضیع در بیرون یک سال و مردن گنجشک و شبه آن و در دلو معتبر است
عادهٔ نوع چاه و آنچه مناسب آنست اگر بجای دلو کوچک یک دلو بزرگ بکشند کفایت میکند
و در بیرون دلو طریق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام آب دلو خاصی معتبر نیست چنانچه
در شخص آبکش عدالت و اسلام و ذکوریت و قصد نیت معتبر نیست بلکه فرقی در میان حیوان
و انسان نیز نیست و در جمیع اقسام کشیدن آب بعد از بیرون آوردن آلوده باعث نیست مگر در
صورت کشیدن تمام آب که هرگاه در بین کشیدن بیرون آید کفایت میکند و اگر سبب کشیدن آب متعدد
شود مثل آنکه موش در چاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود ما دامیکه آب در چاه باشد چه مثل هم
باشد مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشد مثل افتادن یک موش و یک گربه بنجس آب نیم
خورده پس آن از نجس العین نجس و از طاهر العین طاهر است هرچند از غیر ماکول اللحم باشد
یا از طیور باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات آنها طاهر باشد یا از موخ
باشد **فصل دویم** در باب مطهرات است و آن چند چیز است اول آفتاب و آن پاک می کند
زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند آنرا عین آفتاب هرچند هوا خالی از باد نباشد
بلکه ظاهر آنست که پاک میکند هر نجاستی را که از برای آن جرم نباشد هرچند آن نجاست
بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل
درخت و میوه و علف و باقی چیزهائی که از زمین میروید ما دامی که در جای خود باقی باشد و قطع
نشده باشد و هم چنین است حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و ارسی و ستون و نحو
آنها چنانچه فرقی نیست در زمین میان آنکه سنگ باشد یا خاک یا نحو آن بودکه خاک فرش شده
باشد یا جر و سنگ و قیر و گچ و آهک و نحو آنها یا نشده باشد و اگر نجاست خشک شده باشد
و دو باره آنرا تر کنند و آفتاب آنرا بخشکاند کفایت می کند و فرقی نیست در پاک نمودن

(۱) اگر دلو عادهٔ [illegible] آن چاه که [illegible] بزرگ باشد [illegible] نوع احوط بلکه اقوی مراعاتست منه

(۲) در طهارت بوریا و حصیر بآفتاب رجوع بغیر نمایند ضرر ندارد

(۳) در تطهیر آفتاب غیر ارض و سطح و دیوار اشکالست احوط بلکه اقوی عدم تطهیر است محمد کاظم الخراسانی

آن میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن و اگر ظاهر خشک باشد و میان
باطن منفصل باشد از ظاهر ۱ بتابیدن آفتاب پاک نمیشود دویم زمین و آن پاک میکند قدم و ته چکمه
و نعلین را هرگاه نجس باشد براه رفتن یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هرچند
احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست دیگر از پانزده ذراع برطرف شود و هم چنین
پاک میکند هر چیز را که وقاء یا پا باشد مثل عصای اعرج را و زانوی شخصی که پا یا کعب را بلکه
نیزه و عصا و عراده و غیره را ولیکن اکتفا بانچه اول ذکر شد احوط است بلکه احوط ازان اکتفا
بنعلین و چکمه است ۲ شرط نیست خشک بودن زمین و طهارت آن و رطوبت داشتن ماسح
از نعلین و قدم و امثال آن هرچند احوط است سیم استحاله است یعنی تبدیل شدن حقیقت نجس
یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیگر
که از نجاسات نباشد و اما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث
پاک شدن نمیشود و در استحاله انواع بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن
عذره و مثل آن و زغالی که از چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است و هم چنین در خزف
هرگاه گل آن نجس باشد بنابر اقوی ۳ و همچنین است کرم شدن عذره و نمک شدن سگ و بول
شدن آب نجس از برای حیوان ماکول اللحم و هم چنین شیر یا سرگین یا رجیع یعنی ۴ شدن غذای نجس
هرچه باشد از برای آن و هم چنین استحاله شدن نجس یا متنجس بنجار هرگاه علم بهم رسید که آن اجزاء
یا بخار بهم نرسد و هم چنین است استحاله عصیر نجس بسرکه و هم چنین شراب هرچند بعلاج باشد
خواه آنچه علاج بان میشود باقی بماند یا مستهلک شود ۵ چهارم اسلام و آن پاک مینماید
بدن و رطوبات کافر را از آب دماغ و دهن و بلغم و امثال آن و هم چنین آنچه متصل ببدن
او باشد از موی و ناخن و دندان و اما ظروف و آنچه به رطوبت ملاقات بان نموده باشد
نجس است و هم چنین است لباسی که پوشیده است هرگاه در حال کفر نجس شده باشد بعرق
یا رطوبت دیگر و احوط اجتناب است از عرقیکه در حال کفر بهم رسیده باشد در بدن

۱ در باطن فی الجمله تاملی است اگرچه مشهور است ضرره

۲ احوط در امور مذکوره از عصا و غیره عدم طهارت است ضرره

۳ اقوی اعتبار جفاف و طهارت زمین است ضرره

۴ یعنی اقوی اجتناب است ضرره

۵ و احوط اجتناب است در صورت بقاء عین ضرره

و باقی باشد و حین الاسلام و هرگاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاک میشود پنجم
کم شدن آن و آن در آب انگور جوشیده نجس است که نجاست آن بسبب جوشیدن باشد که پاک
میشود ۱ برطرف شدن دو ثلث آن بعد از غلیان چه باتش باشد چه بافتاب ۲ چه بهوا و پاک
میشود بپاک شدن آن آب آلات و ادوات طبخ از ظرف و غیر آن و دست رخت کسی که متوجه
عمل است بشرط آنکه عامل و آلات باقی بر عاملیت و آلتیت باشد تا بحال پاک شدن و هم چنین
پاک میشود ۳ از آب اگر رسیده باشد بموضعی در حال النجاست پس بخشکد رطوبت آن بقسمیکه
دو ثلث آن کم شود ولیکن احوط اجتناب است و اگر شک داشته باشد در آنکه برطرف شده دو
ثلث آن یا نشد بلا فرق است بر نجس بودن و حرام بودن چنانچه اگر شک داشته باشد که بجوش
آمد یا نیامد باقی است بر پاک بودن و حلال بودن و اگر شک کند در آنکه انگور میباشد یا غوره
بجوش آمدن نه حرام میشود و نه نجس ششم انتقال چیزیکه محکوم بنجاست باشد با عتبار محلی
نقل شود بمحلی که محکوم بطهارت باشد بحسب اسم اگر داخل در اسم آن شود مثل خون حیوان صاحب
نفس سائله مثل انسان و نحو آن هرگاه بخورد از حیوانیکه صاحب نفس سائله نباشد مثل
کیک و شپش و پشه و کنه و این در وقتی است که علم داشته باشد باین معنی مثل آنکه بمشاهده
احساس نماید و اگر نبیند و نداند طهارت ظاهر است و از این باب است میکه نجس شده باشد
هرگاه بزراعت و درخت بدهند بعروق آنها داخل شود پاک خواهد شد بمجرد آنکه جزء آنها
محسوب شود و اگر شک کند در آنکه منتقل شد از محل نجس بمحل طاهر یا نشد محکوم است بر
هفتم منک و هفته استنجاء و نحو آن بشرایطی که گذشت هشتم استبراء و بان حکم بطهارت
رطوبت مشتبه بول و منی میشود ۴ و اگر استبراء نکرده باشد نجس است ۵ نهم جلا شدن
غسالة و آن پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند بعد از فشردن دهم برطرف شدن
نجاست از بدن حیوان غیر انسان ۶ و برطرف شدن از بواطن مثل باطن دماغ و گوش و دهن
و هم چنین است آنچه در میان دندانها میماند از غذا هرگاه نجس شود ۷ و احوط آنست که اگر نجس

۱ مطهر بودن این بنابر نجاست عصیر است بغلیان و گذشت که اقوی طهارت است محمد کاظم الخراسانی

۲ احوط در هوا و اولی در آفتاب اجتناب است ضرره

۳ این از فروع طهارت بذهاب ثلثین است بغیر آتش و گذشت احتیاط در آن میرزا

۴ و استبراء در منی بول است و در بول بمجاری است نحویکه در محل خود مذکور است میرزاده

۵ این بنابر نجاست غساله است محمد کاظم الخراسانی

۶ احوط اشتراط احتمال طهارت است و لو بعیداً ضرره

۷ احوط اجتناب است مزید

شود دهن از بول و دفعه مضمضه کند هرچند احوط نیز دو دفعه است یازدهم بیرون امدن
خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدریکه خون متعارف است از ان رفته باشد
که بان حکم بطهارت خون باقی مانده میشود دوازدهم غایب شدن انسان مطهر بدن مسلم و رخت
او است با علم او بنجاست و احتمال تطهیر از ان خاتمه در الات تطهیر ظروف جایز است
استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست میته از باقی معادن هرچند از جواهر نفیسه
باشد از غیر ان با طهارت و غصبی نبودن در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرفی که از پوست
میته باشد جایز نیست استعمال ان و هم چنین ظروف طلا و نقره ولیکن حرام نمیشود چیزی
در ظروف مباشد از خوردنی و اشامیدنی و غیر ان و هم چنین رفع خبث بان میشود و همچنین
از ظرف غصبی هرچند فعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو یا غسل از یکی از انها بسازد
اظهر صحت است و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر باشد ظرف در ظرف غصبی و
ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن ان ظرف که وضو و غسل با ان حرام و باطلست
و حرام نیست استعمال نمودن ظروف طلا و نقره در حال اضطرار چه در تطهیر باشد و چه
در غیر ان ولیکن احوط جمع میان وضو یا غسل و تیمم است و حرام نیست نگاه داشتن
انها و احوط اجتناب است چنانچه میان و سرقلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و هم چنین
است سرمه دان و قاب قران و لوله دعا و زرپاک دان و شانه دان ولیکن اجتناب احوط است
و هم چنین است حکم استعمال ظروفیکه خط طلا و نقره در ان کشیده شده باشد یا باب طلا
مطلا کرده باشند یا در ان اجزاء طلا نصب کرده باشند ولیکن احوط اجتناب است و حرام است
گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است قران را بلکه هر کتابیرا جدول طلا و
نقره کشید بلکه تمام کاغذ را اب طلا ریختن و بر روی ان نوشتن و هم چنین جایز است طلا نمودن
تر شمشیر و یراق ان و ظروف زینت خانه و هم چنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بقنادیل
طلا و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن و جایز است زینت نمودن در

۲ احوط آنستکه علاوه بر این دو شرط ببیند که ان مسلم استعمالی میکند که بر طاهر است بجهت انکه غالب مسلم در اینکه ان استعمال بعد از تطهیر است ض ره

۳ یعنی در جائیکه باقی بر صدق حیث را نقب نماند میرزا

۴ اگر استعمال بجهت اضطرار مباح شد طهارت از ان صحیح است و محتاج به تیمم نیست و الا تیمم متعین است ض ره

۵ بلکه خالی از قوت نیست ض ره

۶ حرمت در جمیع مذکورات خالی از قوت نیست مگر در لوله دعا از نقره و در میان قلیان تاملی است ض ره

[illegible]

۷ علی الاحوط محمد کاظم الخراسانی

و دیوار خانه و اطاق و سقف ان با طلا و نقره و احوط ترک است و در ظرفی اگر پارچه طلا و نقره
ببندند از برای خوردن اب از ان عیبی ندارد **مقصد دویم** در نماز و در ان چند مبحث است
مبحث اول در مقدمات نماز و در ان چند بابست **باب اول** در عدد نماز واجبی بدانکه
نماز واجب شش قسم است نماز یومیه و جمعه و عید و ایات و طواف و واجب بامر خارج مثل بنجات
و نذر و عهد و یمین و نماز یکه از پدر فوت شده باشد و انچه واجب است نماز یومیه بر هر مکلفی
که خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعا بر طهارت اختیاری یا اضطراری در شبانه
روزی پنج نماز است که مجموع ان هفده رکعت است در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا
چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت مگر در روز جمعه که واجبست عوض
ظهر دو رکعت عینا یا تخییرا بشروطی که بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت
خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود **باب دویم** در اوقات
نمازهای یومیه واجبه بدانکه از برای هر یک از انها دو وقت است اول از برای فضیلت دویم
از برای کفایت نمودن در امتثال پس وقت اول نماز ظهر زوال افتابست از دایره نصف النهار
در سمت راس تا انکه سایه مثل شاخص شود و وقت دویم ان بعد از گذشتن وقت اول است تا
انکه باقی بماند بمغرب بمقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای
واجب از نماز ظهر است تا انکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت دویم ان بعد از وقت اول
تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب است تا بر طرف شدن شفق مغربی و ان سرخی است که در سمت
مغرب بهم میرسد بعد از غروب افتاب و وقت دویم بعد از وقت اول است تا انکه باقی بماند تا
نصف شب مقدار کردن نماز عشا و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجب
از نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت دویم ان بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب و وقت
اول نماز صبح طلوع صبح صادق است تا اسفرار صبح و وقت دویم ان بعد از وقت اول است تا
طلوع افتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب بر طرف شدن سرخی که در سمت مشرق

۱ بلکه اگر قادر نباشد ایضا علی الاحتیاط

۲ بودن زوال وقت فضیلت بالاضافه باخر وقت است نه بالنسبه ببلوغ ظل بمقدار قدمین علی الاحوط و هم چنین است وقت اول عصر محمد کاظم الخراسانی

۳ ظاهر اینست که اول فضیلت عشا بعد از غیبوبت شفق است محمد کاظم الخراسانی

۴ یعنی از برای مختار و اما از برای نائم و ناسی تا طلوع فجر است محمد کاظم الخراسانی

وگذشتن آن از سمت راس شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشا است بگذشتن از سمت راس ستاره هائی که طلوع میکنند در وقت غروب شناخته میشود و صبح صادق که اول وقت نماز صبح است بسفیدی که در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از آن جمله بمیل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از برای کسی که روی بنقطه جنوب بایستد و هم چنین بزیاد شدن سایه شاخص بعد از کم شدن آن یا بحادث شدن سایه آن بعد از برطرف شدن آن لیکن اول تقریبی است نه تحقیقی و سیم در حالتی است که آفتاب بر سمت راس بلدی آنروز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات و دوم در غیر آن صیفی است غالبا لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد تشخیص بازمی شود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتی که از برای آن تحدید شده است و نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از وقت نماز باطل است چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض آن چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسی که چنین میدانسته که وقت داخل نشده است نماز آن نیز فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هر چند حاصل شده باشد مظنه از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم ولیکن احوط آنست که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتی که در نماز باشد عدول بکند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست و را هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند[1] و جایز[2] نیست نوافل

[1] احوط رعایت شرط مذکور است در مسئله عدول نیز ضر ره

[2] در هر دو مسئله اگر نماز قبلی را رجاء بخواند بی اشکال است محمد کاظم الخراسانی

غیر موقته هر چند قضای آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او قضای فریضه باشد چه نافله روز چه نافله شب

باب سیم در قبله و آن کعبه معظمه است از برای کسی که حاضر است در مسجد الحرام و کسی که در حکم حاضر است و از برای کسی که دور است از مکه قبله آن جهت و سمت کعبه است و روی نمودن بآن واجب است در جمیع نمازهای واجبی و شرط است در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته چه خوابیده ولیکن در خوابیده اگر به پهلو باشد بخوابانند مثل حالتی که در قبر میخوابانند و اگر پشت بزمین و روی باسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را و اگر ممکن شود رو نمودن بقبله در بعض احوال واجب است در همان بعض و هم چنین شرط است روی نمودن بقبله در جزئی که فراموش شده باشد از نماز فریضه و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن میت و ذبح کردن حیوان و واجب است تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت چه در عین و چه در جهت و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقی است و اگر وقت گذشته قضا ندارد[1] و هم چنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین و یسار قبله بوده است و اگر در میان یمین و یسار واقع شده باشد بر او چیزی نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی بقبله نیست بگردد بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده است یا انحرافی که اعاده باید بکند و یک رکعت از وقت باقی است لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است[2]

باب چهارم در مکان نماز بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد از نجاستی که تعدی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت یا جاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص یا بخواندن و چه ماذون التصرف باشد

[1] وجوب قضا خالی از قوه نیست بلکه در یمین و یسار نیز احوط است ضر ره

[2] بلکه خالی از قوت نیست در صورتی که پشت بقبله کرده بلکه در یمین و یسار نیز ضر ره

برای نماز کنند خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد یا بنکه رابطه در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشاء رضای مالک باشد و معتبر است که علم بهم رسانند برضا از شاهد حال و امّا اگر علم بهم نرسانند و مظنه بهم رسانند نمیتوانند نماز کنند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها و باغهائی است که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها مادامیکه آثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها هرچند مال یتیم و دیوانه باشد و همچنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عمّ و عمه و خالو و خاله و صدیق بدون اذن ایشان بلکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن براضی نبودن ایشان لیکن احوط بر تقدیر مظنه براضی نبودن ایشان ترک است و احوط از آن ترک نمودن نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم بغصبیت و اختیار و امّا اگر نداند که غصب بودن مکان را نه حرامی کرده است نه نماز او باطل است بخلاف آنکه اگر نداند غصب بودن را و نداند حرمت را که هرگاه علم بفساد داشته باشد نماز او باطل است و همچنین اگر نداند حرمت و نه فساد را و مقصّر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل است و اگر مقصّر در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم بهم رسانند واجب است براو اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهم رسانند احوط قضا است و لیکن در وجوب آن اشکال است بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان نیست و امّا اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نماید او را در آنجای یا بترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هرگاه تصرّف نماز زائد بر تصرّف نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هرچند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد یا نشسته یا غیر آن از حالات

1 بعون حبیب تعالی زید توفیقاً میرزاده
2 بلکه این خالی از قوة نیست ضره
3 و همچنین در عکس یعنی بداند حرمت را و نداند فساد را و تقصیر ضره
4 احوط فعل اعاده است بنیت قربت نه وجوب مگر آنکه عالم بحرمت باشد نه فساد و از روی اجتهاد نماز در مکان مغصوب را صحیح بداند چنانکه مذهب بعض اصولیین است بعد از نماز در وقت قاطع شود بخطاء خود در اجتهاد پس ظاهر در این صورت وجوب اعاده است بلکه قضا نیز ضره

و اگر زاید باشد تصرّف نماز بر تصرّف در آن مکان موقوف است تصرّف زاید بر اذن مالک و هرگاه اذن ندهد تصرّف زاید را نمیتوان نمود مثل آنکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند و فرق در حبس میان حبس بباطل و حبس بحق غیر مقدور نیست و امّا حبس بحق مقدور عذر نیست و هرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معذور است و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست و لیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده است و هرگاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر منتهی گردد فراموشی او بحکم آن حکم جاهل مقصّر است و اگر منتهی نگردد حکم آن حکم جاهل غیر مقصّر است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب را سواره و نه در حالت راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حالت ضرورت و فرق نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرط است طهارت مقدار واجب از موضع سجده پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست با ندانستن آن احوط اعاده بلکه قضا است هرچند واجب نبودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب نبودن قضا در غایت قوة است و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرط است بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه خوردنی و پوشیدنی نباشد عادة حتی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر آنچه غیر از زمین و غیر روئیدنی از زمین باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر آن از اجزاء حیوان و جر و آنچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزه و عقیق و یاقوت و زمرد و نحو آن و جایز نیست نیز سجده کردن بر گل و اگر سجده کرد سهواً یا خطاءً بر یکی از چیزهائی که جایز نیست سجده بر آن صحیح است و واجب نیست اعاده هرچند هنوز سر از سجده برنداشته باشد و جایز است سجده کردن بر کاغذ هرچند ساخته شده باشد از چیزیکه سجده بر آن صحیح نباشد هرچند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر

1 بشرط آنکه نشستن را اذن دهد پس اگر از آن نیز منع کند و تصرّف ثالثی را نیز اذن ندهد هر طور که خواهد تصرّف کند ضره رحمه الله
2 بشرط آنکه قدرت بر احتیاط با اشتغال آن داشته باشد ضره
3 لکن احتیاط در آن اشتها است ضره
4 بشرط اکمال ذکر واجب ضره
5 احوط آنست که از حرج ...

دربین نماز مفقود شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفل بردارد مهر را یا تاریک باشد
ومفقود شود نماز او باطلست مگر آنکه وقت تنگ باشد از اقل واجب از نماز یا یک رکعت
از آن **باب پنجم** در لباس نماز کننده است واجب شرطیست پوشانیدن عورت در نماز
واجب با قدرت و شعور و در نماز سنت شرطیست آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت
در مرد قبل و دبر و بیضتین است و الیتین و ما بین سره و رکبه از عورت نیست و نه ما بین رکبه
و نصف ساق لیکن احوط پوشانیدن جمیع است عورت در زن که واجب است پوشانیدن
آن در نماز تمام بدن است مگر روی و دو کف دست و دو قدم[1] هرچند احوط پوشانیدن جمیع است
مگر مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی و واجب است بر او پوشانیدن[2] موی سر نیز و واجب
است طهارت لباس و بدن در نماز و شرطست در صحت آن و همچنین شرطست که جایز التصرف
باشد بتفصیلی که در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشاننده
عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرگاه باختیار و علم بغصبی بودن پوشیده باشد
پس اگر مجبور شده باشد بر نماز در آن یا علم بغصبیت نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین
است حکم آن هرگاه فراموش نموده باشد غصبی بودن آنرا و جایز است بودن رخت از
جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم با تذکیه
نمودن هرچند دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نمازگذار از پشم
وکرک و موی و پر حیوان ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد
و بر تقدیر کندن واجب است شستن موضعی که رسیده است ببدن مرده با رطوبت
و جایز است پوشیدن رختی که از خز و یا سنجاب باشد بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد و لیکن
احوط اجتناب است از نماز در غیر وبر خز و جایز است از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با پنبه
نماز در آن صحیح باشد هرچند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشده بنحویکه
بنامند آنرا حریر و حرام است بر مرد حریر خالص پوشیدن هرچند در غیر نماز باشد و نماز

[1] و احوط ستر باطن قدمین است ضره

[2] و بر کنیز و دختر که بحد تکلیف نرسیده باشد پوشانیدن سر در نماز نیست میرزا ره

با او باطلست هرچند پوشاننده عورت نباشد جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما
و مرضی که معالجه آن پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز در آنچه نماز با آن تمام نمیشود از رخت
مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب نخواهد و جایز است بر روی فرش حریر نشستن و بر زین پوش
حریر سوار شدن و سر بند زیر جامه حریر بود و بسجاف لباس نمودن و احوط آنست که از
چهار انگشت[1] متصل زیاده نکنند و مثل سجاف سر کلاه و تکمه و نخی که بآن رخت میدوزند
و قیطان پیراهن و بافته و قیطان قبا و دستمال دستی چه بزرگ باشد چه کوچک و جایز
است پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز و چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت
طلا باف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر کهنه شود رخت طلائی آن بریزد جایز است پوشیدن
آن و حرام است بر مرد انگشتر طلا در دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در
نماز چه سکه دار باشد و چه غیر سکه دار و بر زن حرام نیست پوشیدن طلا و با آن نماز
کردن و حرامست نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در آن تمام شود یا نه چه لباس
باشد یا غیر لباس و همچنین جایز نیست نماز و باطلست در پوست غیر ماکول اللحم و در
پشم و کرک و موی و پر آن بلکه در جمیع فضلات و غیر آن از بول و روث و عرق و آب
دهن و نخامه و امثال چشم و استخوان و غیر اینها چه آنکه لباس باشد یا جزء لباس یا
غیر لباس مثل یک موی که بر رخت بچسبد و چه چیزی باشد که تمام شود نماز در آن و چه نشود
و لیکن همه اینها در وقتی است که گوشت داشته باشد که توان خورد و اگر نداشته باشد
در چیزیکه آن از ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم جایز نیست[2] نماز در آن و اگر نماز کرد در
جزء غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسد[3] است خواه اشتباه در
اینکه ماکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز نبودن نماز در آن مگر در صورتیکه نداند حرمت
خوردن[4] گوشت آن حیوان را و معذور باشد در آن ندانستن که واجب نیست اعاده نماز
مبحث دوم در مقارنات نماز است و در آن یک مقدمه و چند بابست **اما مقدمه**

[1] در تحدید بچهار انگشت رجوع بغیر نمایند میرزا ره

[2] جواز صلوة قوی است لکن احتیاط ترک آنست میرزا ره

[2] اقوی جواز است اگرچه احوط اجتناب آنست محمد کاظم الخراسانی

[3] در فساد و وجوب اعاده آن در فراموشی و غفلت تامل است پس اولی نیست قریب در اعاده است نه وجوب ضره

[4] وجوب اعاده خالی از قوت نیست و معذور بودن در ندانستن حرمت مستلزم معذوریت در ندانستن فساد صلوة نیست ضره

در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ اَللهُ اَکبَر و دو شهادت توحید بلفظ اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله و شش حی علی دو تا آن بلفظ حَیَّ عَلَی الصَّلوة و دو تا آن بلفظ حَیَّ عَلَی الفَلاح و دو تا آن بلفظ حَیَّ عَلی خَیرِ العَمَل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اِلهَ اِلّا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین ع جزء اذان نیست و لیکن بقصد رجحان فی نفسه یا بعد از ذکر رسول صلی الله علیه و آله خوبست و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان نیت[1] نماید مجموع را و قصد کند که تمام وظیفه نماز است باطل[2] و حرام است و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر نیست و در آخر آن یک تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده است و فصول اذان هیجده است و فصول اقامه هفده است و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا نمودن بیک فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گفتن هر دو [illegible] و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه در فرادی چه در جماعت چه در مرد چه در زن و کسیکه نماز قضا بر ذمه آن باشد و خواهد چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اول نماز از آن چند نماز که بنا دارد در آن وقت بکند و بعد از برای باقی مرخص است که کفایت کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و همچنین مرخص است در ترک اذان دوم هرگاه جمع کند میان دو نماز واجب چه در حضر چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در غیر اینها از نمازهای واجبی و سنتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات و طلب باران و نماز میت هرگاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید الصلوة و وقت گفتن آن متصل با ایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط ترک کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصا هرگاه جمع

کند

۱ یا در وقت گفتن آن یا قبل اذان صح

۲ و بر تقدیر رجوع بعدم امتثال امر باذان محمد کاظم الخراسانی مد ظله

کند ما بین فریضتین و همچنین اذان عصر روز عرفه از کسی که در عرفات باشد و همچنین اذان نماز عشا کسیکه نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است بنا بر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود بر جائیکه نماز جماعة بکنند و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعة یکنفر باقی مانده باشد در تعقیب چه در مسجد باشد و چه در غیر مسجد[1] بلکه هرگاه اراده جماعت کردن نداشته باشد نیز ساقط است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد دور نیست نیز سقوط و فرق نیست در سقوط که اطلاع داشته باشد که در اینجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را یا نداند یا بداند فسق امام را و لیکن باید بداند که نماز جماعت بر پا شده از تمام مامومین یا بعض ایشان بر وجه صحیح یا آنکه مامومین مجهول الحال باشند که نداند انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صحت است یا بر وجه فساد و اگر بداند فسق امام را و آنکه احدی با او نماز نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط نیست وحدت نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر و یا عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت می کند در سقوط پس هرگاه داخل بشود وقت نمازی که حاصل نبود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه امام نماز عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه[2] و فرق نیست در آنکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول ادا و دوم قضا یا اول قضا و دوم ادا چنانچه فرق نیست ما بین آنکه بداند شخصی که وارد میشود که در آن جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا نداند[3] بلکه کفایت میکند همین قدر که نداند که نگفته اند چنانچه فرق نیست نیز ما بین آنکه امام و شخص وارد هر دو حاضر باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتی که وارد بشوند اول دفعه بلکه ساقط است از هر که وارد بشود ما دامیکه از جماعت اول بعضی باقی باشند هر چند جماعتی که دوم وارد شده اند متفرق شده باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت

مردان

۱ بسقوط در غیر مسجد معلوم نیست صح

۲ این تعمیم خالی از تأمل نیست قدر متیقن صورت اولی است ص

۳ در صورتی که نداند که اذان گفته شده سقوط مشکل است محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

مرد از رسا ساقط میشود اذان و اقامه از زنان نیز در آنچه ذکر شد سقوط آن از مردان **باب اول**
در نیت و مقصود آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد
قربت که گذشت در مبحث وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و اداء در وقت و
قضاء در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها ضرور نیست لیکن احوط اعتبار
نمودن جمیع آن چیزی است که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نماز های یومیه
و جمعه مکروه است هرگاه اقامه گفته باشد و وقت نیت اول نماز است و حاصل میشود
باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیت را تا
باخر نماز و واجب است نیت در جمیع نماز های واجبی و شرط است نه رکن لیکن شرط وجودیست
باین معنی که ترک نمودن آن نماز را باطل میکند چه ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بنادانستگی
و باطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز **باب دویم** در قیام واجبست
ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد و خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام
متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و بعد از رکوع
هر چند در حال ذکر سنت باشد و در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است
و مراد برکن جزئیست که ترک کردن آن باطل کند نماز را هر چند سهواً باشد و شرط صحت است
در حال نیت و سنت است در حال مندوبات غیر آنچه گذشت باین معنی که میتوان ترک قیام
و آن عمل مندوب نماید نه آنکه آن عمل ایستاده بکند زیرا که عمل هر چند سنت است لیکن قیام
شرط در صحت است و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفی است و متحقق میشود براست نمودن
پشت و باید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی بحیثیتی که اگر برداشته شود آن چیز هر اینه
بیفتد و اگر راست نایستد باطل میشود نماز چرا که عمد باشد و چه بفراموشی و اگر تکیه کند
باطل میشود هرگاه عمداً چنین نموده باشد و واجب است ایستادن بر دو پای و پاها را از
بکدیگر اینقدر باید دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام و همچنین باید استقرار داشته

۱ اشتراط بنابر احتیاط است و بنابر اینکه نیت داعی است محل تامل نیست برای آن محمد کاظم الخراسانی مد ظله

۲ و اگر سهواً تکیه کند در قیام رکن احوط نیز بطلان است ضمیمه

باشد در حال قیام و اگر عاجز شد از ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه کند اگر تواند و اگر عاجز
شد از ایستادن در تمام نماز و قادر باشد بر ایستادن در بعض آن واجب است ایستادن بقدری
که ممکن است او را و اگر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد باید بایستد در جزء پیش و اگر
عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعی که عاجز است و معتبر در جواز نشستن عجز است که
در وسع خود نبیند آنرا و اگر با عاجز بودن ایستاده نماز کرد نماز او باطل است و کفایت میکند
در تحقق عجز الم شدید که شاق باشد متحمل شدن آن و یا باعث شود زیادتی مرض را یا حادث
شدن مرضی دیگر را و مظنه کفایت میکند در این امور و اگر عاجز شود از نشستن بدون تکیه
باید تکیه کند و اگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند راست بهر قدر که ممکن او است و اگر
عاجز شد هر چند باحرج باشد بخوابد و خوابیدن بر دست راست مقدم بدارد بر دست چپ
اگر تواند و خوابیدن بر دست چپ را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن اگر تواند و در این احوال
باید اعتماد بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود و احوط تاخیر نماز است زیرا که صاحب عذر تا
باخر وقت خصوصاً با امید برطرف شدن عذر **باب سیم** در تکبیرة الاحرام است بدانکه
واجب است تکبیرة الاحرام و رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترک آن خواه بروجه عمد باشد
یا سهو یا جهل و همچنین است حکم در هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و نه مجزی است
یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع و نه از ماموم در حالی که نرسید برسیدن برکوع
امام او و معتبر است در آن آنچه معتبر است در نماز نیز با دو قصد افتتاح با آن پس اگر شروع
بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او یا در بین برخواستن بگوید نماز
او باطل است و واجب است تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر به همزه قطع چه بجهر
بگوید چه باخفات و اگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز باطل است و نیز باطل است اگر بگوید
اکبر الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظی که در معنی با آن یکی باشد یا ترجمه کند آنرا و اگر
ممکن نباشد او را تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجب است تا یاد گرفتن هر چند باحرج باشد

۱ علی الاحوط محمد کاظم الخراسانی [illegible]

۲ تقدیم سابق هرگاه لاحق قیام رکنی باشد خالی از اشکال نیست لکن احتیاطاً ترک نشود میرزاده

۳ بلکه وجوب آن در این صورت خالی از قوت نیست ضمیمه رحمه الله

و تأخیر از اول وقت بجهة یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن واجبست و اگر ممکن نباشد یا وقت
تنگ باشد داخل در نماز میشود بآنچه که مقدور باشد از او و اگر اخلال ببعض حروف مینماید
و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی
و عبرانی است بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است چنانچه تأخیر ترکی نیز احوطست
و لال بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن بهیچ وجه نداشته باشد احوط آنست
که در قلب بگذراند نیز با اشاره با انگشت و حرکت دادن زبان و مجزاست در هفت تکبیر
افتتاحیه هر یک را که خواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل قرار دادن اخیر است
و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر
نکرده باشد از محل آن بجا آورد آنرا و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر
شک نماید که تکبیری را که گفته تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع احتیاطاً تکبیر بعد از رکوع را
بر تکبیرة الاحرام گذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع نیز بنا
بر اول گذارد **باب چهارم** در قرائت نماز واجب است قرائت حمد در نماز فریضه خواه
منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی
و چهار رکعتی و در هر یک رکعت از ده رکعت نماز آیات چنانچه خواهد آمد و اما ماموم پس اگر
برکعت اول امام نرسیده باشد واجب است خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول یا
یک رکعت اول اگر با دو رکعت اخر یا یک رکعت اخر امام جمع شود و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد
آمد انشاء الله تعالی و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجب است در نماز و واجب و شرط
صحت است چه در واجب چه در سنت و شرطیت آن در حال علم است پس اگر فراموش کند بدان
در نماز نماز باطل نمیشود و لیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید بخواند
خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن
اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نمیباشد و همچنین اگر چیز

(۱) در بعض از صور اخلال تأمل است میرزاده

(۲) بلکه در هر فعلی که محلش بعد از تکبیرة الاحرام است چون دعای توجه و استعاذه و همچنین است شک در سایر افعال از آنچه مذکور میشود نیز ره

(۳) مگر در بعض از صور آن ض ره

(۴) در بعض صور آن که خواهد آمد نیز میرزاده

(۵) مگر دو سجده سهو علی الاحوط ض ره

بداند

بداند که رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است و با این جهة ترک نمود و بخاطرش نیامد
تا آنکه برکوع رفت چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تلافی کند و اگر شک کند در خواندن
حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتبار ندارد بلکه اگر شک نماید در آیه بعد از داخل شدن
در آیه دیگر نیز اعتبار ندارد لیکن در این صورت احوط آنست که برگردد و آن آیه را بخواند
و معتبر است خواندن حمد را بعربی بر وجهی که بتواتر رسیده است و اشکالی نیست در
متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترک
قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج ادا کند و
موالات عرفی و ترتیب در میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله در اول حمد باید بخواند
و همچنین در باقی سورهای قرآن غیر از سوره برائت و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده
آنچه پیش از آنست بلکه کفایت میکند ادای همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه
باید اعاده نماید کلمه را و همچنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات بنائی
و اعرابی را هرگاه وقف ننماید و احوط مراعات نمودن مدّ متصل و ادغام صغیر و مدّ لازم است
لکن وجوب اینها و غیر اینها از آنچه در نزد قرّاء لازم است مشکلست و ظاهر اینست که واجب نیست
مگر ادغام در کلمهٔ واحده و آنچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترک وصل نمودن بسکون است
بلکه در هر جائی که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم آن نیز مشکلست
و اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند یاد بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز
را بجماعت بکند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط آنست که متابعت نماید احدی را در خواندن
و اگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگر تواند و اگر نتواند بخواند از حمد آنچه را که میتواند چه
بقدر یک آیه باشد یا بیشتر و واجبست مکرر کردن آنچه را که میداند بمقدار حمد و اگر
متعذر باشد از برای نماز کننده خواندن چیزی از حمد بخواند از قرآن آنچه را که میتواند از
غیر حمد و اگر از آن نیز متعذر باشد احوط آنست که تهلیل و تکبیر و تسبیح بگوید و واجبست

(۱) مسئله خالی از اشکال نیست احتیاطاً مذکور را ترک نکند و آیه مشکوکه را بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد جزئیت ض ره

(۲) مگر آنکه شدت اتصال داشته باشد بما قبل خود مثل مالک یوم الدین و غیر المغضوب ض ره

(۳) حکم بعدم وجوب مشکل است در ادغام و مدّ لازم پس احتیاط مطلوبست ض ره

(۴) و همچنین وقف بحرکت ض ره

[illegible]

مکرر نماید چیزی را که مبدا نداند تهلیل و تکبیر و تسبیح بمقدار حمد و مقدار مساوی بودن
در دو مقام مرعات حروف ملفوظی است نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد بعمل بیاورد
آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرام است گفتن آمین در آخر حمد بلکه
حرمت آن مطلقا ظاهر و احوط است و در دو رکعت آخر از نماز چهار رکعتی و رکعت آخر از سه رکعتی
مخیر است در میان خواندن حمد و تسبیح باین نحو سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ
اَکبَر یکدفعه لکن احوط خواندن آنست سه دفعه[۱] و هم چنین احوط است خواندن استغفار
در آخر بگوید و کسی که فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اول احتیاط آنست که
بخواند آنرا در دو رکعت آخر و لیکن لازم نیست و افضل[۲] است تسبیح از حمد چه از برای امام
چه از برای ماموم و چه از برای منفرد و در دو رکعت آخر سوره نیست و هم چنین در آن بسمله
نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات بلکه هرگاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرام است[۳]
و باید تسبیحات را بترتیبی که گذشت بخواند و اگر شک کند در عدد تسبیحات بنا را بر کمتر گذارد
و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد برگردد و حمد بخواند جایز است و احوط[۴]
ترک است و جایز نیست در یک رکعت قدری حمد و قدری از تسبیحات بخواند و لیکن در یک رکعتی
حمد و در دیگری تسبیحات عیبی ندارد و احوط ترکست و واجب است خواندن سوره تمام
در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت
وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجب است پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهوا
پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر
بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست و حرام است در فریضه خواندن
دو سوره در یک رکعت و باطلست نماز و هم چنین حرام است خواندن سوره طولانی را که
خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبی نماز در غیر وقت واقع شود و هم چنین حرام
است خواندن چهار سوره که سجده واجب در آن میباشد که خواهد آمد چه بومتبر باشد

[illegible]
۱ این احتیاط ترک نشود ضن ره
۲ در اطلاق افضلیت تامل است محمد کاظم الخراسانی دام ظله
۳ بلکه مبطلست نیز ضن ره
۴ بلکه خالی از قوه نیست ضن ره

چه غیر بومتبر و اگر سهوا خواند پس اگر ملتفت گردید در نماز یا ملتفت گردید بعد از رکوع بر او
چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر ملتفت گردید پیش از رکوع و پیش از آیه سجده قطع کند
آن سوره را و سوره دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از سوره
باشد ظاهر کفایت است و جایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آیه سجده باشد
نیز ظاهر کفایت است[۱] بر هر دو تقدیر سجده تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط
علاوه نمودن بایماء است در حال نماز نیز و والضحی و الم نشرح یک سوره است الفیل و لایلاف نیز
یک سوره است و بسمله در میان سوره والضحی و الم نشرح و الفیل و لایلاف را واجبست خواندن
و حرام است در نماز عدول نمودن و برگشتن از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون
بسوره دیگر هر چند از یکی از آن دو بدیگری باشد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه
یا نماز ظهر روز جمعه و اما در غیر از سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون جایز است عدول
هرگاه نگذشته باشد از نصف سوره و لیکن در نصف احوط ترک عدول است و واجب است تعیین
نمودن سوره را به بسمله در حین شروع در بسمله و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله
و اگر عدول نماید از سوره بسوره دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود
و بسمله گفت اعاده نماید و اگر اکتفا بآن نمود نماز باطلست و واجب است جهر از برای مرد در
قرائت نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و واجب است اخفات نمودن قرائت
در دو رکعت اول از نماز ظهر و عصر و هم چنین در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت آخر ظهر
و عصر و عشا چه قرائت بخواند چه تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام اخفات
و اخفات کردن در مقام جهر هرگاه عامد باشد و وجوب آنرا دانسته باشد و اگر فراموش کرده
باشد یا وجوب آنرا ندانسته باشد نماز او صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست و اما زن پس
بر او واجب نیست جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن و اخفات نمودن در مواضعی
که واجب بود بر مرد جهر[۲] هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط

۱ احوط در این صورت و صورت سابقه قرائت سوره دیگر است قربة الی الله و استیناف صلوة در هر دو صورت محمد کاظم الخراسانی دام ظله العالی
۲ این احتیاط ترک نشود صدرزاده

۱ شرط آنکه جهر مأموم ... نباشد ضره
۳ بلکه در ... رکعت ... بجا آوردن ... با اعاده نماز ...

آنست که جهر نکند هر چند در لازم بودن آن شک هست و در مواضعی که واجبست اخفات
نمودن بر مرد احوط وجوب اخفاتست بر زن بلکه آن خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات
میان اداء و قضاء نیست ولیکن ماموم مسبوق در دو رکعت آخر امام و در دو رکعت اول خود
واجبست قرائت نماید و اخفات کند هر چند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت از امام
حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه جهر آنستکه کسی که ناخوشی در گوشش نباشد هرگاه نزدیک او
باشد و متوجه نیز باشد صدای او را بشنود و آخر مرتبه آن آنستکه بمرتبه افراط در بلند نمودن
صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات آنست که خود بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع و
آخر آن آنست که بکمتر مرتبه جهر نرسد **باب پنجم** در رکوع است و واجبست رکوع در هر
رکعتی از نماز واجب یکدفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجبست چنانچه خواهد
آمد و آن رکن است در نماز و باطل میشود بترک آن نماز عمداً و سهواً و جهلاً و اگر ترک نماید
سهواً و بخاطرش نیاید تا آنکه بسجود برود و دو سجده را بعمل بیاورد باطلست نماز خواه در
رکعت اول و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجده اول و پیش از داخل شدن در سجده دوم
نماز او نیز باطلست[۲] و اگر بخاطر او بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجای آورد[۳] و بعد بسجده
رود و اگر ترک کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود و بایستد و برکوع رود
و اگر ایستادن را بعمل آورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش نمود برخیزد بصورت رکوع
کند تا بمرتبه رکوع و رکوع را بعمل آورد[۴] و اگر قدری خم شده و بمرتبه رکوع نرسیده و فراموش
کرد رکوع را احوط آنست که برگردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود[۵] و اگر زیاد رکوع در نماز نماید
کند نماز او باطلست در دو رکعت اول و چه در غیر آن و چه بقدر تشهد بنشیند یا ننشیند
اگر شک کند در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند و اگر ایستاده است و نمیداند که
ایستادن بعد از رکوعست یا پیش از رکوع نیز باید رکوع را بکند و اگر داخل سجود شد از شک اعتنا
ندارد و هرگاه خم شد بجهت سجده کردن و شک کرد که رکوع کرده یا نکرده از شک نیز اعتنا ندارد

۲ احوط آنکه راست بایستد و برکوع رود و بعد از آن نماز را اعاده کند ضره
۳ ممکن است که گفته شود که اگر فراموشی بعد از رسیدن بحد رکوع باشد آن داخل فراموشی طمانینه و ذکر است پس احتیاط در این صورت آنکه تدارک رکوع نکند و بعد از فراغ نماز را اعاده کند و اگر چنانچه مؤلف فرموده تدارک رکوع کند نیز اعاده نماز کند ضره
۵ بلکه راست شود و رکوع را بجای آورد ولکن احوط اعاده نماز است ضره
۶ احوط بطلان در زیادتی رکوعست با اعاده نماز ضره

واک

واگر تلافی رکوع را بکند و بخاطرش بیاید در حال رکوع که آنرا بجا آورده بوده است نماز
باطلست و واجبست در رکوع خم شدن بنحویکه ممکن باشد که گذاشتن چیزی از دو کف
دست را در حال بزانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرض
و نحو آن واجبست اینکه خم شود بنحویکه ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود هر چند
بتکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود بهیچوجه اشاره کند
بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر ممکن نباشد بیک چشم و هم
چنین واجبست ذکر گفتن و درنگ کردن بقدر گفتن ذکر با قدرت و هم چنین واجبست
راست شدن از رکوع بقدر یک راست بایستد و اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست
و هم چنین هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجبست درنگ کردن در
ایستادن بعد از رکوع و کفایت میکند در آن مسمای درنگ کردن در عرف و هیچیک از
ذکر گفتن و درنگ نمودن در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن
رکن نیست و تعیین نماید[۱] ذکر واجب را هرگاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید و احوط تعیین
آنست در اول و حکم امور مذکوره در حالت سهو مثل حکم آنست در حالت شک و حکم
شک در تکبیرة الاحرام گذشت و کافیست در ذکر رکوع یکدفعه گفتن سُبحانَ رَبِّیَ
اَلعَظیمِ یا سه دفعه گفتن سُبحانَ الله و احوط زیاد کردن وَبِحَمدِهِ[۲] است بعد از سُبحانَ رَبِّیَ
اَلعَظیمِ بلکه احوط از آن سه دفعه گفتن آنست با وسیع بودن وقت و در حال الضرورت
کفایت میکند یک سُبحانَ الله و واجبست در ذکر مذکور عربی بودن و موالات و اداء
حروف را از مخارج طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکات اعرابیه و بنائیه **باب ششم**
در سجود است واجبست در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده
در یک رکعت باطل میشود نماز خواه عمد باشد یا سهو یا جهل و هم چنین باطل میشود
نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در آن[۳] چه عمداً باشد یا بسهو یا بجهل و اگر فراموش کند

قدری که ممکن است بی اذیتی رکوع و اگر نتواند خم شود
۱ علی الاحوط ضره
۲ بلکه خالی از قوه نیست ضره
۳ در یک رکعت ضره

یکسجده را

یکسجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش آید پیش از رکوع که یکسجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است بسجده رود و سجده کند و برخیزد و اگر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را باهم نماز او باطلست و اگر یکسجده را نکرده است نماز او صحیح است ولکن بعد از فراغ از نماز واجبست قضا کند سجده را و نیز سجده سهو بجا آورد ولیکن این در غیر رکعت آخر است و اما در رکعت آخر پس اگر پیش از سلام بیست که بان سلام از نماز بیرون میرود بجای آورد و بعد از آن اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام بخاطرش آمده باشد قضا نماید و باید اول قضا کند سجده را و بعد از آن سجده سهو را بجا آورد و حکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک نماید در کردن و نکردن و اگر شک کند که یکسجده کرده یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند در انکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجبست خم شود بقدری که مساوی شود موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیاده از قدر چهار انگشت متصل بلندتر نشود و جایز است نیز باین قدر پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط در این صورت زیاده تر نبودن از آنست و در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیاده تر از این بلند بودن یا پایین بودن هرچند احوط آنست که زیاده بر این نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر موضعی که بلندتر باشد از چهار انگشت متصل مخیر است[2] میان کشیدن پیشانی را تا بموضعی که بقدر چهار انگشت یا کمتر شود یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن در موضعی که چنین باشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزی که جایز نباشد سجده بر آن و بلند باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر معین است[3] کشیدن پیشانی را تا بموضعی که سجده بر آن جایز باشد و نیت در خم شدن بسجود بنحوی است که در رکوع گذشت[4] و هر گاه نتواند که سجده کند واجب است بلند کند موضع سجود را بقدری که ممکن باشد خم شدن بآن قدر و سجده کند بر آنچه جایز است بر آن

١ احوط با عدم التفات اعاده نماز است اگر شک در حال تشهد یا در اثنای برخواستن باشد عفی عنه

٢ احوط کشیدن است با امکان محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

٣ بلند بودن در این حکم مدخلیت ندارد بلکه کشیدن بر ما یصح السجود علیه واجب است مطلقا چه بلند باشد و چه نباشد چنانچه در مکان مصلی گذشت میرزا ده

٤ در رکوع این مسئله مذکور نشده ض

سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد خم شود بقدری که میتواند و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند و اگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر آن هم ممکن نباشد اشاره کند بیکچشم و واجب است برداشتن چیزی که بر آن سجده کند هر گاه نتواند خم شود و اگر نتواند بردارد و احوط آنست که اشاره در سجود چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشاره در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعض اعضای سجود واجب است که بگذارد آن عضو را که ممکن است گذاشتن آن و اگر مردد شود میان گذاردن پیشانی و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد و واجب است در حال اختیار گذاشتن هفت عضو بر زمین و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ از پای که معروف بابهام است و کافی است در گذاشتن اعضای مذکوره قدر مسمی و قول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است و لیکن احوط است و فرق در دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن و اطراف و احوط اکتفا بباطن و اطراف است[1] و باید سنگینی هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه آنکه بمجرد گذاشتن اکتفا نماید و شرط است در محل پیشانی بودن از چیزها یکه در باب مکان گذشت و واجب است در سجده ذکر و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک از دو سجده و درنگ کردن در نشستن بعد از برداشتن سر از سجده اول و خلاف است در ذکر سجود و مختار در آن و مراعات احتیاط بنحویست که در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری در اینجا بدل میکند العظیم را بالاعلی **باب هفتم** در تشهد و سلام و در آن دو فصل است **فصل اول** در تشهد است واجب است تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دویم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دویم و یکدفعه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجبست نشستن بقدر ذکر واجب و هم چنین واجبست قرار گرفتن در حال ذکر و واجبست در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب و احوط آن استکه چنین بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

١ احوط وضع اطراف است عفی عنه

علی محمدٍ وآل محمدٍ واحوط آن است که چنین بگوید اَشهدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ
لا شریکَ لَهُ واَشهدُ اَنّ محمداً عبدُهُ ورسولُهُ اللّهمَّ صلِّ علی محمدٍ وآلِ محمدٍ
و واجب است در آن محافظت بعربیت و ترتیب بر نهج مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن
و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع برگردد و
تشهد را بجای آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع نماز را تمام کند و بعد
از نماز واجب است قضا کند و دو سجدهٔ سهو بعد از آن بکند و اما تشهد آخر پس اگر پیش
از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا
نماید چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از تشهد از وی صادر
شود نماز باطل است و فرقی نیست در وجوب سجدهٔ سهو میان تشهد اول و دوم بلکه مطلقا
واجب است سجدهٔ سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند و حکم شک در تشهد بنحوی است که
گذشت در باب تکبیرة الاحرام **فصل دوم** در سلام است واجب است سلام در
نماز واجبی بلکه جزء نماز است نه خارج از آن و بیرون میرود بهر یک از السلام علینا
وعلی عباد الله الصالحین والسلام علیکم واحوط علاوه کردن ورحمة الله است هر چند
ظاهر آنست که مستحب است و هم چنین مستحب است علاوه نمودن وبرکاته بر ورحمة الله واحوط
جمع کردن میان دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود
و دوم سنت است و بهتر آنست که امام و منفرد تسلیم دوم را بجانب قبله بگویند ولیکن
اشاره کند منفرد بگوشهٔ چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحهٔ روی
بجانب راست و ماموم نیز بنحو مذکور و اگر در جانب چپ او شخصی نباشد و اگر در جانب چپ او
شخصی باشد بسلام دیگر سنت است بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه ممیّز و بصفحهٔ روی
اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور در
تقدیر نیز بهتر است و اگر ماموم پیش از دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد بسلام اول خارج

[1] بلکه وجوب آن خالی از قوة نیست ض ر

[2] احوط در صورت حدث اعاده نماز است بعد از قضا و سجدهٔ سهو ض ر

[3] این احتیاط را ترک نکنند ض ر

خواهد شد از نماز **خاتمه** در چند چیز که اهتمام بشان آن بسیار است هر چند که آن از
بنای رساله بیرون است **اول** در قنوت است سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نمازی حتی
شفع و احوط در آن نخواندن است و در رکعت اول جمعه و عید رمضان و قربان و وتر و احوط
ترک نکردن آنست در نمازهای یومیه واجبی خصوصا در نمازهای جهریه از آن ولیکن
در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب یک قنوت است در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز
عید در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت است چنانچه خواهد آمد محل قنوت
در غیر رکعت دوم از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دوم از جمعه بعد از رکوع است
و ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در جماعت اگر سوره را نتواند بخواند و جایز نیست
بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع رود بعد از رکوع بجا آورد چه در نماز جماعت
و چه در فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن و اگر بخاطرش بیاید در حال
خم شدن برکوع احوط ترک نمودن آنست و اگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از
رسیدن برکوع ولیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا
بعد از فارغ شدن از نماز قضا کند آنرا در هر یک از این چند صورت بعد از نماز هر چند
فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر آنست که نشسته قضا کند و رو
بقبله باشد و شرایط نماز در آن معتبر نیست هر چند احوط اعتبار آنست و سنت است در
قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مگر از برای ماموم مسبوق
در حال بودن او با امام و هم چنین سنت است در حال قنوت برداشتن دستها بمحاذی روی
در حالتی که دستها را باز کند و پشت دستها را بر زمین و کف آنها را بآسمان کند و سنت
است نظر کردن بر روی دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهائی که وارد شده
است مثل کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل آنها است و آن اینست لا اِلهَ اِلّا
اللهُ الحلیمُ الکریمُ لا اِلهَ اِلّا اللهُ العلیُّ العظیمُ سُبحانَ اللهِ رَبِّ السّمواتِ السّبعِ وَربِّ

[1] و خواندن بقصد مطلق دعا اولی است ض ر

[2] و ذکر نکردن نماز آیات علیحده بملاحظه آنست که او زاده رکعتی شمرده اند باعتبار رکوعاتش چنانچه خواهد آمد میرزاده

[3] ظاهر اینست که سقوط منوط است باستلزام فعل از برای فوت متابعت میرزاده

الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم وسلام علی المرسلین والحمد
لله رب العالمین وجایز است خواندن هر دعائی وثنائی که در حفظ داشته باشد چه
تسبیح یا تحمید یا طلب چیز مباحی از امور دنیا واخرت وجایز نیست قنوت بفارسی وجایز
است دعا در جمیع احوال نماز چه بعربی وچه بفارسی ۲ ودو مقدمه در تعقیب وفضیلت آن بسیار
است وافضل آن بعد از نماز صبح ونماز عصر است وسنت است ابتدا کند در تعقیب
نمازهای یومیه واجبه بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هر چند احوط اکتفا نمودن باینست
در نماز واجبه بلکه نمازهای یومیه واجبه در هر نوبت دستها را بردارد بنحویکه در تکبیر
الاحرام گذشت وبعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده وحده وحده انجز وعده ونصر
عبده واعز جنده وغلب الاحزاب وحده فله الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو علی
کل شیء قدیر ودر حدیث است که اقل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز فریضه این است که
بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک واعوذ بک من کل شر احاط
به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا
وعذاب الاخرة ودر بعضی از اخبار در اول آن وارد شده است اللهم صل علی محمد وآل
محمد وسنت است تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها وآن افضل تعقیبات است ودر نماز
واجب سنت هر دو سنت است کیفیت آن باین نحو است که بگوید اول سی وچهار نوبت الله اکبر
وبعد از آن سی وسه نوبت الحمد لله وبعد از آن سی وسه نوبت سبحان الله وسنت است بعد
از هر فریضه سوره قل هو الله خواندن وهم چنین پیش از آنکه بگرداند دو پای خود را بگو
سه دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام واتوب الیه
ودر حدیث است که کسی که بخواند آنرا آمرزیده میشود گناهان او هر چند مثل کف دریاها باشد
وهم چنین سنت است بعد از نماز صبح ومغرب بهر یک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که بعض

آنها ریح وبرص ودیوانگی است واگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان اشقیا ونوشته میشود
در سعدا وهم چنین سنت است بعد از فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله والله اکبر وآن دفع میکند هدم وغرق شدن وسوختن وافتادن در چاه
وخوردن جانوران درنده ومردن بد وبلیه که در آن روز نازل شود وبعد از نماز قصری
سنت است خواندن این تسبیحات شکستگی آن وسنت است بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان
الله العظیم وبحمده لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که عافیت میدهد بان جناب احدیت
از کوری ودیوانگی وجذام وفقر وهدم وبعد از نماز مغرب بخواند سه دفعه الحمد لله الذی
یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند او را خدای تعالی خیر بسیار وبعد از ظهر
بخواند اعوذ بوجهک الکریم وعزتک التی لا ترام وقدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر
الدنیا والاخرة ومن شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا واخرت میشود سیم در
سجده شکر وثواب آن بسیار است وسنت موکد است بعد از نماز واجب وبعد از نافله بجهت شکر
بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت وبهتر است که آنرا بعد از تعقیب قرار دهد ودر نماز
مغرب مخیر است در میان بجا آوردن آن بعد از فریضه وبعد از نافله وافضل است که بعد
از فریضه بجای آورد وبهتر جمع نمودن میان هر دو است وسنت است که طول بدهد وسجده را
هر قدر که تواند وبگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود وبچسباند سینه وشکم را بر زمین و
بخاک یا زمین بگذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو را در میان دو سجده وبعد از یکسجده اگر
اکتفا بان نماید وسنت است مقدم داشتن جبین راست بر جبین چپ وهم چنین خد راست
بر خد چپ وبگذاشتن جبین یا خد بر زمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود بدون سر
برداشتن وسنت است بخاک گذاشتن جبین وخد وخواندن دعائیکه وارد شده است در سجده
وجایز است دعا بغیر آنچه وارد شده است ولیکن خواندن آنچه وارد شده است افضل است
واقل مرتبه آن است که سه دفعه شکرا لله بگوید وسنت است سجده شکر بعد از تعقیب نماز

[۱] احوط خواندن وسلام علی المرسلین است بقصد قرآن ض ره

[۲] احوط ترک فارسی است ض ره

[illegible]

ظهر صدق فعه شکراً لله بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صدق فعه حمداً لله بگوید و سنت است
صد مرتبه شکراً شکراً یا عفواً عفواً و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را
پس بعد از ان مسح کند بدست خود روی و سینه خود را و بهتر انست که بدست راست باشد
سنت است تکبیر بگوید بعد از برداشتن سر از سجده و سنت است وقتی که بیرون میرود از جای
نماز از طرف راست بیرون رود **چهارم** در سجدهای قران وان واجب است در چهار
سوره که الم تنزیل و حم فصلت و والنجم و اقرأ باشد و سنت است در سورهٔ اعراف و
رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت
بلکه در غیر از اینها هر جائیکه در ان امر بسجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از
فارغ شدن از ایه سجده است و سجده واجبست بر خواننده ایه و گوش دهنده بان بی اشکال و
بر شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب ان خالی از قوة نیست هر گاه سجده واجب باشد و اما در
سجده مستحب فرق نیست در خواننده و گوش دهنده و شنونده و در هیچ یک فرق نیست میان
مرد و زن و خنثی چنانچه فرق نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان انکه خواننده
بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده گرد
و استحباب ان متعدد میشود بتعدد خواندن ایه هر چند از برای تعلیم باشد و سجده سابق را
هنوز نکرده باشد و شرط نیست در ان طهارت و نه روی بقبله نمودن و نه پوشیدن عورت
و نه خالی بودن رخت یا بدن از نجاسات و واجب نیست در ان ذکر و لیکن سنت است و
بهتر انست که بگوید سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لَا مُسْتَنْكِفاً عَنْ عِبَادَتِكَ وَ لَا
مُسْتَكْبِراً وَ لَا مُسْتَعْظِماً بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ و واجب نیست در ان تکبیر نه در
وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت راست شدن سنت است و شرط
است در ان نیت و احوط مقارن بودن انست با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط
گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر ان هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی

خالی از قوت نیست و شرط نیست که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی نمازی باشد
بلکه احوط بودن انست از چیزی که صحیح نباشد سجده نماز بر ان و وجوب سجده فوری است
و هر گاه ترک نمود سجده را بسهو واجبست بجا بیاورد و دانستن انکه ادا است یا قضا به ثمر است
چونکه قصد قربت کفایت میکند هر چند قضا بود زن خالی از قوت نیست **پنجم** در حکم
زن و طفل بدانکه حکم زن حکم مرد است در شرایط و اجزاء واجب و سنت مگر اینکه
سنت است زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز و از هم جدا نگذارد دو دستها را بر سینه گذارد
و در حال رکوع بگذارد دو دستهای را بالای دو زانو بر دو ران و در حال رفتن بسجود اعضای
خود را بهم چسباند و ابتدا کند در نشستن بدو زانوی پیش از دو دست و بنشیند بدو
الیه و بعد بسجده رود و در حال سجده بر زمین بچسبد و اعضای خود را بیکدیگر بگذارد و دو
پهن نماید دو ذراع را بر زمین و در حال نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران
خود را بیکدیگر و بلند کند دو زانو را از زمین و دو کف پا را بر زمین گذارد و در حال برخواستن
بهمواری راست برخیزد و پشت خود را بلند نکند و اما طفل نماز برای او مستحب است
لیکن هر گاه پسر است در نماز حکم ان حکم مرد است و هر گاه دختر است حکم ان حکم زن است
مبحث سیم در باقی نمازهای واجبی و در ان چند بابست **باب اول** در نماز جمعه
وان دو رکعت است و وقت ان از اول زوال است تا انکه سایه شاخص مثل ان شود هر چند
احوط انست که تاخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه و انچه از لوازم انست از بالا
رفتن منبر و پایین امدن از ان و دعا پیش از نماز و غیر ان و واجب است ان بر هر که بالغ و عاقل
و مرد و ازاد و حاضر شرعی و غیر مبتلا بکوری و بیماری و پیری و هر چیز که نماز جمعه با
ان باعث عسر و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هر گاه جامع شرایط صحت باشد فرائض
مثل اسلام و ایمان و غیر اینها نباشد و لیکن در وجوب نماز بر جماعت مذکوره شرط است
یافت شدن پیشنماز بکه بالغ و مرد باشد و هم چنین عادل و قادر بر اتیان نمودن بخطبه باشد

ابن خالی از اشکال نیست بل لا وجه

ند سجدهٔ عزائم اداء و قضا نیست بلکه باید بجا باورد فوراً ففوراً محمد کاظم الخراسانی مد ظله

مگر در پوشانیدن تمام چنانچه گذشت

وولد الزنا نباشد و هم چنین مبتلا بدیوانگی و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده
نباشد یا حاجت بان و مقید و بودن آن و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن و کور نبودن و
مسافر نبودن امام را وان احوط است هر گاه امامی غیر از آن باشد و بشرط یافت شدن چهار
نفر غیر امام که بالغ و عاقل و اثنا عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند که آزاد باشند و
مسافر نباشند وان احوط است و باید که هر یک دور نباشند زیاده از دو فرسخ که با جماع این
شرایط نماز واجب است لیکن کفایت نمیکند نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر آنکه جمع
شود امور چند که صحت نماز جمعه موقوف است بر آن اول آنکه دو خطبه خوانده شود دوم
آنکه بجماعت کرده شود سیم آنکه جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد چهارم
آنکه مانعی از نماز مانند تقیه از برای امام یا عدد انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر
باشد نماز باطلست پنجم حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن این شرطست در وجوب عینی
نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییریست و احوط جمع نمودن
میان آن و ظهر است باینکه هر دو را بنیت قربت بعمل بیاورد و واجبست پیش داشتن
دو خطبه بر نماز و واجبست طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن
و لباس و هم چنین واجب است در لباس و مکان خطبه آنچه واجب است در لباس و مکان
نماز وان گذشت و هم چنین باقی شرایط نماز غیر قبله و آنچه شرط نبودن آن ذکر میشود
و از جمله شرایط نیز داخل شدن زوالست که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن دو یا جزئی از یکی را
پیش از ظهر خواند باطلست چه عمداً و چه سهواً مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم بهم رساندن
بوقت و عمل بظن کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح است آنچه
خوانده است بنا بر احتمال قوی و واجبست ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت
بر آن و واجب و شرطست که امام و خطیب یکی باشد و هم چنین مستقر و راست بایستد و
التفات نکند یا التفات فاحش در حال خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز

امام و نماز هر که از ماموین که مطلع شود بمخالفت باطلست و واجبست در هر یک از دو خطبه
حمد نمودن بر جناب احدیت بلفظ الحمد لله بنا بر احوط و صلوات فرستادن بر جناب رسالت
پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن شهادت بر رسالت آنجناب است در
خطبه و لهذا هر چند ظاهر آنست که واجب نیست و وعظ و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معینی در ان نیز
نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه و واجبست خواندن سوره کوچکی در خطبه اول
بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سوره بزرگ بخواند کفایت نمیکند و واجبست نشستن در میان
دو خطبه نشستن سبکی و بهتر آنست که بقدر خواندن سوره قل هو الله احد بنشیند و در خطبه
دوم علاوه بر آنچه گذشت واجبست صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین
و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین و مؤمنات و حرام است بر امام تکلم کردن در
اثناء خطبه و هم چنین بر ماموین و واجبست بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند
خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرام است در روز جمعه بنا بر وجوب عینی نه
تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله است
و کسیکه درنیابد خطبه و رکعت اول را جمعه از آن محسوب است اگر دریابد رکوع رکعت دوم
امام را یا در رکوع او را دریابد هر چند ذکر را درنیابد و اگر درنیابد امام را بهیچ یک از
این دو صورت نیز نماز جمعه از آن محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر بر آن واجبست و احوط
اهتمام نمودن در رسیدن بتکبیر رکوع است با امام **باب دویم** در نماز عید رمضان
و عید قربان و وقت آن ما بین طلوع آفتاب است تا بزوال لیکن مستحب است تاخیر نمودن آن
تا بلند شدن آفتاب و سنت است زیادتی تاخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان
بمقدار افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطره و هر گاه وقت نماز گذشت و نکرد قضا ندارد و
آن واجبست و مشروطست بشرایط نماز یومیه و جمعه بلکه شرط بودن وجود امام یا نایب خاص
در اینجا ظاهر و بی اشکالست غیر خواندن دو خطبه که در آن خلافست و اقوی وجوبست

وان دو رکعت است چه با تکمیل شرایط وجوب حاصل باشد یا نباشد و چه بجماعت کرده شود
چه بفرادی و کیفیت آن مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر
میگوید و در رکعت دویم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت
میخواند که تمام نه قنوت میشود پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دویم و اظهر وجوب
قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن سوره والشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت دویم
چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت آن از برای امام و منفرد و بهتر آنست که در قنوت عید
دعائی که وارد شده است بخصوص خوانده شود وآن با اختلاف در اخبار وارد شده است
و هر یک خوبست و اولی اینست اَللّٰهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ
وَاَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰى وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الْيَوْمِ الَّذِى جَعَلْتَهُ
لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَمَزِيدًا اَنْ تُصَلِّىَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَاَنْ تُدْخِلَنِى فِى كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَنِى مِنْ كُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ
مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَئَلَكَ بِهِ
عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَاَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ و دو خطبه که در
اینجا میباشد مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبه عید رمضان آنچه
متعلق بزکوة فطره است از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان آنچه متعلق بقربانی است
و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن
بآن و با اختلال شرایط مذکوره مثل غیبت امام ع واجب نیست نماز بلکه سنت است چه بجماعت
و چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دور بودن یک فرسخ در میان دو نماز هر چند احوط
است اعتبار نمودن آن و واجب نیست این نماز بر کسیکه واجب نیست بر آن جمعه و لیکن مستحب است
مسافر و غلام و امثال ایشان غیر زنان و احوط ترک نمودن ایشانست مگر پیران از ایشان و
هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسیکه حاضر شد بنماز عید در حاضر شدن

بنماز جمعه هر چند منزل آن دور نباشد و احوط ترک ننمودنست خصوصا بر کسیکه نزدیک باشد
و سنت است تکبیر گفتن در عید رمضان بعد از چهار نماز که اول آن مغرب شب عید است و آخر
آن نماز عید و در عید قربان بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن نماز
صبح روز سیزدهم از برای کسیکه در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسیکه در غیر منی باشد
و احوط آنست که ترک نشود و صورت آن در عید رمضان اینست اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰى مَا هَدَانَا و در عید قربان و اولی آنست
که آنچه ذکر شد بخواند بعلاوه اَللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْاَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى
مَا اَبْلَانَا **باب سیم** در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی آیات واجب میشود نماز بر مرد
و زن و خنثی بگرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد و چه بعض آن و بلرزیدن زمین چه بقوی
باشد که باعث ترس بشود یا نه و بسبب بادهای تند و سرخی و تاریکی شدید و رعد و برق غیر
متعارف و غیر اینها از امور یکه ترساننده اغلب مردم باشد و آن دو رکعت است و هر
رکعت پنج رکوع و دو سجود است که تمام ده رکوع میشود و در هر رکعتی از آن واجب است
خواندن تمام حمد اگر در هر رکوع یک سوره تمام بخواند بعد از حمد و همچنین در هر رکوعی که سوره را
تمام نماید و در رکعت اول و ششم از آنچه سوره را تمام کند چه نکند و مخیر است میان خواندن
حمد و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر یک از دو سوره
را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت یکسوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن
و همچنین جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و خواندن بعض
آن و لیکن نهایت احتیاط در آنست که در هر رکعت پنج سوره بخواند یا در هر پنج رکعت یکسوره
تمام نماید و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن
احوط آنست که مؤخر ندارد از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترساننده
آیات نه تا باخر عمر اداست لیکن بعید نیست که واجب باشد فوراً و احوط آنست که تاخیر نشود

از وقتی که ممکن است نماز کردن و شرط نیست در اداء نماز آیات علاوه بر آنچه شرطست در نماز
یومیه مطلع شدن بر آیات و همچنین شرطست وسعت داشتن وقت بقدر اداء نماز بر وجه
اخف و اقل در نماز کسوف و خسوف و در زلزله شرط نیست و واجبست قضاء نماز کسوف و خسوف
با گرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا بسهو و خواه مطلع شده باشد بر آن یا نشده
باشد و هر گاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرساند بر آن تا وقت آن بیرون رود قضا
آن نماز واجب نیست و اگر علم بهم رساند در وقت واجبست قضاء آن چه ترک بر وجه عمد
باشد چه بر وجه سهو و اما باقی آیات پس واجبست اگر علم بهم رساند بر آن در حال آیه بلکه
احوط ترک نکردن آنست مطلقا خصوصا در زلزله لیکن در قضا بودن آن اشکالست و قصد
ادا بودن خالی از قوت نیست و هر گاه حاصل شود آیتی در وقت نماز یومیه پیش میباید داشت
هر یک را که وقت آن تنگ است و اگر هر دو تنگ باشد پیش بدارد یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت
داشته باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن نماز یومیه است

باب چهارم در نمازیکه واجب میشود بالتزام و از جمله آنست نذر و شرطست در آن آنچه
شرطست در یومیه مگر وقت بعلاوه آنچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع
باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز بکند و تقیید نکند بقیدی از قیود
مذکوره واجب نمیشود در آن مکان معین و نه زمان معین و اگر نذر کند در یک رکعت دو
رکوع یا یک سجده آن نذر باطلست و اگر تعیین رکعت ننماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند
دو رکعت بی اشکال و در یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلافست و احوط اکتفا بر دو رکعت
است و صحیح است نذر فریضه و نافله و لیکن واجب میشود هیئت و عدد و وقت در نماز
موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله اسباب التزام استیجار نماز
است از برای میت و آن جایز است مثل آنست در روزه و زیارت و تلاوت قرآن و از جمله اسباب
التزام آنست که هر گاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمه آن نمازی و ترک نموده باشد

احوط فعل صلوة آیاتست اگرچه مشهور عدم وجوبست ضره

بسبب عذر واجب است بر ولی قضا نماید از او و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ میت است یعنی کسیکه بزرگ
تر از او نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن
و بالغ بودن آن پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت طفل باشد یا غایب باشد و بعد از رشد
یا خبر شود واجبست بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک
شده باشد بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و بخوان و
وصیت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن و نه استیجار نمودن از ترکه بلکه
مطلق عبادات بدنیه محضه را و اگر وصیت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر آنکه ورثه
امضا بدارند که بیرون کرده میشود از اصل و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر
ولی او قضا نمودن آن و نه بر باقی اولیای میت اول و هر گاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد
واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن و اگر تبرعا از برای میت شخصی قضا نماید آن عمل را
ساقط میشود از ولی و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهة نماز خصوصا هر گاه
کردن نماز بر ولی مشکل باشد **مبحث چهارم** در بارهٔ نمازهای سنتی و در آن چند
فصل است **فصل اول** در نوافل مرتبه است سنت است بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض
و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر
سی و چهار رکعت نماز و اکتفا بحمد تنها در آنها میتوان کرد و توظیف آنها باین نسبت است
که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت باید کرد و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز
مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده بجا
آوردنست و در این دو خلافست و این دو رکعت محسوب میشود یک رکعت است و اسم آن وتیره است
سیزده رکعت نافله شب و صحیح است که یازده رکعت آن از شب است و یازدهم آن یک رکعتی است
و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنت است در نماز شب در دو رکعت
اول از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی از آن سورهای طولانی

۱ احوط آنست که قضا کند از میت مطلقا اگر ذکور اولی بمیراث از خویشان او آنچه بر ذمه او است از نماز خودش تبرزاده

۲ احوط بلکه اقوی آنکه واجب است بر ولی قضای هر نمازیکه از میت فوت شده هر چند بی عذر باشد ضره

مثل انعام و کهف و انبیا و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سورهٔ بزرگ را
در رکعت اول و سورهٔ کوچک را در رکعت دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ
برب الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است
در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروه و کثرت رزق است
و اما توظیف در آن بخصوص هرچند جمعی ذکر نموده اند ولیکن این ضعیف مطلع نشد بر آن
و امید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در حیات و چه در ممات و طفل و خنثی
و ممسوح و زن اعتبار از عدد ندارند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است
و بگوید هٰذا مَقامُ العائِذِ بِكَ مِنَ النّارِ هفت دفعه و سنت است در حال استغفار دست
چپ بلند بکند و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یکسال
نیز سنت است چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار
اینست اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَاَتُوبُ اِلَيْهِ یا اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ یا اَسْتَغْفِرُ اللهَ لِجَميعِ
ظُلْمي وَجُرْمي وَاِسْرافي في اَمْري وَاَتُوبُ اِلَيْهِ و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد دفعه
العفو گفتن و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و
در سفر نوافل روز و نافلهٔ عشا نیز ساقط میشود و نافلهٔ مغرب و نافلهٔ شب و صبح ساقط نمیشود
لیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد و اما در سفری که
نماز را در آن باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین است نوافل
غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نماند
باشد بقدر اتمام نماز شب اکتفا کند به سه رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنت است چه از
برای جمعه که ادا و چه غیر آن بیست رکعت نافله علاوه نمودن بر نافلهٔ هر روز بچهار رکعت
و افضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است بر زوال و باین طریق کردن که شش رکعت را در
صبح و شش بعد از آن در بلند شدن آفتاب و شش بعد از آن در حوالی زوال و دو رکعت

متصل بزوال بکند و جایز است جمیع را در یکمجلس کردن چه پیش از زوال چه بعد از زوال فصل
دوم در نماز تحیت مسجد سنت است کسی که وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بگذارد در آن
بهر سوره که خواهد بلکه هرگاه خواهد سوره نخواند و ظاهر آنست که کفایت بفریضه و نافله
مخصوصه میشود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد باین نماز رفع میشود فصل سیم
در نماز جعفر طیار و آن سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و مستحب است در هر روز
بکند و اگر نتواند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که آمرزیده
میشود از برای تو آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است بدو سلام
و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم و العادیات
و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه
بگوید سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع
بردارد ده مرتبه و در سجدهٔ اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجدهٔ دوم
و سر برداشتن از آن مثل سجدهٔ اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک
نمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این
معنی و اذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است این را از نوافل و واجب و قضا قرار
دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد و در نماز
نتواند بگوید چنانچه هرگاه امر ضروری او را روی دهد و دو رکعت از آن را کرده باشد جایز است
عقب آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجدهٔ آخر نماز بگوید یا مَنْ
لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقارَ یا مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ یا مَنْ لا يَنْبَغِي التَّسْبيحُ اِلّا لَهُ یا مَنْ اَحْصىٰ
كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ یا ذَا النِّعْمَةِ وَالطَّوْلِ یا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ یا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ اَسْئَلُكَ بِمَعاقِدِ
الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتابِكَ وَبِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الْاَعْلىٰ وَكَلِماتِكَ التّامّاتِ
اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بي كَذا وَكَذا یا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ و حاجات خود

بجای کذا و کذا ذکر کند و بعض دعیه سنتست که بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه مذکور
است و عمل بآنچه در آنها است خوبست **فصل چهارم** در نماز لیلة الدفن و آن دو رکعت
است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخواند و در رکعت دوم اولی آنست که بعد از حمد ده
مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و هرگاه سلام گفت بگوید اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد
وابعث ثوابها الی قبر فلان و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر کند و آنچه متعارفست که چهل نفر
کرده باشند نصی ندارد و فتوای احمد بن ابراهیم ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت
عیبی ندارد و هرگاه دفن نشود چنانچه متعارفست بعتبات عرش درجات میبرند مناسب
آنست که بعد از دفن نماز کرده شود **فصل پنجم** در نماز غفیله و آن دو رکعت است در
مابین نماز مغرب و عشاء بعد از حمد در رکعت اول بخواند وَذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا
فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادٰى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ
الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ و در دوم وَعِنْدَهُ
مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا
وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ و دو دست را بلند کند
بگوید اللّهمّ انّی اسئلک بمفاتح الغیب الّتی لا یعلمها الّا انت ان تصلّی علی محمّد و
آل محمّد و ان تفعل بی کذا و کذا و بجای کذا و کذا حوائج خود را ذکر نماید و بگوید اللّهمّ انت
ولیّ نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک بحقّ محمّد و آله علیه و علیهم السّلام
لمّا قضیتها لی و سؤال نماید حاجت خود را و احوط آنست که دو رکعت از نافله مغرب باین قصد
بکند هر چند اظهر جواز آنست علی حده و اگر ترک شد بعضی گفته‌اند قضا کند و قبول آن
خوبست **فصل ششم** در نماز اوّل ماه مستحب است در روز اوّل هر ماه دو رکعت نماز
در رکعت اوّل بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند سی دفعه و در رکعت دوم بعد از حمد سی
دفعه سوره انّا انزلناه و تصدق کند بآنچه برا او سهل باشد در حدیث است که میخرد باین عمل

جواز آن عمل اشکالست

سلامتی ماه را بتمام و سنتست بعد از نماز بخواند بسم الله الرحمن الرحیم وما من دابّة فی
الارض الّا علی الله رزقها و یعلم مستقرّها و مستودعها کلّ فی کتاب مبین بسم الله
الرحمن الرحیم و ان یمسسک الله بضرّ فلا کاشف له الّا هو و ان یردک بخیر فلا رادّ لفضله
یصیب به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد
عسر یسرا ما شاء الله لا قوّة الّا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و افوّض امری الی الله
انّ الله بصیر بالعباد لا اله الّا انت سبحانک انّی کنت من الظالمین ربّ انّی لما انزلت الیّ
من خیر فقیر ربّ لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و ظاهر آنست که در تمام روز میتوان
کرد این نماز را **مبحث پنجم** در لواحق نماز و در آن چند بابست **باب اوّل**
در مبطلات نماز جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است از ترس بر ضرر مثل
گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن مار و بکذا اراده نماز کذار نماید و باطل میشود نماز بصادر
شدن حدثی که باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمّم را هر چند فراموش کرده باشد که در
نماز است یا بی اختیار صادر شده و همچنین باطل میشود نماز بهر فعلیکه محو کند صورت
نماز را و از این بابست سکوت طویلی که محو کننده صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر است
که محو نکند صورت نماز را لیکن اگر آن سهوا واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت
قلیل مبطل نیست و باطل میشود نیز نماز بخوردن و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود
احوط ترکست و لیکن در بطلان بآن اشکالست و استثناء آشامیدن آب در نماز وتر
بجهت کسیکه در ارشاد ذکر شده است و اگر در دهن قدری نبات یا مثل آن بگذارد تا آنکه آب
شود و فرو رود باطل نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتیکه مبطل
است در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه بسر حد کثرت برسد چه نرسد
امّا اگر بحدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد چه در سهو و هم
باطل میشود نماز بتکلّم کردن در حال عمد یا ندانستن مسئله بدو حرف و بیشتر چه مهمل

وچه غیر معمول و بیکرفی که از آن معنی فهمیده شود از کلماتی که قرآن و دعا و ذکر نباشد
واما اگر تکلم نمود بر وجه نسیان باطل نمیشود بآن نماز ولیکن واجبست بر آن سجده سهو و حکم
انین که ناله کردن باشد و تأوه که آه کشیدن باشد حکم کلام است هرگاه تولد حرفان از اینها
بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز بودن آن و هم چنین باطل میشود
نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمداً و اگر بسهو باشد یا تبسم بکند باطل نمیشود و اگر تعمد
کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطلست و هم چنین باطل
میشود نماز بگریه کردن از برای میت یا امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از ترس خدا
باشد از افضل اعمال در نماز است و هم چنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بلکه
بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر چند اسند بار بعمل نباید و دو آن قبله کردانیدن
هرگاه باشد بار بر ساند و باقی مبطلات آن گذشت اگر سلام کند کسی در نماز واجبست
فوراً جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مؤنث و واجبست
شنوانیدن جواب را تحقیقاً یا تقدیراً اگر مانعی از شنوانیدن باشد مثل آنکه کر باشد سلام
کننده یا غوغائی باشد که نشنود سلام کننده جواب را هرگاه بنحو متعارف جواب بگویند
و واجبست جواب در نماز بمثل آنچه سلام میکنند بوده باشد پس بگوید در جواب سلام
علیکم علیکم السلام **باب دویم** در احکام سهو و شک و در آن چهار فصل است
فصل اول در احکام سهو نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد
کند خواه عمداً باشد یا سهواً چه بقدر تشهد نشسته باشد یا نشسته باشد و اگر بخاطرش
بیاید زیاد کردن یک رکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر یک رکعت
یا بیشتر ترک کند از نماز سهواً واجبست که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجای آوردن چیزی
که منافی نماز است ولیکن آن چیز از جمله منافیاتی باشد که کردن آن سهواً مبطل نماز
نباشد و اما اگر از جمله منافیاتی باشد که سهواً نیز مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطل

(۱) احوط الحاق التفات باطراف است باستدبار هر چند بآن حد نرسد ضره

(۲) و در واجب بودن جواب ممیز اشکالست بلی احوط آنست که بصیغه جواب بگوید مثل سلام علیکم و بیان قصد قرآن نماید و اعاده نماز نماید اگر قصد آن نکند محمد کاظم الخراسانی مدظله

(۳) اگر بجهار صیغه معرفه باشد بهتر از آن

(۴) و دو سجده سهو از برای قیام زیاد بلکه دو سجده دیگر از برای زیادتی تسبیح اگر شروع بآن کرده بجا میآورد ضره

هرگاه بقاعده باشد و همچنین اگر بجا آورده بود کند باید بعد از بجا آوردن چیزی که منافی نماز است ۱۲ م

فصل دویم در سجود سهو واجبست دو سجده سهو بر کسیکه در نماز تکلم کرده باشد
بر وجه سهو یا گمان نموده باشد بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده باشد یک سجده را یا تشهد
اول را تا برکوع رفته باشد یا دو سهو را بلکه مطلقا هم چنانکه گذشت یا سلام گفته باشد
در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن
و واجب نیست در غیر اینها ولیکن احوط آنست که بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد
و از برای خصوص ایستادن بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجده سهو بجای
آورند و اگر در اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو شریک باشند هر دو سجده را بعمل
آورند و اگر سبب سجده از امام یا ماموم صادر شد سجده مخصوص اوست و بر دیگری نیست
و محل سجده سهو بعد از سلام و پیش از تکلم است و صورت سجده سهو آنست که نیت کند که
دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بر آن نحو که واقع شده است
قربة الی الله و احوط آنست که زبان نماید قصد وجوب را آنچه ذکر شد در مواضعی که سجده در آن
واجبست پس بعد از آن بسجده رود پس سر بردارد مثل سجده نماز و باز بسجده رود و سر بردارد
و تشهد بخواند تشهد حقیقی یا بنکه شهادتین و صلوات بعمل آورد مثل آنکه بگوید اَشهدُ
اَن لا اِلهَ اِلّا الله وَ اَشهدُ اَنّ مُحمّداً رَسولُ الله اَللّهُمّ صَلّ عَلی مُحمّدٍ وَ آلِ مُحمّدٍ و تخفیف
تشهد احوط است بلکه دور نیست که معین است پس سلام بگوید بصیغه السلام عَلیکُم یا
جمع میان این صیغه نماید یا السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز
یا بعکس و احوط آنست که بجای آوردن اینجا آنچه را که در سجده نماز بجا میآورد و ترک کند آنچه
که در آنجا ترک میکرد و تفاوت نکند در میان سجده نماز و این سجده مگر در ذکر سجود پس
در اینجا بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام
عَلیکَ ایها النبی و رحمة الله و برکاته یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل
محمد و واجبست فوراً بجای آوردن سجده را و اگر تأخیر کند یا ترک نماید نماز او باطل نمیشود و

(۱) این احتیاط ترک نشود ضره

(۲) احوط بلکه اقوی تشهد تمامی است که در نماز خوانده میشود ضره

(۲) بلکه احوط گفتن زبانی بر شهادتین بوحدانیت و رسالت است بقصد قربة مطلقه محمد کاظم الخراسانی مدظله

(۳) احوط اضافه و رحمة الله و برکاته است ضره

بنفذ بر تأخیر احوط ترک نکردن انست هرچند فاصله در میان سلام نماز و آن وقت بسیار
باشد و اگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجای آورد و اگرچند سبب از برای
سجدهٔ سهو بهم رسد واجبست از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب دادنست بملاحظهٔ
ترتیب در اسباب **فصل سیم** در احکام شک است اگر شخص علم دارد باجزاء نماز و افعال
و رکعات اعتبار بر علمست و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه[1] در افعال و چه
در رکعات و اگر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن آخر است و اگر شک کند چه در افعال و چه
در رکعات واجب است تحصیل اعتقاد بیکطرف[2] هرچند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام
کردن با امکان پس اگر یکطرف معلوم یا مظنون شود بران قرار دهد امر را و اگر شک کند
که ایا ظن است یا شک در حکم شک است و اگر شک قرار بگیرد در چیزی اگر در افعال باشد
بنحوی که در ابواب سابقه گذشت و اگر در رکعات باشد خالی نیست از انکه یا در نماز سنت
یا در نماز واجب اگر در نماز سنت باشد مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا
گذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد مثل انکه اگر شک در میان یک و دو نماید میخواهد
بنا را بر یک گذارد میخواهد بنا را بر دو گذارد و لکن افضل انست که بنا را بر کمتر گذارد و در
صورت شک در نماز سنت سجدهٔ سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب
واقع شود پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف و عیدین
واقع شود مبطل نماز است و همچنین است حکم اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک
در میان رکعت اول از چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا انکه نداند که چند رکعت نماز
کرده است یا شک کند در میان شش و زیاده بر ان الی غیر النهایه و اگر شک کند در رکعتی که دارد
از میان مثلا یا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغرب است یا اول عشا
بنا گذارد بر انکه از ظهر است در اول و از مغرب است در دویم و فرق نیست در حکم مذکور
میان انکه شک در نماز حضری باشد یا نماز سفری و اما شک در میان دو و غیر دو از سه و چهار

[1] در عمل بظن در غیر عدد اخیرتین از رباعیه اشکال است محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

[2] علی الاحوط محمد کاظم الخراسانی مد ظله

اگر در حال قیام یا در رکوع یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجدهٔ اول یا میان دو سجده
یا پیش از ذکر واجب از سجدهٔ دویم باشد نماز باطلست و همچنین اگر پیش از سر برداشتن و
بعد از ذکر واجب باشد[1] و اگر شک در حال برداشتن سر از سجدهٔ دویم یا بعد از ان باشد
بتفصیل ذکر میشود و اگر شک در میان دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطل است و احوط
اتمام و اعاده است و همچنین مبطل نماز است شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا
سه و شش و نحو انها از انچه مردد میان زاید بر پنج و کمتر از ان شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز
مبطلست مگر در هشت صورت اول شک میان دو و سه بعد از برداشتن سر از سجدهٔ دویم
در این صورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط
ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد و احوط کردن یک رکعت ایستاده است و احوط از
آن اعادهٔ نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط دویم شک میان سه و چهار در هر حالتی که
باشد در این صورت بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بجای آورد و احوط در اینجا بجای آوردن دو رکعت نشسته است سیم شک میان
دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اخیر در این صورت نیز بنا را بر چهار گذارد و بعد از
تمام کردن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد چهارم شک میانه دو و سه و چهار
بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم در این صورت نیز بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند
و بعد از ان دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و دو رکعت نشسته بدو سلام
و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته پنجم شک میان
چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد بخواند
و سلام بگوید و بعد از سلام دو سجدهٔ سهو بجای آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را
برهم زند و بنشیند و بنا را بر چهار گذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت
نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای آورد و دو سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطا بجای آورد[2]

[1] احوط اجراء حکم بعد از رفع راس از سجده و اعادهٔ نماز است ض

[2] و اگر داخل تسبیح شده سجدهٔ سهو از برای ان نیز بکند ضه

وفرق نیست در میان انکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثناء قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از تمام ان و پیش از رکوع و در جمیع صور و در این صورت احوط انست که بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجدهٔ دوم و بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام انست و لیکن بعد از فراغ احتیاط نماید باعاده نمودن نماز و تا تواند ترک این احتیاط نکند ششم شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور بر میگردد بشک در میان دو و چهار و حکم ان مذکور شد و دو سجدهٔ سهو احتیاطا بعمل اورد هفتم شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند پس حکم ان حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم ان گذشت و دو سجدهٔ سهو احتیاطا بکند هشتم شک میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجدهٔ سهو بکند یکی از برای انکه این شک شک در میان چهار و پنج است و گذشت که در ان سجدهٔ سهو هست و یکی دیگر احتیاطا بجهت زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و اول صورت از دو صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید اینها همه در وقتی است که شک در بین نماز باشد و اما اگر شک بعد از نماز باشد اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک ان در بین نماز نیز اعتبار ندارد چه شک در عدد رکعات باشد یا در افعال انها و چه شک در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت اخر بلکه بنا را بر کردن ان فعل که شک در ان نموده است گذارد مگر در صورتی که کردن ان فعل مبطل نماز باشد پس در ان صورت بنا را بر نکردن ان فعل و صحت نماز گذارد و همچنین شک هر یک از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد و خواه بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نماید بدیگری و عمل بمقتضای ان کنند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری باشاره و قراین و ایات مناسب حال و ذکر مثل انکه سبحان الله از برای اعلام بر سر رکعت بخواند پس اگر امام

باماموم

بطلان نماز در این صور خالی از قوت نیست ض ره

مکر در صورت اخیره لکن ترک احتیاط ننماید میرزا ره

در جواز رجوع بظان اشکالست و گذشت اشکال در اطلاق عمل بظن محمد کاظم الخراسانی دام ظله العالی

باماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگری و همچنین اگر مظنه دارد و اشکال در این صورت نیست که از قول انکه مظنه دارد از امام یا ماموم مظنه از برای دیگری بهم نرسد و الا متبع خواهد بود مظنه خود بی اشکال و مثل انست هرگاه امام یا ماموم یقین داشته باشد بر چیزی و دیگری گمان داشته باشد بر چیز دیگر و گمان او مبدل شود بگمان بهمرسانیدن بر انچه یقین دارد دیگری بران و اگر هر یک یقین بر چیزی داشته باشند یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر شک ایشان متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای ان بنحویکه گذشت و اگر شک ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یک بضبط دیگری رجوع کند باو مثل انکه یکی شک کند در میان دو و سه دیگری در میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند بجهت انکه اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و دوم مطمئن است که از سه کمتر نیست پس معین شد سه و اگر شک مختلف باشد و رجوع هیچ یک بدیگری ممکن نباشد مثل انکه یکی شک میان دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دوم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر یک عمل نماید بمقتضای شک خود و اگر همهٔ مامومین متفق نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بظن خود و اگر مظنه حاصل نشود قول بعض مامومین از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند بسیار باشند و همچنین از برای امام

فصل چهارم در احکام نماز احتیاط است

و ان واجب است و کیفیت ان چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهت احتیاط از انچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر ان از نیتها و همچنین شرط نیست قصد وجوب لکن احوط عدم ترک است پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سورهٔ حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در ان و رکوع و سجود بکند و برخیزد و یک رکعت دیگر بنحو مذکور

بکند

بلکه در اینجا تلفظ جایز نیست اگر چه در غیر اینجا جایز است ض رحمه الله

حفی در بسمله علی الاحوط ض ره

بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بنحوی که ذکر شد مگر آنکه
در این حال نشسته نماز را بجای آورد مثل نماز نافله نشسته و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد
و سلام را متصل بان نماید و کیفیت یک رکعت بنحوی که در دو رکعت ایستاده ذکر شد
و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و
موانع و واجب است بجای آوردن آن بعد از نماز و پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک
نماید نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شک در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد نمود
و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بان را نکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است
و همچنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بان را و اگر فهمید کم بودن نماز را پیش
از نماز احتیاط نا تمام را اتمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده
باشد هرچند منافی عمدی بعمل آورده باشد و اگر چیزی که مبطل باشد عمداً و سهواً بجا
آورده نماز باطل است و اگر بفهمد بعد از کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است
چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترک نموده است در فریضه یا مختلف باشد در عدد و
ترک قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط و لیکن اصل احتیاط
موافق نماند نقیصه داده باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرده و فهمید
که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده است هرچند قول بصحت بی وجه نیست و احوط اعاده است
در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر عمل باحتیاط نمود و شک
کرد که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است **باب سیم** در نماز قضا است واجب است
قضا بر کسی که مرتد شود و در حال ارتداد وقت یک فریضه و بیشتر بر او بگذرد یا کسی که ترک
نماید نماز واجب را با جمع بودن شرایط آن یا اخلال بان نماید بجهت خواب یا فراموشی
یا نیافتن آب و خاک از جهت طهارت یا مست شدن بچیزی که از جانب خود باشد چه دانسته
باشد که آن مسکر است چه ندانسته باشد مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان چنانچه

گذشت و اما آنچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق از کسانی که از اهل قبله
باشند هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا نباشند مثل سنی و آنچه فوت شده باشد از
نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در
تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر در تمام وقت نباشد بلکه در یابد مقدار نماز
در وقت چه در اول و چه در آخر واجب است قضاء آن نیز و اگر مقدار یک رکعت تا آخر وقت
در یابد بدون عذری از این اعذار واجب است نماز و اداء خواهد بود و اگر ترک نمود قضاء
آن واجب است و واجب است در قضاء ترتیب بنهجی که فوت شده است در قضاء نمازهای
یومیه اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب و لیکن احوط است و واجب
نیست پیش بجا آوردن نماز قضاء را بر اداء بلکه میتوانند اداء را پیش بدارد بر قضا و لیکن
احوط پیش داشتن قضا است و تاخیر نمودن اداء تا آخر وقت یا آنکه مقدار اداء نماز حاضر
از وقت بماند خصوصاً هرگاه آنچه در ذمه او است یک نماز باشد خصوصاً هرگاه نماز روزی باشد که در
او است بلکه مطلق نماز آن روز چه یک باشد چه بیشتر و معتبر در اتمام و قصر حال فوت است
پس اگر نماز قصر فوت شود باید قضا نمود بقصر هرچند در حضر باشد و اگر در حضر فوت شود
قضا کند تمام هرچند در سفر مباح باشد یا راجح باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد
و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت
نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر را و اگر حاضر باشد قضا کند
تمام را و اگر کسی را فوت شود در حضر یک نماز از پنج نماز و نداند کدام است قضا کند یک نماز
صبح و یک نماز مغرب و یک چهار رکعتی که قصد کند با آنکه چهار رکعت نماز میکنم قضاء آنچه
در ذمه من هست قربة الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد
اکتفا نماید بیک نماز مغرب و یک نماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمه او است لیکن احوط در آن حالت
است که چهار نماز دو رکعتی نماید با یک سه رکعتی **باب چهارم** در نماز جماعت بدانکه

رجوع بغیر نمایند

میرزاده

سنتست جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه مؤکد است در یومیه و واجب نیست
هیچ نمازی را بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان را با اجتماع شرایط و مگر بر
کسیکه حمد و سوره او درست نباشد و مقصر باشد در درست نمودن آن پس اگر ممکن باشد
او را درست نمودن حمد و سوره در وقت بهر یک از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود
و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهت تنگ بودن وقت یا مانند آن معتبر است
بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد درست نمودن بهیچوجه واجب نیست
بر او جماعت ولیکن احوط حاضر شدن است و جایز نیست جماعت در هیچ یک از نمازهای
سنتی مگر در نماز استسقاء و عید رمضان و قربان هر گاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت
مؤکد است داخل شدن در نماز جماعت سنتی ولیکن حمد و سوره را خود بخواند با خفات
و اگر قدرت بهم نرساند بر سوره خواندن اکتفا نماید بحمد و اگر قدرت بر آن نیز بهم نرساند
ساقطست ولیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر از او ساقط است در نماز جهری و در نماز اخفاتی
اگر نتواند بخود بکند در آن معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر از
قرائت فارغ شود پیش از امام تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه در آن ثنا و تمجید بر خدا
باشد بگوید تا امام فارغ شود و تقیه بکند در بابی آمور و اقل عدد یکه جماعت بآن منعقد
میشود دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه ماموم زن
باشد یا صبی غیر بالغ ولیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرطست در جماعت
بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی
بودن از برای غیر امثال خودشان و احوط ترکست مطلقا و هم چنین شرطست در امام
ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان ماموین مذکر باشد یا جمیع مذکر
باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هر چند تمام ماموین زن باشند و هم چنین شرط
است در امام که نشسته نباشد هر گاه ماموین ایستاده باشند هم چنین است حکم هر گاه امام

[1] احوط بلکه اقوی عدم اکتفا بنماز جماعت نفیه است در غیر حال اضطرار ضره رحمه الله

نتواند بخواند تمام قرائت واجب را یا بعض از آنرا یا بعضی از حروف را بدل به بعضی نماید و اما
سالم از آن باشد و هم چنین است حکم در امامی که لحن در قرائت بنماید و شرطست که نبوده باشد
در میان امام و ماموم حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه ماموم زن باشد و امام مرد
و هم چنین شرطست که نبوده باشد ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشند
انقدر که از او دور بایستد بلکه بهمین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است
و امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند ولیکن احوط دور نبودن ماموم است
از امام بیش از یک گام برداشتن و هر گاه یک نفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر
ضرر ندارد چنانچه هر گاه در صف اخیر فاصله در میان هر یک از اهل آن باشد ضرر ندارد
و اما در صفهای میان احوط ترک است هر چند اظهر آنست که ضرر ندارد ما دامیکه دوری
زاید بر قدر معتبر نباشد و هم چنین شرطست در جماعت که جای ایستادن امام بلند تر
از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سرازیب نباشد و اگر سرازیب باشد
ضرر ندارد و اما اگر امام پایین و ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سرازیب و چه در
غیر سرازیب چه کم و چه زیاد و هم چنین شرط است یکی بودن امام و اینکه ماموم قصد اقتدا
نماید امام را و بعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطلست چه عادل بدانند
او را یا نه و اگر اقتدا با امام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود که
شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است و هم چنین شرطست که ماموم پیش از امام
نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد
چه کبیر و هم چنین شرطست موافق بودن نماز امام با ماموم در هیأت و کیفیت پس
جایز نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز میت یا بنماز عیدین یا آیات یا اقتدا کردن در نماز
میت یا نماز عیدین یا آیات بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست
و هم چنین واجب نیست موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه

[1] این احتیاط را ترک نباید کرد ضره
[2] یعنی مسجد ماموم از موقف امام ضره
[3] با اتصال صفوف متاخره بروجه معتبر ضرر فاصله در صفهای میان معلوم نیست میرزا رحمه الله
[4] مگر آنکه بسیار سرازیب باشد ضره
[5] بلکه موخر باشد هر چند باندکی ضره
[6] گذشته در زن احوط تاخر از مرد است بتمام بدن ضره

کذا و بنا فله کذا و مثل کسیکه نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافله کذا و بغیر نصب
کذا و مثل اقتدا کردن طفل ببالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسی که نماز نکرده باشد و
نافله کذا و بنا فله کذا و مثل اقتداء در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقا
و واجب است متابعت کردن ماموم امام را در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجای
نیاورد بلکه احوط مؤخر بودن ماموم است در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را
باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنا بر مشهور و لیکن احوط متابعت است
و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید و ماموم بتکبیرة الاحرام اول
داخل نماز شده باشد عدول نماید بفرادا و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع
یا سجود پیش از امام سهواً یا خطاء برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر بجهة
اطلاع امام رسید بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر بر نگردد عمداً احوط اعاده نماز
است و درک جماعت و فضیلت آن میکند کسیکه امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة
الاحرام بگوید و آن رکعت را از نماز خود محسوب کند و همچنین اگر در رکوع امام را درد یابد
جماعت و فضیلت آن را در یافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را
گفته است درک نموده است نماز جماعت را و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اول را واجب بقصد
تکبیرة الاحرام و دویم را سنت بقصد تکبیر رکوع و اگر نترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام
بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند و اگر امام را بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد
امام سر از رکوع بردارد در ان مکانی که هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع برود و ملحق
شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر آنست که گام برندارد بلکه پای خود را بکشد
هر چند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد لیکن احوط آنست که
حرکت نکند در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن امام
در نماز حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق با امام شده است آن را اول نماز قرار دهد و تمام کند

(۱) از احتیاط عب ندارد محمد کاظم الخراسانی مدظله العالی

(۲) احوط در صورت سر برداشتن از رکوع و بعد از عود بمتابعت امام اعاده نماز است و همچنین صورت تقدم در رکوع و عود بقصد بجهة متابعت ضره

(۴) بشرطیکه مانع از اقتدا در ان مکان نباشد مثل دوری و حایل بلند بجهای امام ضره

(۴) اقوی آنست که دوری در اینجا مانع نیست محمد کاظم الخراسانی مدظله العالی

(۵) این احتیاط ترک نشود میرزاده

باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجبست قرائت کند ماموم در دو رکعت اول اگر باد و
رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن حمد
نیز منافی با متابعت باشد باینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع
امام را درک نمیکند تمام نماید آنرا و متابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن آن نماز
است بعد از تمام کردن آن و اگر قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام در رکوع
داخل شده باشد یا داخل نشده باشد و لیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است
حمد از آن و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم
شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل
نیست و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در این صورت عدول بفرادی کند و تمام کند
نماز خود را **باب پنجم** در قصر و اتمام است واجب است در سفر قصر نمودن در نماز
چهار رکعتی یعنی ترک نمودن دو رکعت اخیر بهفت شرط اول آنکه سفر بقدر مسافت باشد
که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا راه رفتن بکروز تمام براه رفتن
قطار شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط و لکن مسافت مذکوره میباید در رفتن
باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن در همان روز و اگر در رفتن باشد یا برگشتن و در غیر آن روز
پیش از ده روز مخیر است در میان قصر و اتمام و احوط جمع در میان هر دو است به پیش داشتن
قصر و اما روزه در این قسم واجب نیست و قضاء آن واجب است و لیکن احوط ترک نکردن
اداء است نیز و معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود
و اگر شک نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شک ممکن نباشد
باید تمام کند دویم آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را
بی قصد برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته و مانند آن برود و ندانکه بقدر مسافت خواهد
رفت یا آنکه برود در حال دیوانگی بی قصد یا بجبر یا اکراه این صورت رفتن است محسوب از مسافت

(۱) این احتیاط ترک نشود با آنکه حمد را تمام کند و در سجود ملحق شود و اعاده نماز نیز بکند یا آنکه نیت انفراد نماید و حمد را تمام کند و اعاده لازم نیست

(۲) احتیاط مذکور در حاشیه در صورت سابق در این صورت نیز جاری است میرزاده

(۳) شرط نیست که رفتن کمتر از چهار فرسخ نباشد محمد کاظم الخراسانی مدظله العالی

(۴) احوط اتمام است و احوط از آن جمع است به پیش داشتن تمام بر قصر و فرقی نیست در حکم میان نماز و روزه پس احوط اینست که روزه را بگیرد و بعد از آن قضا را نیز بجا آورد

نیست و باعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت
بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد از آنکه بی قصد رفت قصد هشت
فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از آنچه بی قصد رفته اراده کمتر از هشت فرسخ داشته
باشد خلافست که آیا محسوب میشود بر مقدار برگشتن هرچند مقدار برگشتن بتنهائی
بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود و احتیاط خوبست بجمع کردن میان قصر و اتمام
در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد و فرق نیست در اعتبار قصد مذکور
میان آنکه بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هرچند بر آن راضی
نباشند بلکه مجبور باشند سیم آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا بمنتهی شدن مسافت
پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بآنچه کفایت کند در حصول مسافت یا
مردد شود در رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن
از برای او اتفاق بیفتد انتظار رفقای راه و رفتن او موقوف برفتن ایشان شود هرگاه
بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند[1] مگر آنکه اراده ماندن ده روز و بیشتر
در آنجا نماید یا مردد بماند تا سی روز و اگر بقدر چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند چنانچه[2]
آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض
شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک روی دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده
ماندنست رسیدن مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن چیزیست که در عرف بگویند
وطن است هرچند در آن ملک نداشته باشد و مالک خانه و منزل در آن نباشد کفایت
میکند در صدق وطن بودن بلد محل توطن پدر او بودن و قصد مفارقت از آن ننمودن
هرچند بخاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از آن یا ماندن در آن و اما مجرد ماندن
در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهت تحصیل علم یا تجارت هرچند سالهای بسیار طول
بکشد باعث تمام نمودن نماز در آن نمیشود هرگاه وارد شود در آن بدون قصد اقامه و مانند

[1] با قصد چهار فرسخ با قصد مراجعت قبل از ده روز محمد کاظم الخراسانی مد ظله

[2] احوط جمع است ضرره

آن از اسباب تمام نمودن هرچند عیال او در آن مدت همراه او باشد پنجم آنکه نبوده باشد از کسانیکه
خانه او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بریه
و پاره از ایلات یا آنکه سفر عمل و شغل او باشد چه نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری
و ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت
و صنعت خود و امثال آنها و اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری
بزیارت برود یا بحج قصر کند[1] و همچنین قصر کند هرگاه حرکت بر او در سفر شدید شود بحدی
که از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر و واجب میشود بر آن تمام کردن
در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دویم[2] احوط جمع است میان قصر و اتمام و
منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه باید
ده روز هرچند بدون نیت باشد هرگاه در وطن[3] باشد و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه
در سفر اول باید قصر کند و در سفر دویم تمام نماید و احوط جمع است[4] و در حکم قصد ده روز
است ده روز[5] بعد از تردد داشتن در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی را شغلی روی دهد که
سه سفر پی در پی کند بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در
سفر نمیشود و هرگاه ده روز بی قصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر بندانستن حکم
مسئله باعث برگشتن وجوب قصر نمیشود ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار نمودن
از جهاد و گریختن غلام و زن غایبشان حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین
و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و مضر نیست معصیتی که در سفر واقع میشود
برسم اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است سفری که منافی
با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمودن
نیز نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهو پس اگر بسفر رود از برای این مطلب
باید نماز را تمام کند و اگر بجهت قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد

[1] اولی و احوط جمع است میرزاده

[2] بلکه در سفر اول نیز محمد کاظم الخراسانی دام ظله العالی

[3] بلکه در غیر وطن نیز علی الاقوی اگرچه احوط در این صورت جمع است محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

[4] این احتیاط ترک نشود ضرره

[5] حکم این مسئله از حکم مسئله قبل معلوم میشود محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

نیز قصر خالی از رجحان نیست واحوط جمع است میان قصر واتمام هفتم انکه دور شود از دیوار
شهر یا قریه یا انکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را ومعتبر در صدای مؤذن
وچشم نظر کننده وگوش شنونده وبلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن
از شدت باد وغوغا وهرگاه بیننده یا دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر فرض
گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو بود وچه نحو نبود وفرق نیست در این شرط در میان رفتن و
برگشتن هرچند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر واتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد
شود بمنزل وفرق نیست در شرط مذکور میان بلد توطن وبلد اقامه[2] وهرگاه سفر معصیت
باشد یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن
است و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته ومعتبر است بر عالم بان شرایط مگر
در چهار موضع که مکه ومدینه[3] ومسجد جامع کوفه وحایر سید الشهداء علیه السلام که در
انها مخیر است میان قصر واتمام ودو[illegible] افضل واول احوط است واگر تمام نماید نماز را در محل
قصر با علم بانکه واجب است قصر فاسد است نماز او وواجب است اعاده نماید اگر وقت باقی
است وقضا اگر وقت گذشته است واگر جاهل بود بواجب بودن قصر وتمام کرد اعاده وقضا
ندارد چه تقصیر کرده باشد در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد واین در وقتی است که جاهل
باصل حکم قصر واتمام باشد وهرگاه جاهل باصل حکم نباشد وجاهل بمحل ان باشد یا بعض
احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن وقصر کند در محلی که تمام باید بکند نماز
ان باطل است واگر فراموش کرده باشد واجب بودن قصر را وتمام کند اعاده کند در وقت
اگر بخاطرش بیاید وقضا ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد واگر قصد ماندن ده روز در
موضعی نماید باید تمام کند چه در صحرا وچه در معموره چه در بلد وچه در ده ولیکن اگر برگشت
قصد او از ماندن قصر کند مادامی که یک نماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد واگر یک نماز را
تمام کرده باشد تمام کند تا در انجا هست وشرط نیست در اقامه[4] بیرون نرفتن از حد ترخص و

[1] احوط مراعات هر دو امر است هم اذان وهم دیوار ص ن رحمه الله ودر محل انصراف اطلاقها بعید نیست با عدم تمکن از تحقق ازان جمع میرزاده

[2] در بلد اقامه اشکال هست احوط جمع است قبل از خروج از محل ترخص محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی [illegible]

[3] احوط اقتصار بمسجد مکه ومدینه است ض ع [illegible]

[4] احوط انست که در [illegible] بیرون نرفتن از محل ترخص بلکه از حد بلد باشد میرزاده

ومنافی نیست این معنی اقامه را بالنسبه بملحقات ولایات از باغات ومزارع وامثال انها بلکه
ظاهر انست که هرگاه بیرون رود از محل اقامه بکمتر از مسافت ضرر باقامه نمیرساند ونماز را
در هر یک از رفتن وبرگشتن ومحل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد
از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از حال سفر از محل اقامه یا انکه متردد باشد در
سفر نمودن وماندن بلکه هرچند اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت
اراده اقامه ده روز نداشتن بعد از برگشتن احوط[1] علاوه نمودن قصر است بعد از تمام
چنانچه احوط نیز انست که پیش از تمام شدن اقامه این عمل را نکند واگر کسی در نظر داشته
باشد که در دهات ومزارع چند مدت مدیدی بماند مثل چهار ماه وپنج ماه وامثال
ان ودر هیچ یک اراده ماندن ده روز نداشته باشد ودر ما بین مجموع انها بقدر هشت
فرسخ نباشد باید تمام نماید[2] واحوط[3] علاوه نمودن قصر است بر ان **مقصد سیم**
در زکوة مال وبدن وخمس است ودران سه مبحث است **مبحث اول** در زکوة مال
ودران چند باب است **باب اول** در شرایط زکوة وانچه زکوة بان تعلق میگیرد ودر
ان دو فصل است **فصل اول** شرط است در وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب
وبلوغ وعقل وازادی ومتمکن بودن از تصرف دران پس واجب نمیشود در مالی که مشترک
در میان دو نفر یا بیشتر باشد وسهم هر یک کمتر از نصاب باشد واگر شریک کند در بودن
ان بقدر نصاب اظهر واحوط[4] وجوب بخمس است وهم چنین واجب نیست بر مجنون و
بر طفل حتی بر ولی ایشان وقول بوجوب زکوة در غلات وگاو وگوسفند وشتر طفل
ومجنون بلکه در مال التجاره طفل هرگاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن
در مال التجاره سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است واگر شک کند در بلوغ یا
عقل یا عدم ثبوت عقل پیش از ان حکم میشود بعدم ان وهم چنین واجب نیست بر بنده
هرچند قائل شویم بمالک شدن ان مطلقا وهرگاه ازاد شد چیزی از ان واجب است بر ان

[illegible]

[1] این احتیاط را بمجرد بیرون رفتن از حد ترخص بدون قصد اقامه بعد از عود ترک نکند میرزاده

[2] بشرط انکه مجموع اینها بقدر بلد متعارف باشد محمد کاظم الخراسانی دام ظله العالی [illegible]

[3] این احتیاط ترک نشود میرزاده

[4] خمس لازم نیست محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

در آنچه در آن سهم تحصیل نموده باشد و هم چنین واجب نیست در آنچه مالک متمکن از تصرف
نمودن در آن نباشد در تمام سال در آنچه گذشتن سال در آن معتبر نیست و هم چنین است
حکم در غیر آنچه شرط نیست در آن سال هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود لیکن احوط
عدم ترک است هر وقت متمکن شود از تصرف در آن ابتهاء و در وقتی است که بسهولت بتواند
تصرف نماید هر چند بصرف بعض از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب باشد
بنا بر احوط لیکن واجب نیست در این صورت هر چند احوط دادن است و مثل آنست هرگاه
قادر بر بیع آن باشد نه بر تصرف در عین آن و هم چنین واجب نیست در وقف چه وقف
عام و چه وقف خاص و نه در مال مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان و نه در مالی که بقرض
داده باشد هرگاه تاخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد
نیز خواه قصد آن فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مسامحه باشد و زکوة قرض بر قرض
گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر آنکه تبرعاً بدهد او از قبل قرض گیرنده و احوط اعتبار
اذن او است و واجب میشود زکوة بر کافر و صحیح نیست از او و باسلام ساقط میشود
از او هر چند عین زکوی موجود باشد **فصل دویم** در آنچه زکوة در آن واجب است
و آن نه چیز است طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و گندم و جو و مویز و خرما و شرط است
در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنج اول که
سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب آن مستقر نمیشود و متزلزل است بنا
بر احتمال قوی و احوط استقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است
نه از سال دویم و اگر در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است
در اول و دویم آنکه مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام باشد یا نه قدیمه باشد
یا جدیده رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد و شرط است در سیم و چهارم
و پنجم آنکه در تمام سال چرنده باشند در علف صحرا نه معلوفه و مدار هر یک بر صدق اسم

دو آن معتبر است ابتداء در وقت تعلق زکوة در آنچه گذشتن سال است

۱ این احتیاط ترک نشود خصوصاً در صورتیکه مصروف بجهت تخلیص بیرباشد ض ره

۲ ترک احتیاط نماید قرض گیرنده باینکه خود اداء زکوة نماید نیز منظور ره

۳ بلکه اقوی محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

عرفا و اگر در یکماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و
خراسان و آذربایجان از سایمه بودن بیرون میرود و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن
چیزیکه مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک
عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد انها است مادر اولاد اعتبار بمادر آن انها است
پس اگر مادر آن انها معلوفه باشند حال انها حال مادر آن انها است و اگر سائمه باشند
هم چنین و مدار در سال اولاد از حین زائیدن انها است و شرط است در چهارم و پنجم نیز که
کارکن نباشند هر چند سائمه باشند و فرق در کار کردن نیست میان زراعت کردن و
آبکشی و سواری و آسیا کردن و نه در میان آنکه مالک انها را بر عمل داشته باشد یا غیر
باذن مالک باشد یا نه و مدار بر صدق عرفیست در تمام سال که کارکن نامند انها را
و شرط است در چهارم اخیر آنکه مالک انها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت
یا غرس یا مساقات و چه ببیع یا هبه یا صلح یا مهر یا نحو آن پس اگر منتقل شود بعد از تعلق
وجوب زکوة بر ناقل است و واجب نمیشود زکوة در غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان
هر چه بگیرد و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات
بعد و تخم و اجرت زمین کندن و نهر رو بیدن و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و آنچه
موقوف علیه زراعت باشد از ابتدای عمل تا بتصفیه دانه و خشکیدن انگور و رطب
از این باب است و احوط عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل خلاف است و اعتبار میشود
نصاب بعد از اخراج جمیع هر چند احوط اعتبار آنست پیش از اخراج جمیع و احوط بعد
از آن اعتبار نصاب است بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب و معتبر در وضع
اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوبست نه در حین اخراج زکوة پس هرگاه
قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد **باب دویم** در نصاب هر یک
از اجناس زکوی و مقداریکه باید از هر یک اخراج شود و در آن چند فصل است

۱ احوط بلکه اقوی در اولاد عدم اعتبار سائمه بودن امهات است در وجوب زکوة محمد کاظم الخراسانی دام ظله العالی

۲ مسئله اخراج مؤونه حقه مالیکه سلاطین شیعه باسم خراج میگیرند خصوصاً از اراضی غیر خراجیه خالی از اشکال نیست پس احتیاط را ترک نکنند نسبت باخراجات متقدمه بر زمان تعلق وجوب ض ره

۳ بلکه مطلقاً حتی نسبت باخراجات متاخره از زمان تعلق وجوب میرزا ده

فصل اول در آنچه متعلق بغلات است از گندم و جو و خرما و مویز و نصاب در غلات
منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بان هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه زائد
بر نصاب باشد واجب است زکوة در آن هرچند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر
وسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی است و آن صد و
سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر آن
و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفیست و مثقال صیرفی یکمثقال و ثلث شرعیست
پس نصاب سیصد صاع شد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم و آن هشتصد و نوزده
مثقال شرعی است و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی پس مجموع آن صد و هشتاد و
چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاهی جدید متداوله
اصفهان که شاه زده عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چهاریک و پنجاه و بیست و پنج
و پنج نارود و نارو نیم و پنج مثقالست و مقداریکه باید اخراج نماید عشر است و در غلات
بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن آن زراعت موقوف بر چرخ و مانند آن نباشد مثل
زراعتی که باب باران عمل میاید یا باب نهری که در آن نبشنند و اگر در آب خوردن آن احتیاج
بچرخ و مانند آن باشد مثل زراعتی که باب چاه عمل میاید یا باب نهریکه باید از چرخ کشید
در آن نصف عشر باید داد و اگر زراعتی که در بعض اوقات آب نهر بخورد و در بعضی اوقات
از آب چاه و مانند آن پس اگر از هر یک مساوی یکدیگر آب خورده باشد سه ربع عشر باید
بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آنست و وقت تعلق وجوب زکوة در گندم
و جو صدق اسم است و ظاهر حصول آنست به بستن دانه و در مویز غوره شدنست و در
خرما بسر شدنست و اگر تاخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاک شدن و
در انگور و رطب از مویز شدن و خرما شدن بی عذر ضامن است و تاخیر تا بتصفیه دانه و
خشک شدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد هرچند

توضیح بوزن تبریز دویست و هشتاد و هشت من چهل و پنج مثقال کم بعبارة اخری دویست و هشتاد و هفت من و نیم و هفده سیر و سه مثقال

در مال تجارت باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة
بمالی و مالکش مرده باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر زاید بر اصل ترکه باشد چون زکوة
مقدم است بر دین و جایز است بیرون کردن زکوة را از قیمت **فصل دویم** در نصاب طلا
و نقره است و از برای هر یک دو نصابست نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب
دویم سه مثقالست در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دویم
عشر مثقال شرعی است نصاب اول نقره دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفیست
نصاب دویم چهل درهم است و آن بیست و یک مثقال صیرفیست و آن معتبر است بعد از نصاب
اول تا بهر جا که برسد و هم چنین است حکم در نصاب دویم طلا و از نصاب اول باید بیرون
رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دویم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه
کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست که چهل و یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب
و لیکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه مال بنصاب
اول هر یک از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد و آنرا تمام نکرده باشد چیزی در
آن نمیباشد و در حکم طلا و نقره است و نصابست در نقد دیگر اخراج باید بشود مال التجاره
و منافع مستغلات **فصل سیم** در نصاب شتر است و از برای آن دوازده نصابست اول
تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهد و نصاب ششم بیست و
شش است و در آن واجب است که شتری داده شود که داخل در سال دویم شده باشد و نصاب
هفتم سی و شش است و در آن واجب است که داده شود شتری که داخل در سال سیم شده باشد
و نصاب هشتم چهل و شش است و در آن واجب است که داده شود شتریکه داخل در سال چهارم
شده باشد و نصاب نهم شصت و یک است و در آن باید داده شود شتریکه داخل در پنج شده
باشد و نصاب دهم هفتاد و شش است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال
سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یک است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل

در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازهم صد و بیست و یکست پس در هر پنجاه شتر یک شتر با
داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد و یا در هر چهل باید داده شود یک شتر که داخل شده
در سال سیم شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد در آن چیزی نیست
و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد **فصل چهارم** در نصاب گاو و
گوسفند در گاو دو نصاب است اول سی و دویم چهل و بعد از چهل مخیر است و اختیار کردن
چهل و سی هرگاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد معین است
اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در هر سی گاو یک گاو یکساله بدهد چه نر باشد
چه ماده و در هر چهل گاو یک گاو ماده که داخل در سال سیم شده باشد و در گوسفند
پنج نصاب است نصاب اول چهل و در آن یک گوسفند بدهد دویم صد و بیست و یک است
و در آن دو گوسفند بدهد سیم دویست و یک است و در آن سه گوسفند بدهد چهارم سیصد و
یکست و در آن چهار گوسفند بدهد پنجم چهارصد است و در آن و بیشتر از آن هر صد گو
یک گوسفند بدهد و گوسفندی را که چاق کرده باشد از برای خوراک و قوچی را که از برای
کشیدن بماده نگاه داشته باشد داخل در نصاب است و گوسفندی را که در مصرف زکوة
میدهد اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را تمام کرده
باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و عیب دار در زکوة مجزی نیست هرچند سنی که واجب است
منحصر در آن باشد مگر آنکه همه چنین باشند **باب سیم** در مصارف زکوة و شروط آن
و کیفیت دادن و در آن چند فصل است **فصل اول** در مستحقین زکوة و آن هشت
صنفند اول و دوم فقراء و مساکین و دویم اسوء حالا امیباشند از اول و ضابطه که بان توان
زکوة بایشان داد آنست که مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشند نه بالفعل نه بالقوه
از منافع مالیکه قرار داد نموده باشند از سرمایه از برای خود یا نماء مستغلات یا کسب لایق
بحال شخص یا مالیکه قرار داده باشد از برای اخراجات که بان معیشت خود را گذراند پس

اگر اعتبار هر دو ممکن باشد و الا احوط اعتبار آنچه بیشتر فرو میگیرد محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

صاحبان

صاحبان مکاسبی که از کسب لایق بحال ایشان فائده بر تحصیل مؤنه سال باشد از آن بدون
عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند و اگر اکتساب منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مفید نما
ان باشد فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت باند داشته
باشد و لایق او باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر آنست که هرچه محتاج الیه باشد
از برای شخص از اسباب و ظروف و فروش و کتب علمی و غیر اینها منافی فقر نیست و هم چنین
اگر شخصی سرمایه داشته باشد و بان معامله نماید و نفع آن کفایت نکند و اگر کفایت
نماید منافی فقر است و هم چنین اگر کسی با صنعتی داشته باشد که کفایت او ننماید و اگر کسی
ادعای فقر بکند و صدق یا کذب او معلوم باشد عمل بمقتضای آن نماید و اگر حال او مجهول
باشد مسموع است قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم بحال او
هرچند پیش مالی داشته باشد و حال ادعای تلف آن نماید لکن در اخیر بلکه در قوی بلکه
با امکان مطلقا احوط استعلام حال او است بتحصیل ظن غالب و احوط از آن در قوی
و در ادعای تلف استعلام بتبینه است و احوط از آن در اخیر علاوه نمودن قسم است سیم کسانی
تعیین شده اند از جانب امام ع یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و حساب
و کتابت و حمل نمودن و نحو آن هرچند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که تالیف
قلوب ایشان از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در حضور امام ع و در عصر غیبت
محل خلاف است پنجم غلامیکه در نزد آقای خود در تحت شدت و مشقت و آزاد باشد از آن
مال زکوة میتوان خرید و آزاد نمود بلکه مطلقا میتوان خرید و آزاد کرد اگر یافت نشوند
سایر اصناف مستحقین زکوة و هم چنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد و از دادن
تمام وجه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد آن وجه را از مال زکوة میتوان داد و وقت نیت
در این قسم مقارن دادن ثمن است نه وقت خواندن صیغه عتق و معتبر است اسناد آن نیت
تا بحصول عتق و عتق بدون صیغه واقع نمیشود ششم کسانیکه قرض داشته باشند و عاجز از

در قبول دعوای فقر در صورت عدم مسبوقیت بان بدون بینه اشکالست و الجمع صوب محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

در انعتاق مکاتب ببند ادای مال الکتابه از زکوة صیغه عتق لازم و هم چنین است صورتی که بنده از مال زکوة خریده شود از سهم فی الرقاب علی الاقوی محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

دادن

دادن باشند هرچند وجه از برای مؤنه سال داشته باشند که اگر آنرا صرف نمایند عاجز از
قوت سال شوند و احوط تقدیم دین است و دادن بعد از آن بایشان از سهم فقراء هرچند اقرب
آنست که پیش از اداء دین از سهم فقراء نیز بایشان میتوان داد بشرط آنکه آن وجه را در
معصیت صرف نکرده باشد هفتم مطلق خیرات است مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن
و مدرسه ساختن از برای مشغول شدن طلبه علوم دینیه و تعمیر کردن هریک از آنها
و اعانت نمودن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از آن هرچند فقیر نباشند و غنی باشند
در غیر آن جهت هشتم ابن السبیل که غنی باشند در ولایت خود و بغربت افتاده باشند زکوة
بایشان میتوان داد بشرط آنکه سفر ایشان معصیت نباشد و شخصی نباشد که از او قرض بگیرند
و قدرت نداشته باشند که چیزی که در ولایت داشته باشند بفروشند **فصل دویم** شرط است
در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا و صنف هفتم فی الجمله که اثنی عشری باشند مطلقا
هرچند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستضعفان از اهل خلاف و غیر ایشان یافت شود بلکه احوط
آنست که عادل باشند هرچند بعید نیست عدم اعتبار آن و این در غیر صنف سیم است
و اما در ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط نبودن عدالت در صنف چهارم بر تقدیر شرط
بودن عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال است و اطفال شیعه را از زکوة میتوان داد هرچند
پدران ایشان زناده و فاسق باشند و نیز شرط است در گیرنده زکوة آنکه هاشمی نباشد مگر آنکه
زکوة دهنده هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایت ایشان را نکند و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر
کفاف و لکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورت است و نیز شرط است آنکه واجب النفقه دهنده
زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن دائمی و کنیز و غلام و جایز است که زن زکوة خود را
بشوهر خود بدهد و شوهر بمصرف او برساند **فصل سیم** بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة
میشود مالک یا وکیل یا وصی او یا امام ع یا عامل که از قبل امام باشد یا از قبل مجتهد عادل
بلکه سنت است بردن در نزد امام ع چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد عادل در عصر غیبت

خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات
و آن داعی است نه اخطار و معتبر است مقارنت باین معنی که سابق بر عمل نباشد هرچند بفاصله
کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل باشد که نداند چه میکند کفایت نمیکند و اگر تاخیر نماید
مادام که عین باقی باشد یا قصد معنا فی ذمه داشته باشد مثل دین و قبل از تلف عین نیت نماید
کفایت میکند بلکه با علم گیرنده ببودن وجه از مال زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند از باب
احتساب دین پس اگر امر کند احدی را در محضر خود که بده بفلان فلان مقدار گندم مثلا و در نظر
از بابت زکوة باشد کفایت میکند و در صورتی که واسطه آلت باشد نه از باب توکیل چنانچه
ذکر شد و نخواند از آنچه خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند در زمان مطلق صدور فعل هرچند
بواسطه طفل غیر ممیز و خادم لاشعور و مجنون بلکه حیوان باشد مادام که غفلت و نسیان
و رجوع از داعی از برای مالک روی ندهد و اینها در حکم مباشرت مالک است عمل را و
کفایت میکند بر این تقدیر نیت مالک و حاجت به نیت واسطه نیست چه حاضر باشد مالک
در حال دادن یا نه و اگر حاضر نباشد مالک و مستحضر نیز نباشد احوط آنست که مالک در حین
دادن بوکیل نیت کند و وکیل در حین دادن بارباب زکوة و او قصد کند که میدهم این زکوة را
بنیابت از موکل خود قربة الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوی و نه تعیین نوع
مثل زکوة فطره و نه وجوب و ندب و نه سنت و رسنت مکرر در وقتی که تمیز مکلف بر توقف
بر آن داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوة در میان اصناف مذکوره بلکه اگر به یک نفر
از صنفی بدهد مجزی است و واجب است در زکوة نقدین بلکه غیر آن بنا بر احوط بیک نفر کمتر از
آنچه از نصاب اول طلا یا نقره باید بیرون رود ندهند و آن نیم مثقال صیرفی است در
طلا و دو مثقال و نیم و یک ثمن مثقال است در نقره چنانکه گذشت و اگر مقداری که باید
اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا آنکه اخراج نماید مقدار مذکور را بیشتر را و باقی
مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات آن واجب نیست لیکن احوط در صورت دویم مراعات

بلکه در نقدین نیز علی الاحوط
محمد کاظم الخراسانی
مدظله العالی

است باینکه باقی نگذارد که مستحق را و از برای طرف اعلا محمد مهدی تمیم باشد و افضل آنست که
زکوة را در بلد مال صرف نمایند بلکه احوط عدم نقلست مگر در صورتیکه در آن بلد مستحق نباشد
و براین تقدیر جایز است بلکه واجب میشود نقل ببلدی که در آن مستحق باشد اگر میسر باشد
در آن بلد رسانیدن بمصارف آن و اگر نقل ببلد دیگر خواهند نمایند با ضمان جایز است
اگر نقل نمود و در آنجا باهل استحقاق رسانید مجزیست هرچند نقل او حرام بدانیم و اگر در
راه تلف شود بر تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تاخیر در رسانیدن
بار باب آن از وقت وجوب آن مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم
تمکن از تصرف در آن هرچند غایب نباشد یا خوف ضرر یا غیر آن و اگر تاخیر کند در
رسانیدن با وجود مستحق ضامن است و اجرت کیال و وزان زکوة با مالک است **مبحث
دویم** در زکوة فطره است و در آن دو بابست **باب اول** در مکلفین بآن و شرایط
تعلق آنست و در آن دو فصل است **فصل اول** واجب است زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل
و عدم اغماء و آزاد بودن و غنی بودن و اخیر شرط وجوبست نه صحت بخلاف غیر آن از سایر
شروط که شرط وجوب و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن
متحقق میشود بمالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هرچند بالفعل مالک نباشد
باینکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از آن بعمل آید و معتبر است مالک بودن
مقدار زکوة فطره را زیاده بر اخراجات سال هرچند احوط عدم اعتبار آنست و احوط از آن
آنست که هرگاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یکشبانه روز خود ترک نکند هرچند اقوی
استحباب آنست و همچنین هرگاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یکنفر نباشد و در صورتیکه یک
سر زکوة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند از برای خود بدهد اول ببعض از عیال خود و هر یک
از ایشان بدیگری و اخیر از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان و آن سنت است
و این دوری است که عیال و تمام مکلف باشند و هرگاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید

از قول محمد کاظم ... [illegible]

زکوة از او ساقطست و هرگاه پیش از دخول شب عید باشد واجبست دادن و همچنین [illegible]
طفل هرگاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا مملوکی را مالک شود یا مولودی از برای
او متولد شود و معتبر است در آن نیت و کفایت میکند در آن قربت و تعیین اگر معین نباشد و
علاوه نمودن وجوب احوط است **فصل دویم** واجب است دادن زکوة از برای خود و
هر که عیال او باشد یا ختیار او و نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر
بالغ بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان و کفایت میکند حصول
آن در آخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او
بکند عرفا هرچند هنوز غذای او را نخورده باشد و احتیاط آنست که مهمان نیز بدهد
مگر در صورتیکه صدق عیلوله حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة مهمان وقتی است
که برسم غصب داخل بر صاحب خانه نشود و الا واجب نیست بر صاحب خانه زکوة او بلکه بر
خودش واجب است و اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته
باشد هرچند بقرض کردن و مثل آن باشد واجب است بر مهمان زکوة خود را بدهد اگر غنی
باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض و مثل آن داد و بدهد ساقط میشود از مهمان
بلکه هرگاه نداد نیز ظاهر سقوط وجوبست از آن و اگر کسی مالک بنده شود یا فرزندی از برای
او متولد شود قبل از غروب آفتاب از روز آخر شهر رمضان هرچند بقدر کمی باشد واجب است
بر آن زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هرچند بقدر کمی و پیش از نماز عید سنت است
دادن زکوة آن را و اگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زکوة و هرکسی که زکوة
فطره او بر دیگری واجب است زکوة از ذمه او ساقطست هرچند غنی باشد و لکن احوط در مهمان
غنی آنست که خود نیز بدهد چنانکه گذشت و زنیکه چیز دار باشد و شوهر او فقیر باشد
و خرج زن را بمشقت متوجه باشد احوط آنست که زن زکوة خود را بدهد هرچند سقوط از هر دو
قوی است مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة او را داد هرچند بقرض و مثل آن باشد که بر این

ابن احتیاط ... شود [illegible]

احوط بر ... [illegible]
آنستکه مهمان اگر غنی
باشد خود بدهد بلکه
احوط آنست که اگر [illegible]
خانه غنی باشد و [illegible]
فطره مهمان را بدهد
مهمان نیز خود بدهد
فطره خود را اگر [illegible]
میرزاده

ابن احتیاط ترک نشود [illegible]
رحمه الله

نفقه بر او واجبست بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خود شر باشد واجب است زکوة
خود را بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است و هم چنین است حکم غیر زن از نفقها
که واجب النفقه شخص میباشند از قبیل پسر و پدر هرگاه خرج آنها با خود ایشان باشد یا با عیال
غیر آنکسی باشند که نفقهٔ ایشان بر آن واجب است و اما غلام هرگاه عیال مولی نباشد و
نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج است بر مولی هرچند در وجوب اشکال است[1] و اگر عیال
دیگری باشد بر او واجب است و فرق نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غایب بودن
از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان **باب دویم** در جنس زکوة فطره و قدر آن و وقت
بیرون کردن و مصرف آنست و در آن دو فصل است **فصل اول** جنس آن منحصر است در
قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز[2] و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر آن و افضل
بیرون کردن زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت را مرتب دانسته اند
بهمین ترتیب و مراعات آن خوبست و اگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنت است
اختیار آن و اگر زکوة را از جنسی داد و بعد از آن معلوم شد نقصان آن واجب است تمام کردن
آنرا از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر
چه فاقد قوت غالب باشد زکوة دهنده چه نباشد و اولی آنست که قیمت را از نقره بدهند
هرچند فرق در میان طلا و نقره بلکه پول سیاه نیز نیست و معتبر در قیمت وقت بیرون کردن
است نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة است نه ولایتی که وطن او است و جایز است از
برای کسیکه باید از چند نفر زکوة بدهد هر یک را از جنسی بدهد و در قیمت رجوع بنرخ بازار
است و قدریکه باید داده شود از برای هر نفری یکصاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع
ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و آن نیم من بوزن شاه جدید الا بیست و
پنج مثقال صیرفی و سه ربع آنست **فصل دویم** واجب میشود زکوة فطره بغروب[3] کردن
آفتاب در روز آخر رمضان و اولی جدا کردن[4] زکوة است در شب و احوط و افضل پس انداختن

[1] و احتیاط ترک نشود مهرزاده

[2] احوط اقتصار بر غلات اربع است ض ره

[3] علی الاحوط اگرچه اقوی عدم وجوبست مگر بطلوع فجر محمد کاظم الخراسانی مدظله العالی

[4] از برای او لو تبت وجهی نیست بنابر آنچه گذشت در وقت وجوب شد محمد کاظم الخراسانی مدظله

زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست[1] پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند
چه آخر وقت و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط آنست
که بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت باقی است ادا و اگر قضا باید داد قضا و
اگر نه تصدق باشد و اگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید باینکه جدا کند آنرا از مال خود واجبست
رسانیدن چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب
عذری یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد و جایز است جدا کردن زکوة را چه مستحق
یافت شود چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و اولی[2] آنست که از آن در
غیر مصرف فقرا صرف ننمایند و جایز نیست[3] که بهر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهند مگر
در صورتیکه جمع شوند فقرا بقدری که بهر نفری یک سر فطره نرسد جایز است کمتر دادن و جایز
است که بیکنفر انقدر بدهند که غنی شود و اولی آنست که اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد
بایشان بدهد و همسایهرا مقدم بدارند بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان بر غیر
ایشان مقدم بدارد و در جواز دادن آنرا باولاد مؤمنین و شرط بودن عدالت در غیر ایشان
و هاشمی نبودن گیرنده مگر آنکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نبودن و نقل نمودن
از بلدی ببلدی دیگر بنهجی است که در زکوة مال گذشت و لیکن در اینجا صرف کردن از اهل
بلد تاکید در آن بیشتر است و اولی آنست که در عصر حاضر بودن امام ع بنزد فقیه جامع
شرایط فتوی که مأمون باشد ببرند هرچند اگر خود بار باب زکوة رساند مجزیست مبحث
سیم در خمس است و در آن دو بابست **باب اول** در آنچه خمس بآن تعلق میگیرد و قدر
آن و در آن دو فصلست **فصل اول** بدانکه چیزهائیکه خمس در آنها واجبست هفت
چیز است اول مالی است که از کفار حربی در جهاد بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشد
یا نه از جمله منقولات باشد یا نه اینها در وقتی است که جنگ باذن امام ع باشد و اگر چنین
نباشد و در زمان غیبت باشد یا از برای مجرد غارت[4] نیز مثل سابق است و اگر ممکن باشد

[1] بلکه جایز نیست پس انداختن عزل را از نماز عید محمد کاظم الخراسانی مدظله العالی

[2] بلکه احوط محمد کاظم الخراسانی مدظله العالی

[3] بلکه جواز بعید نیست اگرچه عدم جواز احوط است حتی در صورتیکه استغنا نموده اند محمد کاظم الخراسانی مدظله العالی

[4] و در حکم این دو صورت تامل است ض ره
اشتراط در صورت حضور با امام است و در صورت غیبت با اعلم تمکن از اذن ... غیبت ... محمد کاظم الخراسانی مدظله العالی منه است

ادن از امام ع مثل حال حضور امام ع وجنك از براى دعوت باسلام ظاهر انست كه مال مخصوص
امام است وهم چنين در اموال كفار حربى كه بدزدى يا حيله از تصرف ايشان بيرون بياورند
ون كردن خمر آن وتمثال ان در حكم منافع مكاسب است وبهم معادنست حتى نمك وكوكرد
واحوط دادن خمس است از سرخ وكل سرشور وسنك اسيا واهك وكچ هرچند اظهر عدم جريان
حكم معدنست برانها ليكن از باب منافع مكاسب خمس بانها تعلق ميكيرد سيم ماليكه در زمين
دفن كرده باشند بجهت ذخيره خواه نقد باشد يا غير نقد نه بجهت مجرد محافظت خواه در
بلاد كفار حربى باشد يا نه چه اثر اسلام بران باشد يا نه وچه در زمين موات باشد يا عامره
وخواه در بلاد اهل اسلام ليكن در اين صورت خالى نيست از اينكه يا يافت شده است در زمين
موات يا در خرابه كه مالك ندارد يا در زمينيكه مالك دارد و بر غير نقدير اخير لازم است خمس
وباقى مال يابنده است چه اثر اسلام براو باشد يا نباشد واما در صورت اخير پس اگر مالك زمين
غير يابنده باشد پس اگر علم دارد بر اينكه كسانيكه مالك آن زمين بوده اند احدى از ايشان
مالك آن نبوده اند مالك ميشود چهار خمس انرا و يكخمس از از باب خمس است و اگر علم ندارد
بحال صاحبان ايدى سابقه رجوع نمايد بنزديكتر از مالكين زمين پس اگر ادعاى ملكيت
نمايد باو بدهد بدون مطالبه بينه واماره چه متعدد باشد مدعى يا واحد واگر انكار
نمايد بمالك سابق رجوع نمايد اگر او ادعاى ملكيت نمايد حكم ان نيز حكم سابق است
وهم چنين است حكم در ساير مالكين چهارم چيزهائيكه از دريا بفرو رفتن بيرون بياورند
مثل مرجان ومرواريد واما انچه بدون فرو رفتن بيرون بياورند داخل در منافع مكاسب
است و عنبر اگر بفرو رفتن در آب تحصيل شود حكم ان حكم چيزهائى است كه بفرو رفتن تحصيل
بشود واگر از روى آب گرفته شود خمس در ان واجب است بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت
و زراعت و صناعت وجميع انواع اكتساب و زيادتى انچه تدارك نموده از براى سال از خوراكى
وغير ان وزيادتى منافع زراعت و كسب هرچند كم باشد مثل صيد كردن و هيمه و پوشش

كندن

بلكه اگرچه بجهت مجرد محافظت بوده باشد در صورتيكه صدق كنز كند عرفا محمد كاظم الخراسانى مدظله العالى

در غير انچه يافت شود در دار الحرب يا در موات از دار الاسلام كه براو اثر اسلام نباشد حكم خالى از اشكال نيست ميرزا رحمه الله

در اين اشكالست محمد كاظم الخراسانى

كندن يا آوردن و فروختن و سقائى كردن واجير شدن حتى بعبادات و تعليم اطفال و علف
چيدن از صحرا و گز انگبين و عسل كوهى جمع نمودن و عملگى يا صنعت نمودن و جعاله بر عملگى گرفتن
اما مثل ميراث و هبه و هديه و مهر و عوض خلع و خمس و زكوة و صدقه مندوبه وچيزيكه بجهت
يا بوصيت منتقل شود بشخص و نماء وقف وصيغه كه بپاى خود بيايد در خانه و بيزحمت
بدست بيايد هيچ يك خمس نيست وليكن واجبست در نماء اينها و در نماء ماليكه خمس انرا
داده باشد وهم چنين در محض زيادتى قيمت بازار بلكه زيادتى در عين بلكه در ربح نيز اگر
حاصل شود بدون قصد اكتساب مثل انكه املاكى را خريده و مقصود او زراعت بوده نه
فروش انها يا اصلا منفعتى از انها در نظر نداشته و بهم رسيد يا مالى بارث بكسى منتقل
شد و بدون اطلاع او زيادتى بهم رسانيد يا منفعتى بران مترتب شد خمس واجب نيست و هر گاه
جنسى از اجناس زكوى را بخمس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر انها گذشت واجب ميشود
براو زكوة ششم زمين زراعتى است كه ذمى انرا از مسلمان بخرد واگر هبه يا مثل ان نمايد خمس
ندارد و خمس تعلق بعين ميكيرد و تسلط اخذ قيمت از ذمى نيست و نه اجبار او بر منفعت دادن
و فرق در اين معنى در ساير اقسام خمس نيز نيست بلى ظاهر اينست كه مالك ميتواند اخراج قيمت
در جميع نمايد خصوصا هرگاه متعلق خمس غير نقدين و نحو ان باشد و اخراج قيمت از نقدين
و مثل ان يا بعض از انها بشود هفتم مال حلالى است كه مخلوط بمال حرامى شده باشد **فصل**
دوم در شرطست و در قسم اول اينكه مال غصبى نباشد از مسلمانى يا از معاهدى و در دويم قيمت
بيرون كردن يا انچه خرج شده باشد از براى تحصيل معدن مثل خرج كندن و گداختن و امثال
اينها واگر چيزى از معادن را تحصيل نمود و قصد اكتساب بان نداشت و قيمت ان زياد شد
در ان زيادتى خمس نيست و در سيم بيرون نمودن انچه خرج كرده باشد در بيرون آوردن ان و در
بمقدار نصاب و ان نصاب نقدين است در نقدين و در غير نقدين مخير است در اعتبار نصاب
هريك از نقدين و هرچه بعد از نصاب باشد در ان واجب است خمس و در چهارم نيز نصاب و

وضع

۱ در هبه و هديه وانچه بجستن و بوصيت منتقل شود و در صيغه كه بيزحمت بدست ايد ونماء اگر زيادتى عينيه باشد احتياط ترك نشود بلكه در ميراث ممن لا يحتسب نيز ميرزا زاده

۲ و در عوض خلع و خمس و زكوة و صدقه اشكال محمد كاظم الخراسانى مدظله

۳ على الاحوط ض ره

۴ بلكه مطلق زمين باشد محمد كاظم الخراسانى مدظله العالى

۵ و در سبك ينصاب نصاب ان نصاب طلا است محمد كاظم الخراسانى مدظله

۶ بلكه با قصد اكتساب نيز محمد كاظم الخراسانى مدظله العالى

۷ بعيد نيست اكتفا نمودن باقل از دو نصاب نقدين بحسب قيمت مطلقا در تعلق خمس

وضع مؤنه شرط نیست در نصاب آن شده ربع مثقال صیرفی بیست فروردین را به هر چند بدون
آن نیز خمس تعلق میگیرد لیکن آن داخل در منافع مکاسب است و در پنجم آنکه از خرج سال خود
و عیال خود زیاد آمده باشد و در خرج معتبر است میانه روی بحسب حال شخص پس اگر زیاده
نماید محسوب بر او نمیشود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع
است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب
و لباس و مسکن و رخت خواب آنچه حاجت بآن شخص داشته باشد و معتبر است در جمیع اینکه
لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس آنها و امثال آنها را داد و از جمله اخراجات است
صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج
مستحب و در آنها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفر و از جمله است
آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسارت تجارت و زراعت در آن سال خصوصاً خسارت در یک
تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر اخیر است و از جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای
معیشت اگر حاجت بآن داشته باشد و لیکن احوط اخراج خمس است و همچنین از مؤنه است آنچه
بر او لازم شود بنذر و شبه آن و کفارات و اخراجات حج واجب اگر در آن سال بهم رسد و اگر
بتدریج جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسد داخل مؤنه آن سال است و اگر در آن سال معذور
شود از رفتن محسوب نمیشود چنانچه اگر تأخیر نماید بعصیان بر او محسوب است و دین و خسارت
در آن سال از مؤنه است و همچنین از سال سابق اگر قدرت بر اداء آن حاصل نشود مگر در
این سال بخلاف آنکه اگر در سابق قادر بود بر دادن و تأخیر نمود تا این سال هر چند وجه
از دستش بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست و مثل است حکم حجی که سابق
بر این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد و مستقر شده باشد و تأخیر نموده باشد هر چند بعد وجهی
که باید صرف اخراجات شود تلف شود و اگر کسی اخراجات و تواند بکند و دارد از غیر منافع مکاسب
و مزارع مثل مال ارثی و نحوان باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع و معتبر در سال در اینجا

۳ مسئله محتاج بتأمل است مگر آنکه حاجت در آن سال بحدی باشد که تزلزل آن مستلزم حرج شدید باشد ض ره

۴ علی الاحوط اگر چه حکم در این مسئله و مسئله حج محل تأمل است ض ره

۵ اقوی محسوب بودن ادای دین است و اخراجات حجی که سابق بر این سال مستقر شده باشد از مؤنه سال ادای آن دو محمد کاظم الخراسانی مدظله العالی

۶ بعید نیست عدم لزوم وضع از غیر منافع لکن آنچه را از آن وضع نماید محسوب نمیشود وضع نمیکند از ربح محمد کاظم الخراسانی مدظله العالی

۷ علی الاحوط اگر چه حکم محل تأمل است ض ره

سال قمری کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتداء
سال شروع در کسب کردن است و معتبر نیست در وجوب خمس این قسم نصاب و نه انقضاء سال
لیکن جایز است تأخیر تا آخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب دادن آنها فوریست
و تأخیر تا آخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر است مجهول بودن قدر حرام و مالک آن و اما
اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار
آنرا بداند بعد از یأس از مالک باید تصدق نماید آنرا از برای مالک چه بقدر خمس باشد
یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات بدهد یا بعوام و حاجت باذن مجتهد یا بدادن او نیست لیکن
احتیاط خوبست و اگر بداند مالک را و نداند مقدار را واجبست دادن زاید و بر این تقدیر
لازم میاید صلح اجباری اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق
خود نگذرد **باب دویم** در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و تحویلات
و در آن دو فصل است **فصل اول** در قسمت خمس است و آن بشش قسم منقسم میشود سه
سهم آن از امام ع و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر عجل الله فرجه است و سه
سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن سبیل است **فصل دویم** شرط نیست در صحت خمس
نیت بنحوی که در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او مگر در آنچه ذمی میدهد آنرا
که از مسلم خریده است و باقی احکام نیت بنحویست که در زکوة گذشت و لازم است تعیین
اگر متعدد باشد در ذمه او و خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام ع تعیین معتبر
نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از آنچه تعیین نموده
بود بغیر آن و شرط است در اصناف غیر از امام اینکه اثنی عشری باشند و اما عدالت شرط نیست
و همچنین شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند هر چند از اولاد علی بن ابیطالب
نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن و این معتبر است از جانب پدر و از
طرف مادر و نه از انتساب زنا و ولد شبهه را خمس میتوان داد و شرط است در یتیم فقر و در

۱ با حصول فایده در غیر صورت اکتساب محمد کاظم الخراسانی مدظله العالی

[illegible]

۲ باین معنی که مجهول باشد که کمتر از خمس است یا مساوی یا بیشتر از آن رحمه الله

۳ هم در استیذان از مجتهد و هم بتخصیص آن بغیر سادات ض رحمه الله

۴ وجوب دادن زاید در بعض صور ظاهر است محمد کاظم الخراسانی دام ظله العالی

از سبیل در بلد بلکه خمس میکیرد نه در غیر آن بلد هم چنانکه در زکوة گذشت و قسمت در سه
سهم غیر امام واجب نیست لیکن احوط است و جایز نیست زیاده از مؤنه سال بفقراء سادات
وایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست با ابن السبیل از ایشان زیاده از حاجت دادن و معتبر
در سال فقیر از وقت دادن خمس است و فرقی نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام
وحال غیبت و نه در میان سهم امام و غیر امام و جایز است سادات مالک سهم غیر امام را
بابت ایشان و اما سهم امام احتیاط آن با مجتهد عادل است و مصرفات نیز اخراجات سادات
واگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که
خود با عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند **خاتمه** در بیان سایر صدقات
واجب نیست تصدق کردن غیر آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی
واجب شود و حکم اینها بعد از این مذکور میشود ولیکن سنت مؤکد است تصدق کردن
بقدر طاقت و کیفیتش حال شخص در چیز داری بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال
ونیت قربت و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست در گرفتن
تصدق مستحب فقر و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل در آن مخفی دادنست مگر آنکه متهم
شده باشد در میان مردم بترک مواسات یا آنکه قصد او اظهار متابعت نمودن مردم باشد
او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنتست ابتدا بچیز دادن پیش از
سؤال و مخفی شدن از فقیر بجهت یا نطلبی و سنتست بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت
ودر ماه رمضان و بر اقارب خود خصوصاً ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویین از
ایشان و سنتست تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و در ماه رمضان
وبدست خود دادن خصوصاً از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند
از برای او و سنتست بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق
کردن برگزیده اموال را و مساعدت نمودن بر رسانیدن تصدق بفقیر و سنتست تقبیل نمودن

دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نمود بعد از دادن بفقیر
ومکروه است اظهار احتیاج و فقر و مؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس و مکروه است
رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن باهل ذمه بلکه راجح است خصوصاً هرگاه خویش
شخص باشد و هم چنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن بر
بنی هاشم مگر در حال ضرورت مگر زکوتی که از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان
صدقات واجبه غیر زکوة از منذورات و کفارات و نحو آنها هر چند احوط نگرفتن است
بلکه ندادن است هر چند اقوی جواز است و اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن و دادن بایشان
بی اشکال **مقصد چهارم** در صوم است و آن امساک از اموریست که میاید و منقسم میشود
بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک اقسام چند میباشد که خواهد آمد و مطالب
متعلقه بآن در ضمن چند مبحث ذکر میشود **مبحث اول** در ماهیت و شرایط و کیفیت
واحکام آنست و در آن چند بابست **باب اول** در بیان شرایط و لواحق آن و در آن دو
فصل است **فصل اول** در شرایط وجوب و صحت شرط است در وجوب روزه چند چیز
اول و دوم بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن بسفری که نماز در آن قصر باشد چهارم سالم بودن
از مرض بلکه جمیع مضاداتی که بترسد شخص بسبب آنها بر نفس محترمی یا از تلف چیزی که
حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتواند متحمل آن شد عادةً و مثل آنها پنجم
سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و
شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اول آنچه شرط است در وجوب مگر بلوغ که از طفل
ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست دوم و سیم ایمان و اسلام چهارم
آنکه آن زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانیکه گنجایش
یکماه و یکروز نداشته باشد نباشد در جائیکه دو ماه متتابع واجب باشد و هم چنین
شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر قصد کند روزه غیر رمضان را در ماه رمضان

قصد نماید نه از آن محسوبست و نه از ماه رمضان پنجم آنکه کسی که روزه سنت میخواهد بگیرد قضای
ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفاره و نحو آن در ذمه او نباشد اگر قضا از غیر باشد
و اگر اجیر باشد بلکه مطلقا بخلاف ضرر ندارد ششم اذن[1] از برای زن و غلام و کنیز در روزه
مستحبی اما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوبست
در آن و شرط است در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی[2] پدر و مادر خصوصا با تألم ایشان
هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء آن یا شرط آن اگر از جمله
ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هر گاه علمی باشد ضرر ندارد و نیست در آن تقلید
پس اگر جاهل انکاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و ترک روزه نماید[3] یا اخذ نماید از
کسیکه نباید اعتماد باو نماید مجرد[4] مسائل بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند و همچنین
است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از آنچه با ایشان است
نموده امتثال نموده باشد[5] وجوب قضا بر او معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن
چه روزه و چه نماز و چه دعا و چه غیر اینها همین که بداند که حرام نیست و مطلع شود بر فتوی
باستحباب از یکی از علماء شیعه یا حدیثی در استحباب آن بر بیند یا قول بوجوب باشد یا اطلاع
بر عدم وجوب آن از مجتهد کفایت در رجحان فعل آن میکند و از این باب است آنچه در کتب ثبت[6]
باشد از سنن اما بشرایط مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص آنها نیست هشتم نیت قربت
پس واجب نمیشود روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ و صحیح است
روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای روز و شب بجهت نماز بعمل بیاورد و احوط
آنست که ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو آن هر چند صحت روزه
توقف بر غیر غسل ندارد و اما آنچه موقوف است صحت روزه بر آن از غسل ظاهر آنست که غسلهای
روز است و همچنین غسل[7] شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل بیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافی است
در صحت روزه و اما غسل شب آینده دخل در صحت روزه گذشته ندارد هر چند احوط مراعات

[1] علی الاحوط محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

[2] بلکه اذن علی الاحوط اگر چه اقوی صحت است مطلقا با عدم تألم ایشان محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

[3] حتی ابطالاً ضر نه

[4] با عدم اعتقاد بوجوب اعتماد بر او ضرر نه

[5] با اعتقاد اینکه امتثال از مفطرات نا و محفوظ شده ضرر نه

[6] قصد خصوصیت ورود نماید بلکه برجاء بجا آورد انشاء الله مثاب خواهند بود میرزاده

[7] علی الاحوط محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

آنست نیز و همچنین هر گاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببیند شرط نیست
در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست هر چند
تا بشب ترک شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطلست و شرط نیست پیش
انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر[1] و فرقی نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه
و اما وضو در استحاضه قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه[2] اگر متضرر شود و معتبر
است در ضرر دانستن علم یا ظن یا که احتمال مساوی[3] کفایت میکند و احتیاط احسن است
و کافی است در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد قول آن هر چند کافر باشد
و از مسافر صحیح نیست روزه واجب مگر سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسی که
بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمدا و روزه که نذر کرده باشد گرفتن آنرا در
حضر و سفر هر دو یا سفر تنها اگر صحیح[4] است و اما در روزه مندوب قول بکراهت مگر در سه روز
در مدینه از برای حاجت خالی از قوه نیست لیکن احوط ترک است و اگر روزه بگیرند صاحبان
اعذار سابقه مجزی نخواهد بود از ایشان و واجب است بر ایشان قضا مگر مسافر بلکه جاهل
بحکم باشد پس مجزیست روزه آن بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز
بمسئله واجبست افطار نمودن و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالا یا نداند
بودن چیزی را سفر **فصل دویم** باید افطار کنند حایض و نفسا هر گاه حاصل شود عذر
ایشان در جزئی از روز هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لحظه بعد از طلوع
فجر و واجب نیست بر طفل در وقتی که بالغ شود و کافر مسلم شود در اثناء روز تمام کردن
روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بعضی مبطل بلکه احوط
در آن عدم ترکست مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و همچنین است
حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز و اما مریض و
مسافر پس اگر بر طرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار ننموده باشند پیش از

[1] یا تجدید غسل بعد از فجر و یا این اگر قصد نافله نداشته باشد احتیاط حاصل است محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

[2] علی الاحوط محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

[3] عدم کفایت خالی از قوه نیست احوط جمع میان روزه و قضاست منه

[4] احوط آنست که قصد خصوصیت ورود نکند بلکه برجاء بجا بیاورد و همچنین روزه مندوب در سفر برجاء بجا آورد محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر افطار نکرده باشند واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثنای روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال چه بعد از زوال واما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط آنست که سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را در شب نموده باشد و هرگاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و همچنین است حکم کسیکه صاحب درد بیست که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید در تمام روز ولیکن واجبست بر هر یک از اینها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از روزی یک مد از طعام و شرطست علاوه بر این در اخیر یأس از برء از مرض و واجب نیست و واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در صورت اول احوط قضا کردن است و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین آن رمضان و رمضان آینده واجب است بر او قضا و واجب نیست اگر برء حاصل نشود و جایز است مطلقا که آب سیر بخورد و همچنین واجب است افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه ضرر برسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بهر دو چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی و همچنین زنی که شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه گرفتن و فرق نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر دیگر و تصدق نماید زن در عوض هر روزی یک مد از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر و فرق نیست در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان والد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل روزه را نمیتواند افطار نماید و لازم است که تصدق از مال مرضعه باشد و اگر

[۱] احوط اعتبار تبییت نیست و ذهاب قبل از ظهر است در افطار چنانکه احوط تمام نمودن روزه و قضا است با وجود یکی از آن دو محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی [illegible]

[۲] در اعتبار این شرط تامل است میرزا ده [illegible]

[۳] این احتیاط ترک نشود میرزاده

جماعت مذکوره که باید افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطلست و مسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد **باب دویم** در بیان حقیقت روزه و در آن چند فصل است

فصل اول در زمان روزه اول وقت آن از طلوع فجر دویم است که باید ترک نماید از آن وقت امور یرا که خواهد آمد مگر جماع که باید ترک کند آنرا پیش از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد از برای آن و غسل نمودن از جنابت در حکم جماع است سیما و اخر وقت آن بنابر اقوی و احوط بر طرف شدن حمره مشرقیه است و از سمت راس گذشتن آن

فصل دویم در نیت روزه بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین آن هرگاه معتبر باشد و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست و ترک آن مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر در مثل یوم الشک اگر بعد معلوم شود که آن ماه رمضان بوده باشد چنانچه میاید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان اینکه امساک میکنم از اموریکه میاید قربة الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند و روزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که آن از ماه رمضان بود کفایت میکند و مسقط قضا خواهد بود مثل رمضان است در این حکم و در عدم حاجت بتعیین با علم بان نذر معین و عهد و یمین و استیجار و اما کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین و وقت نیت در شب است هر چند در جزء اخر آن باشد و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی آن نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر و نه مقارن فجر نمودن صورت روزه را در ذهن و اگر ترک نماید عمدا نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه کفاره و همچنین باطلست روزه هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از نیت روزه منافی از او بعمل بیاورد پیش از صبح نیت باطل نمیشود و تجدید نیت ضرور نیست هر چند آن فعل جماع باشد اینها که ذکر شد در روزه واجب

[۱] اگر چه وسعت داشته باشد برای آن و تیمم نمودن علی الاحوط لکن احوط بر تقدیر جماع در این صورت تیمم است و قصد نمودن روزه و قضاء آن محمد کاظم الخراسانی دام ظله العالی [illegible]

[۲] حکم خالی از اشکال نیست مطلقا میرزاده

[۳] لیکن در استیجار نیت تحمل از غیر لازم است میرزاده

معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل انکه نذر کرده است روزه اول ماه رمضان است یا ان روز روزی است که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقی است تا بظهر و واجب است بر کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزه ان روز یا بخاطرش اید بعد از فراموش نمودن انکه فورا نیت کند و اگر نه روزه او باطل است و اما غیر روزه معین واجب از قضاء روزه ماه رمضان و نذر مطلق و نافله اما در روزه واجب پس جایز است تجدید نیت در ان تا بزوال در وقتی که منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت ان و اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب افتاب اگر بعد از نیت چیزی از روزه مانده باشد و کفایت نمیکند نیت روزه رمضان پیش از دخول ماه چه مبکره و چه بیشتر و جایز است در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید و اکتفا بان نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط اکتفا نکردن باولست و منعقد نمیشود در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان در حضر و نه در سفر و نه واجب باصل شرع و نه بنذر و نحو ان و نه مندوب و لیکن اگر جاهل بدخول شهر رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر ان بجهل یا بسهو اسقاط مینماید انرا و کفایت نمیکند از انچه نیت شده است و در حکم انست عهد و یمین و سنتست روزه روز سی ام شعبان هر گاه شک حاصل شود مبنا انکه از شعبان است یا از رمضان و اگر نیت نماید یوم الشک را از رمضان منعقد نمیشود و همچنین هر گاه تردید نماید مبنا روزه رمضان و شعبان و اگر در یوم الشک ظاهر شد انکه رمضان بودن ان با عدم نیت روزه رمضان پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند و ان مجزیست از روزه ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود واجب است امساک کردن و قضا کرفتن عوض انرا و اگر نیت روزه کند و غافل شود از ان در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز بر او چیزی نیست و روزه او صحیح است و

۱ این احتیاط ترک نشود میرزا ره

۲ در حکم مسئله تامل است میرزا ره

۳ اگر نیت شعبان کرده هر وقت اندو نکه ظاهر شد که از رمضان است تجدید نیت رمضان نماید و روزه اش صحیح است چنانچه در سابق معلوم شد میرزا رحمه الله

هر گاه نیت مفطری نموده باشد در ثانی حال در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده باشد بخلاف انکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد یا بالفعل یا قصد دیاه بجزئی از ان نماید روزه او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد بجزئی از روزه واجب نه واجب است بر او قضا

فصل سیم در بیان انچه باید از ان امساک نمود چه پیش از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا بصبح و چه در زمان روزه مثل غیر بقاء بر جنابت از انچه میاید از محرمات که اگر بفعل اورند روزه باطل میشود و ان ده چیز است اول و دوم خوردن و اشامیدن که هر یک مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان و اب و چه غیر معتاد مثل خاک و سنگریزه و فشرده درختچه خوردن و اشامیدن انها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در بن دندانها میماند که ان مبطل است نیز و اگر سهوا فرو برد باطل نمیشود هر چند مقصر باشد در خلال کردن و لیکن احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا نمودن است هر گاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن اب دهن هر چند طعم بهم رساند از مثل قند و ان یا مصطکی بشرط انکه جزئی از اجزاء انها در اب دهن یافت نشود و فرقی نیست در حکم اب دهن مبنا انکه بریزد بطرق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن در دوم ترک اولی است و همچنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هر چند مفطر بودن انها خلاف ظاهر است و اگر بیرون اورد اب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و همچنین است اب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انکشتر بجهت دفع تشنگی و غیر ان و همچنین خائیدن طعام بجهت طفل و دانه و نان در حلق مرغ و کبوتر و نحو ان نمودن در میان دهان و چشیدن نمک اش و امثال ان مادامیکه عمدا چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک اینامور است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باطل نمیشود روزه هر چند بجهت غرض صحیح نموده باشد لیکن احوط ترک اخیر است و جایز است مضمضه کردن

۱ احوط در این صورت قضا است ض ره

۲ مراد مطلق اجزاء است اگر چه نسبت عمد و ... باشد چه اگر روزه روزی که در اثنای ان بالغ میشود بر او واجب نیست چنانچه گذشت میرزا

۳ بلکه احوط است ض ره

۴ احوط نکشیدن فضلات است از سر بسوی حلق ض ره

از برای روزه دار هر چند بجهت غیر وضو باشد بلکه هر چند بجهت خنک شدن باشد ولیکن
افضل ترک آنست در غیر وضو و مکروه است که مبالغه و تکرار بکند و مستحب است که بعد از
مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و هرگاه کسی مضمضه کند و آب بحلق او فرو رود پس
اگر عمداً فرو برد روزهٔ او باطل است و موجب قضا و کفاره است و اگر عمداً نباشد پس اگر در وضوی
نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست و همچنین است اگر بجهت مداوا یا ازالهٔ نجاست بکند یا آنکه
بعد از چیز خوردن باشد و اما اگر در وضوء نافله باشد لازم است قضاء آن و همچنین است
اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو یا از برای خنک شدن دهن کرده و آب بحلق او فرو رفت و اما
استنشاق پس اگر بسبب آن داخل شود آب در حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن[١] آن ثابت
نیست و جایز است مسواک کردن خشک چوب تر بلکه سنت است مطلقا و لکن اگر مسواک نمود مسواک را
بیرون بیاورد مادامیکه مسواک میکند و اگر بیرون آورد و آب آن را فرو نبرد و جایز است دوا
داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و هم چنین دوا در جراحت نیز بلکه بجوف
بجوف برسد یا امر نماید احدی را که چیزی بر او بزند مثل نیزه که فرو رود بشکم او یا جوی باحتیاط
چنین نماید و مثل مذکور است چیزی در دماغ کردن بنحویکه وارد بر حلق و داخل در جوف
شود[٢] سیم جماع کردن است و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا
چه در قبل و چه در دبر چه در فاعل و چه در مفعول و چند مفعول مرد باشد چه انزال شود چه انزال
نشود و هم چنین در فرج حیوانات و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست چهارم
کذب بر خدا و رسول و ائمه که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و لکن دروغی مبطل
است که بداند کذب است و نسبت اعدا بدهد بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته
باشد و نسبت بدهد در واقع کذب باشد مبطل نیست و نه موجب قضا و کفاره است
و احوط[٣] الحاق نمودن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است بسایر معصومین هر چند اظهر
عدم الحاق است و اما کذب بر غیر خدا و رسول و ائمه موجب قضا و کفاره نمی شود هر چند بر سایر

١ اقوی مفسد بودن خوردن و آشامیدن از راه بینی است [illegible] ره

٢ احوط اجتناب است ض ع

٣ این احتیاط را ترک نکند ض ع

انبیاء و اوصیاء ایشان[١] باشد پنجم ارتماس در آب است که مبطل[٢] روزه و موجب قضا و کفاره است
حاصل میشود آن بفرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر را در آب هر چند بدن یا موی سر بیرون
باشد از آب و فرقی نیست در میان آنکه منافذ سر مسدود باشد یا نباشد و نیز در میان روزهٔ واجب
و مستحب در افساد و نیز در میان آنکه بدفعه عرفیه سر زیر آب کند یا نه مگر آنکه هر جزء را دو وقتی
زیر آب کند که مجموع در یکحال در زیر آب نباشد که بر این تقدیر نه حرام است و نه مفطر پس اگر
سر در زیر آب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل است بنا بر تقدیر عمد بودن ارتماس
است و اما اگر سهواً ارتماس نماید باعث فساد روزه نمیشود مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر
شود و مبادرت ننماید به بیرون آوردن سر از آب و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر
ارتماس نماید سهواً در آب غصبی صحیح[٣] است روزهٔ آن و باطل است غسل آن ششم رسیدن
غبار است بحلق و حد آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضا و کفاره است چه غبار حلال
باشد مثل آرد یا حرام مثل خاک هرگاه خود برساند به حلق یا باعث شود فعلی دیگر آن
موجب رسیدن باشد مثل آنکه بایستد در موضعی که غبار باشد و حفظ ننماید از خود بخلاف
آنکه هرگاه حفظ نماید از خود بنحویکه باید و بعد از آن ظاهر شود که غبار در حلق او داخل شده
است ضرر ندارد و معتبر نیست در آن غلیظ بودن بلکه کفایت میکند احساس نمودن آن
و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخار را که غلیظ باشد و احوط اجتناب است بلکه خالی
از قوت نیست هفتم قی کردن و آن موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی
اختیار قی نماید بر او چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت شده باشد عقاب ندارد و لکن
مفسد روزه است و مدار در قی کردن بر صدق عرفی است پس نیست از این باب بیرون آمدن
هسته و کرم و نحو اینها و همچنین هرگاه غذا یا آب بیرون آید بحلق و برگردد مضر نیست و
اگر در فضای دهن بیاید باید از آن بپرهیزد و اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره واجب است بر او
هشتم استمنا یعنی اخراج نمودن منی از خود بغیر جماع و واجب میشود بآن قضا و کفاره

١ احوط الحاق باقی انبیا و اوصیاء ایشان است بائمه طاهرین در حکم مزبور ض ع

٢ علی الاحوط محمد کاظم الخراسانی [illegible]

٣ یعنی با سهو از روزه و علم بغصبیت [illegible] رحمه الله

وهم چنین است علی‌که سبب انزال نشود عادة هرچند قصد انزال بان نشود و اگر قصد انزال داشته باشد بفعلی که منجر بان نشود مفسد روزه نمیباشد ولیکن ان فعل حرام است و اگر بنظر کردن ونگاه کردن خارج شود منی هرگاه قصد او انزال باشد یا انکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا وکفاره میباشد چه بحلال باشد چه بحرام والا نه موجب قضا است ونه کفاره وهمچنین است حال گوش دادن بصدای زن وسخن او وتخیل جماع وغیر ان هرگاه باعث خروج منی شود ششم احتقان بمائع است بدون ضرورت وان حرام ومفسد روزه وموجب قضا وکفاره است و بجامد مکروه است لیکن احوط ترک ان است دهم بقاء بر جنابت است عمدا تا بطلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر وان حرام ومفسد روزه وموجب قضا وکفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان وقضای ان ثابت است نزد جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب ومثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض ونفاس واستحاضه لیکن ظاهر ثبوت قضا است و در اینها نه کفاره ومخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر ان حتی قضاء شهر رمضان هرچند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت وغسل مس میت واجب نیست ومثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در ان یا خوابیدن ان بعد از خوابی که پیش از ان جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد وبخوابد و تا صبح کفاره بر او واجب نیست ولیکن قضا بر او لازم است و این خواب وخواب سابق بر ان هیچ یک حرام نیست ولیکن احوط ترک خواب دوم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضا وکفاره هر دو بر او لازم است هرچند عازم بر غسل باشد ومثل نومه ثالثه است نومه اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا صبح یا متردد باشد در غسل نمودن وغسل ننمودن واما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از صبح یا از انکه شب شب روزه است کفاره بلکه قضا بر ان واجب نیست و اگر ممکن نشود بر یکی بر یکی از جنب وغیر ان غسل واجب است تیمم نماید احوط بقاء بر این تیمم ونخوابیدن تا صبح است

[illegible]

۱
احوط قضا است میرزا ره

۲
علی الاحوط محمد کاظم الخراسانی دام ظله العالی

۳
علی الاحوط در حیض ونفاس ودر استحاضه اگر عمل نماید با نچه واجب است بر ان بجهت نماز صوم ان صحیح است محمد کاظم الخراسانی مد ظله

[illegible]

۴
بلکه خالی از قوة نیست ضره

۵
کفاره احوط است اگرچه اقوی عدم ان است با عزم بر غسل محمد کاظم الخراسانی مد ظله

[illegible]

۶
احوط بلکه اقوی قضا است میرزا ره

هرچند در تعیین ان اشکال است بلکه مانده در مقام چند بحث بحث اول انکه انچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی است که بعمد اورد انرا از روی عمد واختیار پس هرگاه نسیانا فعل مفطری بعمل اورد روزه او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است لیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را وانرا بعمل اورد در فساد ان خوردن جاهل هست و همچنین باطل نمیشود هرگاه بدون قصد اراده فعل مفطر از او واقع شود مثل انکه پشه پرواز کند ودر حلق او داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او در محلیکه احتراز از او ممکن نباشد وهمچنین هرگاه بفشرند در حلق او چیزی را یا این قدر بزنند او را که بی اختیار میشود وبخورد و اگر او را اکراه نمایند بر ضرر بنفس یا عیال یا مال یا برادران دینی و بنحویکه بقصد لائق بحال ان نباشد تحمل ان وقرائن شهادت بدهد که اگر افطار نکند چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید روزه او باطل است وقضا بر او واجب است ومثل این است تقیه از مخالفین و اگر شک داشته باشد در انکه چیزی مبطل روزه است یا نه مثل انکه مجتهد است وممکن نمیشود او را فهمیدن حکم ان یا مقلد است ودستش بمجتهد نمیرسد جایز نیست ان فعل بر ان هرچند در لزوم قضا اشکال است چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است واما جاهل پس اگر مقصر است روزه او باطل است وقضا بر ان واجب است نه کفاره و اگر غیر مقصر است بر او کفاره وقضا نیست بحث دوم در بیان مفطراتی که حرام نیست ارتکاب انها ولیکن موجب قضا میشود وانها چند چیز است از انجمله افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر ان که جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد لیکن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است قضا بر او واجب است نه کفاره و اگر ملاحظه وتفحص نماید ومطمئن شود بباقی بودن شب یا قدرت بر ان نداشته باشد وبعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست بر او قضا ونه کفاره ومخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان وواجب معین ونیز از انجمله است اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و بان مطمئن شود ومظنه بقول او هم رساند

[illegible]

۱
بنا بر اینکه جایز نباشد لزوم قضا از جهت اخلال بجزم وار جهة دیگر که اینجا محل ذکرش نیست متوجه است میرزا ره

۲
احوط کفاره است بلکه خالی از قوت نیست میرزا ره

۳
وجوب قضا خالی از قوت نیست میرزا ره

۴
احوط در صورت عدم قدرت قضا است میرزا ره

و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اگر علم بهم رساند یا آنکه خود تفحص کند قضا بر او
لازم نیست دوم آنکه بعمل آورد اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا
دروغ میگوید و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او قضا
نه کفاره بحث ششم حرام است روزهٔ واجب معین را افطار کردن بلکه در بعضی از آنها
کفاره واجب میشود مثل روزهٔ ماه رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزهٔ
غیر معین را پیش از زوال چه قضاء شهر رمضان باشد و چه غیر آن و قضا چه از خود باشد
چه از غیر و از غیر چه بر وجه تبرع باشد و چه بر وجه ولایت و چه بر وجه استیجار و مکروه است
افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضاء شهر رمضان و در آن حرام است و لازم است کفاره
بنا بر اظهر[1] و اگر مضیق باشد وقت قضا معین است اتمام آن و لازم نمیشود کفارهٔ آن اگر باطل
کند قبل از زوال و مکرر میشود کفاره بتکرر موجبات آن اگر واقع شود در ایام[2] متعدده و اگر
در آخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید است در آن کفاره نیست و اگر
مردی زن خود را اکراه نماید بجماع و هر دو صائم باشند واجب است دو کفاره بر زوج و اگر
زن اطاعت شوهر نموده باشد واجب است بر هر یک یک کفاره بحث چهارم در علامات
دخول شهر رمضان و آن چند چیز است اول دیدن هلال پس هر گاه دید ماه را واجب میشود
بر آن روزه هر گاه یقین داشته باشد بدیدن هر چند دیگری ندیده باشد دوم گذشتن
سی روز از هلال ماه شعبان که در آن صورت واجب میشود روزه هر چند هلال شهر رمضان
دیده نشود و همچنین هلال شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال ماه رمضان
سیم شهادت[3] عدلین هر گاه موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند
بدیدن و موقوف نیست قبول آن بر حکم حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هر چند
حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت بحال ایشان یا بسبب اشتباه در
امر ایشان چهارم شیاع است یعنی اینکه جمعی بگویند که ماه را دیدیم و ثابت میشود بآن هلال

[1] بلکه احوط محمد کاظم الخراسانی مد ظله العالی

[2] در یوم واحد نیز احوط تعدد کفاره ماه رمضان است ض ع

[3] در صورتیکه اسباب علت نباشد محمد کاظم الخراسانی مد ظله

یا حصول علم بلکه با حصول ظن[1] متاخم بعلم بحث پنجم آنکه شرط است در وجوب قضا بلوغ
و عقل و اسلام و ایمان پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر آنکه
ادراک نمایند اینها اول صبح صادق را با شرائط و اما حایض و نفساء پس واجب است بر هر یک
قضا و همچنین بر کسی که خواب رفته باشد در تمام روز و نیت نکرده باشد و کسیکه روزه را
فراموش کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر
روزه مقام آن و کسیکه فراموش نموده باشد غسل جنابت را و بگذرد بر آن چند روز یا کل
ماه که واجب است بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از آنکه شب روزه است
واجب نیست[2] بر آن قضاء و همچنین واجب است قضاء بر مرتد چه ملی باشد چه فطری
و واجب نیست بر سنی و نه بر سائر فرق اسلام که محکوم بکفرند مثل خوارج و غلات مگر
آنچه فوت شده باشد از ایشان یا اخلالی رسانیده باشند بآن بنا بر مذهب خود هر چند
بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست و مستحب است تتابع
در آن و ترتیب در آن واجب نیست چه از یک سال بگذرد یا بیشتر
لیکن سنت است و روزه مستحب صحیح نیست از کسیکه در ذمه او
روزهٔ واجب باشد مگر آنکه قادر نباشد
بر واجب که جایز است

کتبه العبد الجانی والرق الأثیم الفانی اقل ابناء العلماء مصطفی بن محمد التبریزی غفر الله ذنوبه
و در دار الطباعهٔ مخصوصه مطبعهٔ خاصه سلالة السادات والأنجاب
الأستاد الماهر فی هذه الصناعة آقا سید مرتضی بحلیه
طبع محلی گردید فی شهر رجب المرجب
فی سنه ۱۳۲۳

سؤال و جوابیکه از سرکار حجة الاسلام ملاذ الانام جناب مستطاب
آقا شیخ محمد کاظم الخراسانی دام ظله العالی شده است این است

بسم الله الرحمن الرحیم

سؤال بعضی از مسائل را تقلید از مجتهدی نماید و بعضی را از مجتهد دیگر چه صورت دارد جواب با تساوی هر دو مجتهد ضرر ندارد سؤال شخصی قوه استنباط بعضی از مسائل را دارد دون بعضی آیا میتواند در آنچه استنباط مینماید عمل برای خود نماید یا نه جواب اگر بقسمی استنباط نماید که مجتهد مطلق استنباط میکند میتواند بلکه تقلید در آنها مشکل است سؤال مجتهد چه مطلق چه متجزی که قوه استنباط همه مسائل یا بعضی را دارند ولی اسباب استنباط از برای او ممکن نیست آیا میتواند تقلید غیر نماید یا لازم است احتیاط جواب لزوم احتیاط معلوم نیست سؤال کیفیت تطهیر متنجسات را بیان فرمائید جواب هر نجاستی غیر ولوغ ظرف آبی چه جاری چه کر و چه قلیل یکدفعه شستن کفایت میکند حتی چیزهائیکه فشار بردار است نه فشار لازم است نه تعدد ولی بقسمی باشد که عرفاً غسل صدق کند مگر بول که در غیر آب جاری و کر دو مرتبه باید شسته شود و دیگر علی الاحوط و مگر ظروف که در آنها هم اشکالی است در جمیع صور غساله مؤثره در طهارت غیر مزیله عین پاکست علی الاقوی لکن احوط اجتناب است مخرج غائط هم بعد از پاک شدن عین نجاست در دفعه اولی پاک است تعدد لازم ندارد چه تعدی کرده باشد تا بحدیکه از حد استنجا بیرون نرود و چه نکرده باشد ومخرج بول هم دو دفعه باید شسته شود چه تعدی کرده باشد چه نکرده باشد غساله هم در همه صورتها پاکست سؤال جائی از بدن متنجس شده است یا بعد از ازاله نجاست شخص دست را بآب قلیل بزند و بکشد بر آن موضع بنحویکه جریان وضوی متعارفی حاصل شود آیا پاک می‌شود یا نه جواب پاک میشود ولی اگر ببول نجس شده است دو دفعه چنین کند و احتیاطاً دست را بعد از دفعه اولی در خارج تطهیر کند سؤال عصیر عنبی بعد از جوش آمدن چه حکم

حکم دارد جواب بعد از غلیان و پیش از ثلثان شدن حرام است ولی نجاست او معلوم نیست بلکه پاک است سؤال حکم کشمش را بیان فرمائید جواب هر گاه علم حاصل شود بجوش آمدن آب خود کشمش یا آبیکه بواسطه امتزاج او مضاف شود و آبان گردد حرام است ولی نجس نیست و تا علم بجوش آمدن حاصل نشود ضرر ندارد ولو آنکه در دیگ باشد و آب در دیگ بجوشد و اگر هم قدری از آب کشمش داخل آب دیگ شود که مستهلک شود ضرر ندارد سؤال مجرد فرا گرفتن کر در چیز نجس را آیا پاک میکند اگر چه تمام کر هم ریخته نشود و اگر چه کم هم ارتفاع داشته باشد جواب بلی ولی اگر نجاست بول باشد احوط آنست دو بار بکند

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

آنستکه کاری کند که تعدد حاصل شود سؤال چه میفرمائید در باب نجاست جنب از حرام جواب اشکال دارد سؤال شخص بجهة مسح یا اول دست را میکشد در روی پا و یا بالا میکشد چه صورت دارد جواب ضرر ندارد سؤال وضو قبل از وقت چه طور است جواب بقصد قربت بسازد ضرر ندارد سؤال مکلف چند غسل بر ذمه دارد واجبی یا بعضی واجبی و بعضی مستحبی آیا یک غسل بنیت همه کفایت میکند یا نه جواب بلی کفایت میکند سؤال اگر قدری از قبله منحرف باشند مصلی آیا ضرر دارد یا نه جواب همین قدر که عرفاً بگویند رو بقبله است انحراف تا چهار پنج انگشت ضرر ندارد ولو عمداً سؤال شخص نماز قضا یقینی یا احتیاطی بر ذمه دارد آیا میتواند هر نماز مستحبی را بخواند یا نه جواب بلی میتواند ولی بهتر آنستکه برجاء ورود بخواند نه بقصد ورود سؤال وقت نماز داخل شده است قبل از اداء فریضه آیا میتواند نوافل غیر یومیه را بخواند یا نه جواب برجاء بخواند بی اشکالست بلکه هر فعلی را اگر احتمال استحباب او بدهد چه خود نماز چه اجزای او چه افعال دیگر مثل روزه در سفر برجاء ورود میتواند بجا آورد سؤال مستحبات نماز را شخص سهواً یا جهلاً غلط خواند بگمان صحیح بودن چه صورت دارد جواب عیبی ندارد ان شاء الله تعالی سؤال زیادتی رکن در نماز مستحبی چه صورت دارد جواب ضرر ندارد سؤال به السلام علینا آیا شخص از نماز خارج میشود یا نه جواب بلی خارج است ولی اگر عادة داشته بگفتن السلام علیکم و شکی از صور شکوک صحیحه نمود قبل از گفتن السلام علیکم احتیاطاً عمل بشک نماید بخلاف آنکه اگر شک مبطلی رو داد یا حدثی سر زد نماز صحیح است سؤال محاذی بودن زن با مرد یا پیش ایستادن او از مرد در نماز چه صورت دارد جواب مکروه است و اگر ده ذراع از هم دور باشند کراهت برطرف میشود سؤال تکبیرات افتتاحیه مخصوص بنماز واجبی یومیه است یا در هر نمازیست جواب اختصاص معلوم نیست سؤال هرگاه در وقت مشترک بین مغرب و عشا چهار رکعت نماز کرد و بعد از فراغ شک نمود که آیا این چهار رکعت نماز مغرب بود که یک رکعت را زیاد نمود

تا عشا

وچه سهواً مثل استدبار ... مثل او از او ... بنماز بعد ... بعد از نماز بنماز دیگر ... عدول نماید بنماز دوم ... و تمام کند و بعد ... و اگر چنین ... از او ... احوط اعاده ... است ... الاحوط ... آنکه ... احوط ... لازم است

مثل افعال باید جواب لازم نیست مط اگرچه احوط است سؤال شنیدن امام اذان و اقامه را
شرط است یا نه جواب شرط نیست سؤال ماموم مسبوق که قنوت را بجهة متابعت امام ترک
کرد قبل از رکوع آیا میتواند بعد از رکوع بخواند مثل صورتیکه فراموش کند قنوت را یا نه
جواب برجاء ورود اگر بخواند ضرر ندارد سؤال ماموم دید که ماموم پهلویش سر از سجده
برداشته گمان کرد که امام سر از سجده برداشته همینکه سر بلند نمود دید که امام هنوز
در سجده است تکلیف چیست جواب متابعت نماید و نمازش صحیح است و سجده سهو هم
نمیخواهد سؤال امام تکبیر گفت و ماموم هم تعجیل نمود تکبیر گفت حال میتواند تکبیرة
افتتاحیه را بگوید یا نه جواب احوط آنستکه برجاء یا بقصد قربت مطلقه بجا آورد
سؤال ماموم در نماز جهریه صوت امام را نمیشنود تکلیف چیست جواب احتیاط مستحب
قرائت است و اگر هم میشنود بخواند بقصد قربت الی الله تعالی ضرر ندارد سؤال ماموم مسبوق قرائت را
سهواً یا جهلاً بلند خواند چه صورت دارد جواب سهواً ضرر ندارد و در صورت جهل احتیاطا
نماز را اعاده کند سؤال حد متابعت ماموم مسبوق از امام تا کجا است جواب مستحب است تا وقتی
که امام سلام بدهد ولی در تشهد ماموم سلام را نگوید سؤال مسافت چه قدر است
جواب مسافت هشت فرسخ است ولی اگر چهار فرسخ برود و در همان روز برگردد یقیناً
مسافر شرعی است و تکلیفش قصر است و همچنین اگر امروز خیال برگشتن ندارد ولی قبل
از ده روز مراجعت خواهد نمود باین معنی که در مقصد خیال ماندن ده روز ندارد قصر
کند اگرچه احتیاط در این صورت جمع است و اگر ده روز در مقصد خواهد ماند تکلیف
تمام است اگرچه تا در بین راه است احوط جمع است سؤال خارج شدن از حد ترخص
از بلد اقامه یا متردد با قامه است یا نه جواب مضر نیست اگرچه احتیاط نیکو است سؤال
گردن بند و زینت زنها آیا از مؤنه محسوب است یا آنکه خمس دارد جواب اگر بقدر شأن
و ما یحتاج باشد خمس ندارد و الا باید خمس آنرا داد سؤال آیا عربیت در عقود شرط

لازم است یا نه جواب لازم نیست سؤال مجهول المالک را آیا شخص میتواند بی اذن مجتهد
بفقیر بدهد یا نه جواب احوط اذن از مجتهد است سؤال اگر خودش فقیر باشد آیا میتواند مجهول
المالک را بردارد یا نه جواب بلی میتواند سؤال چیزی بی نشان چه پول و چه غیر پول چه
اشرفی و چه قران نشان پیدا کرد آیا میتواند خود تملک نماید یا نه جواب بلی میتواند
سؤال منجزات مریض در مرض موت آیا از اصل مال محسوب است یا از ثلث جواب از اصل
اخراج میشود سؤال استعمال سر قلیان نقره یا سرنی نقره یا سر چپق نقره چه حکم دارد
جواب انشاء الله تعالی ضرر ندارد سؤال خیار در بیع دواب در سه یوم از برای طرفین است
یا خیر جواب بلی از برای مشتری تا سه یوم خیار هست مگر آنکه در ضمن عقد خیار را قطع
نمایند سؤال کشمش را بچه قسم باید بلای طعام گذارد جواب هر نوعیکه بدانی جوشش نمیاید
جایز است و پاک و خوردنش حلال الا آنکه هر گاه علم بجوش آمدنش بهم رسد پاک است
و خوردنش حرام است سؤال ظروف طلا و نقره را چه میفرمائید از قبیل سر قلیان نمای
غیر شبدانی و سرنی جواب عیبی ندارد و آنچه از قبیل سر قلیان است و همچنین قاب ساعت
که متصل باشد سؤال لباس ماهوت از برای مصلی جایز است یا نه جواب مادامیکه علم
حاصل نشود یا بنکه از غیر ماکول اللحم است خالی از اشکال و بی عیب است سؤال حد لباس
حریر محض که نماز ندارد چه قدر است جواب همین قدر که عرفا صدق کند که حریر محض نیست
و هر عرفا او را حریر خالص نگویند بی اشکال است سؤال صورت تیمم را بیان فرمائید جواب
در اول دو ضرب متوالی بر ما یصح به التیمم است و بعد مسح جبهه و جبینین و بعد ضرب دیگر
از برای مسح ظهر یدین من الزند الی اخر الاصابع بحیث بمسح تمام ظهر ید الیمنی بکف الیسری
و بالعکس علی الاحوط سؤال سجده سهو غیر از پنج موضع مقرره آیا واجبست از برای هر زیاده
و نقیصه یا جایز و مستحب است جواب بلی سجده سهو از برای هر زیاده و نقیصه احوط و اولی است
سؤال غساله متنجس نجس است یا نه جواب گذشت حکم غساله سؤال کعب آفتابه و کوزه

شکیات	در حال قیام	در اثنای رکوع	بعد از رکوع	در اثنای سجده	بعد از اتمام سجدتین	که دستور آن از علمای امامیه رضوان الله علیهم صادر شده مخصوصاً معمول
شک بین دو و سه	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد
شک بین دو و سه و چهار	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر چهار گذار نماز را تمام کن بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد
شک بین دو و چهار	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر چهار گذار نماز را تمام کن بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
شک بین سه و چهار	صحیح است	صحیح است	صحیح است	صحیح است	صحیح است	بنا را بر چهار گذارد نماز را تمام کند بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد
شک بین چهار و پنج	صحیح است	باطل	باطل	باطل	صحیح است	[illegible] بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کن بعد دو سجده سهو بجا آورد [illegible]
شک بین سه و پنج	صحیح است	باطل	باطل	باطل	باطل	در حال قیام [illegible] فرو نشین و نماز را تمام کن و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
شک بین سه و چهار و پنج	صحیح است	باطل	باطل	باطل	باطل	فرو نشین بنا را بر چهار بگذار نماز را تمام کن و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد
شک بین پنج و شش	صحیح است	باطل	باطل	باطل	باطل	فرو نشین بنا را بر چهار گذار نماز را تمام کن و دو سجده سهو بجا آورد

طریقهٔ نماز احتیاط	ذکر سجدهٔ سهو این است
بایستد الحمد بخواند سوره هم نخواند و تشهد خفیف و سلام دهد	بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ صَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرینَ

سال ۱۳۴۸ خورشیدی

طریقهٔ تشهد خفیف

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ





